

معرفت یافتگان (از مجموعه شمیم عرش)

مؤلف پژوهشگرده تزکیه اخلاقی امام علی علیه السلام

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام

بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده

است.

پیشگفتار

1- اگر بر اساس مبانی فلسفه تاریخ دینی حزب الله ، تاریخ بشریت تاریخی تعریف شده از وقایع نا نوشته اسطوره ها و شاخص های دینی است ؛ و اگر شناخت اسطوره های دینی در همان مرتبت جوهری شان ناقص و یا به واقع نیافتنی است ، پس چاره آن است که از راه شناخت تنزیلی عارفان به حق مقام ولایت تکوینی و تشریحی و عبرت پذیری از دانسته ها و بایسته هایشان خود را در گردونه تاریخ وارد ساخت و از زاویه آن بر حقایق وجود معرفت گرفت و از معرفت آنها پندها آموخت و از آموختن پندها، تلاش کرد تا شاید خود به مقام همان عارفان به حق رسید و به مقام والیان حق تا حد مقدمات وجودی نزدیک شد.

آنچه که در پیش روی خویش دارید، گوشه ای از اسرار گفتنی حزب الله در یافته های تاریخی نیروهای نهان خویش است ، ابر مردان و زنانی که با زندگی فردی شان حزب الله را ساختند و اینک تیرتکان فدائی انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با بهره گرفتن از زندگی های محرومانه و مخفیانه شان می روند تا شاید مقدمات ظهورش را فراهم آورند.

2- اگر زندگی انسانها و مومنان موحد مشحون از حوادث عجیب و تعریف نشده عادی است ؛ و اگر حوادث تعریف نشده عادی خود همگی قانونمندند! و اگر کشف قوانین ((مافوق)) می تواند زندگی بشر را به سو و جهتی گرایش دهد که انسانها به مقصود از خلقت خویش ((توجه)) و رهنمون شوند؛ و اگر هر ((توجه)) ، ((رشد)) تلقی می شود؛ و اگر ارشاد بر ((رشد)) ضرورت دارد، پس ارائه حوادث ((قطعی و یقینی)) عبرت آموز و توجه بخش برای

حزب اللهیان به عنوان ((تذکر)) یا ارشاد و رشد از ضروریات انکارناپذیری برخوردار است .

3- حوادث عرضه شده ، در واقع بیانگر تجسمات و سیرت عارفان دینی حزب الله از زاویه رفتارها و حقایق وجودی عالم هستی است . از این جهت آنچه که بیان می شود، در واقع نمودی از بوده‌است که به واسطه ((بایدها)) و ((شدن ها)) تبدیل شده است ، پس باید با نموده‌ها به بوده‌ها و از بوده‌ها به بایدها و از بایدها به شدن ها سیر یافت ، تا شاید حزب اللهی شد.

4- بر اساس تابعیت گویش حوادث از ((اصول و قوانین)) خاص به خود، لازم است که به نحو بسیار موجز و خلاصه به گوشه ای از اصول مورد توجه در بیان حوادث عبرت آموز و توجه آفرین اشاره شود:

1. اصل انتخابی بودن حوادث به میزان قابلیت فهم عموم حزب الله و دوری از بیان حوادث مربوط به خواص حزب الله .

2. اصل قطعی بودن حوادث و واقعیات نقل شده .

3. اصل پیام داری وقایع نقل شده .

4. اصل رعایت زمینه داری پذیرش حوادث و دوری از حوادث وقایع غیر قابل قبول عرفی .

5. اصل به دور بودن حوادث از ناهنجاریهای نامطلوب اعتقادی ، اخلاقی و سیاسی .

6. اصل رعایت حریم حوزه و روحانیت .

7. اصل تبیین و توجیه هر حادثه پندآموز از زاویه گویش دینی .

8. اصل کتمان رمزی شاهدان و ناقلان زنده حوادث برای دوری گزیدن از گزندها، اتهامات و یا افشا شدن آنها.

9. اصل مستندیت حوادث برای ایجاد اطمینان و اتقان گفتاری .
10. اصل کاربری بودن حوادث بیان شده .
11. اصل پندآموز بودن حوادث بیان شده .
12. اصل جهت داری حوادث نسبت به گرایش هر چه بیشتر حزب اللهیان به سوی محبوبات بالذات و دوری گزیدن از مبعوضات و مطرودین بالذات .
- آنچه در پیش روی دارید، حاصل زحمات تعدادی از برادران زحمتکش ، موثق و متدین حزب اللهی است که اینک بدون کوچکترین چشم داشتی ثمره ((سالها)) زحمت خویش را در طبق اخلاص گذارده تا با بیان حقایقی هر چند گاه شنیده شده ، روح ((معنویت)) و توجه را در ((حزب الله)) افزون سازند، شاید که ((مصونیت)) بیشتری یافته و در پناه اشکهای زلال و جوهری شان بر عرش ربوبی دست یابند.

در پایان اشاره به این نکته ضروریست که با اجازه حضرت آیه الله سید علی محقق داماد، اکثریت قریب به اتفاق داستانهای نقل شده از جزوه مرحوم آیه حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه پس از بازنویسی ادبی ، در این مجموعه چند جلدی گنجانیده شده است ، تا ضمن احیاء آن نوشتار معنوی ، از انفاس قدسی آن عالم عارف و فقیه بزرگ دینی برای فزون سازی روح معنویت حزب الله بهره گرفته شده باشد.

...خدایا: می خواهیم دل باشیم در مرز و رمز انسانهای تشنه کام! بارالها یکباره همراهان گم یا پراکنده گشته اند، یکی به ده ها فرسنگ جلو و هزاران انسان در بیابان تار یله و رها! خدایا کجایند ساحل رسیدگان!؟ کجایند معبد نشینان خورشید!؟ کجایند بلندگرایان و آرمان گرایان!؟ کجایند بلبلان حرم

عشق درگاهت؟! کجایند تندرهای رزمنده در پیشگاهت؟! کجایند صرصرهای
نستوه پایگاهت!؟

خدایا: آرزوی صلحی داشتیم که در سایه او در ساحل وجود تو سیراب
شویم ، نه آنکه در شبهای سیاه زاد فرتوت او، آشنایان لحظه ها را نیز سرگردان
بیاییم .

خدایا: رمایه عابران برگوش ، غبار کاروانهای غمستان کویر را برچشمیم ، و
دوستان سابق را، رهگذرانی عبوس بر جاده وجود خویش می یابیم!؟
خدایا: ما توفان را از تو طلب می کنیم ، تا در سایه خروش او، سکوت
دریای دلمان خروش بگیرد.

خدایا: سنگرها را آرزومندیم تا تپش قلوب حزب اللهیان و التهاب
استخوانهایشان ، سایه عشق را بر سرمان مستدام دارد.

پروردگارا: در دوران به سازی ، کرکسان ، سینه هامان را هوسگاه پرواز
ساخته اند؟! بارالها می خواهیم غروب باشیم تا غمگساری مهربان بر درد
آشنایان باشیم . تا شعله آشنا سوزان غریبان دل شویم .

خدایا: برخی در خزان صلح گلستانهای عریان ، قصد آن دارند که حاصل
بهاران خون را به لگد بکوبند!؟ و با هیاهوی فریبناک شیطانی ، ما را از نجوای
تو دور سازند! پس ما را در جنگ با نفس اماره یاری نما. پروردگارا ما جنگی
طلب می کنیم تا جان تاریک خود را به شعله آن ، برافروزیم آنگاه با اشک
آتشزاد خویشتن ، سینه هزاران عاشق را تسکین بخشیم .

خدایا: در دوران سکون و سکونت ، مغموم و تنها گشته ایم ، و در شبهای بی
فرجام آن ، به دنبال صبح فردای خود می گردیم .

خدایا: غرش را می طلبیم تا در دل آن مرز انسانیت بیایم ، و از حماسه آن ،
رازها بر سازیم و در اشک آن ، بهار عشقهای مظلومانه را در کنار وجودت
جشن بگیریم .

خدایا: کجاست نوازش مهتاب زهرا علیها السلام ؟ کجاست نغمه سپیده کعبه ؟
کجاست طلایه دار سپاه فتح و پیروزی و رستگاری ؟ کجاست خشم مقدس ؟
کجاست غدیر روح ؟ کجاست لحظه های گوارا؟ کجاست سامان بخش ژرف
دلان ؟ کجاست امید بخش ملول شدگان بی امید؟

خدایا: ما فلاح و رستگاری خویش را در حشمت خورشید عبودیت ، خون
و جنگ در راهت می یابیم .

بارالها: ما رهایی از رنجها، غصه ها، افسوس دردناک روزگار را در گذر از
خارستانهای بی امان پول و تجمل می یابیم .

پروردگارا: در غروب جلوه های فروتنی ، ایثار، صداقت ، صفا و یکرنگی ،
عفت و عفاف ، مسئولیت پذیری عاشقانه ، عواطف انسانی ، تارهای زرد
پریشانی ، گسستگی ، اختلاف ، برادرکشی و برادرکوبی ، تهمت و دروغ ،
نایکرنگی ، و بالاخره غرب زدگیها، با بارش خون و اشک از میان افق امید و
آرزوهای حیات ، وجود ما را پر کن .

بارالها: بر ما خون و اشک بیاران تا با اشکمان وجود خویش را صفا و با
خونمان کویر انقلاب را سیراب بخشیم .

خداوندا: مسؤ ولان زحمتکش ، غمگساران مهربان دردآشنای جریانات
معتقد به انقلاب ، و بالاخره طلیعه داران گلستان انقلاب را به خاطر عشقمان ،
با گرمی حیات خویش نصحشان می کنیم ، تو آنان را پذیرایمان نما، تا شاید بر
انبوه مه های تابسوز و تیرگیهای توانفرسای حوادث و وقایع بحرانی ناشی از

رفتار هرزگان و خیانت پیشگان چیره شده ، تا شاید برخی از اسیرشدگان
گردباد سرد نابسامانی ها را از خشم خارستانها نجات دهند!

خدایا: ما فانوس به دستان افسرده کاروان عاشقان بودیم!؟ ما غرق در
نجوای هماهنگ دشتهای جنوب و دامنه های غرب بودیم ، ما بندگان درگاه تو
بودیم ، ما مسکینان درگاه تو بودیم ، ما سائلان درگاه تو بودیم ، ما فقیران
درگاه تو بودیم! ما میهمانان رحمت رحمانیت تو بودیم پس چرا ما اینک در
پس حجاب توایم!؟

ای شاهد بر نجواها! ای جایگاه شکوه ها، ای دانای هر پنهان و نهان ای افق
حاجتمندان ، ما را غفران رحمت ، یقین در قلب ، اخلاص در عمل ، نورانیت در
نگرش ، هوشیاری در دین ، نصرت بر ظالمان و بوالهوسان عنایت فرما.

خداوندا: حزب اللهیان را صبر در ریاضت ، صداقت در روش و گفتار، قنوت
در سلوک و سیر، انفاق در محبت و خون ، مرحمت فرما.

آنچه در این کتاب می خوانید بیان حقایقی چند پیرامون حقیقت معرفت ، برد
معرفت ، توان معرفت ، شرایط معرفت و بالاخره حقایق قابل معرفت دینی در
قالب چند فصل مستقل است امید است مقبول درگاه احدیت و مورد توجه
حضرت بقية الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

سوم شعبان 1418 برابر با دوم آذر ماه سال 1377

پژوهشکده تزکیه اخلاقی امام علی (علیه السلام)

مؤسسه خیریه فرهنگی ، تحقیقاتی ، آموزشی و هنری امام حسن عسکری

علیه السلام

فصل اول : حقیقت معرفت

معرفت توفیقی و توفیق معرفتی

جناب حجة الاسلام والمسلمین سید محمد آل طه به نقل از یکی از صاحبان درک مقدرات و نیت‌های افراد از راه استخاره قرآنی ، فرمود:

در قدیم ، حجره ای در مسجد بالا سر حضرت امام رضا علیه السلام وجود داشت که منسوب به مرحوم حاج ملا هادی سبزواری ⁽¹⁾ بود. این حجره به دلیل اشرافش بر ضریح مطهر حضرت امام رضا علیه السلام خواستگاران بی شماری داشت ، از این جهت افراد، قیمت‌های گزافی را برای اقامت چند روزه در آن پرداخت می کردند. روزی در اوایل طلبگی ، به مشهد رفته و با پرداخت پولی ، آن حجره را برای اقامت چند روزه ام اجاره کردم ، ولی ناگهان متوجه شدم که اگر بخواهم ، باید به سوی ضریح پیام را دراز کنم ، پس به احترام حضرت امام رضا علیه السلام در طول مدت بیست و اندی روز که در آن حجره بودم ، پاهایم را دراز نکردم .

آنگاه که به شهر و دیار خویش بازگشتم ، در خود فهم استخاره ای را از قرآن یافتم که در کمتر کسی تا کنون این نحوه درک وجود داشته است :

بعد از این دست ما و دامن عشق شده خوشه چین خرمن عشق

(2),(3)

معرفت وظيفه ساز

جناب حجة الاسلام علوی به نقل از آية الله العظمی گلپایگانی رحمته الله فرمود:
زمانی که در شهرستان اراک با مرحوم حائری بزرگ رحمته الله بودیم ، شبی در عالم
رو یا کسی به من گفت به فلان حجره برو، حضرت بقية الله عجل الله تعالی
فرجه الشریف آنجا تشریف خواهند آورد.

وقتی به آنجا رفتیم ، اتفاقاً مرحوم آية الله حاج میرزا مهدی بروجردی را نیز
آنجا یافتیم . لحضاتی بعد فرستاده ای آمد و گفت : حضرت تشریف نمی آورند،
ولی لوحه ای به رنگ سبز یا سفید که نورانی بود، برایتان فرستاده اند. وقتی
لوحه را نگاه کردیم ، دیدیم به خط زیبا نوشته است :

إذا لبس علیکم الفتن فعلیکم بشیخ عبدالکریم .

وقتی از خواب بیدار شده و آن را برای مرحوم آية الله العظمی حاج شیخ
عبدالکریم حائری ⁽⁴⁾ بیان کردم ، ایشان فرمود:

این خواب رویایی صادقانه است و مؤید آن است که باید فحش های رضا

خان و چماق او را تحمل کنیم ⁽⁵⁾.

وقار رفتاری معرفت

یکی از اساتید بزرگ حوزه روزی به نقل از مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی

می فرمود: ⁽⁶⁾ ع

مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی ع می فرمود: بکوشید علم بیاموزید؛ زیرا

که علم وقار می آورد:

هشدار که علم تو ز جانست سرمایه هستی روانست

هشدار که علم شمع روحست مفتاح خزاین فتوح است

هشدار که علم نور حقست مرآت دل و ظهور حق است

هشدار که علم را مبانی باشد لمعات لامکانی

هشدار که علم نور یار است هستی وجود را مدار است ⁽⁷⁾ ⁽⁸⁾

معرفت معرفت ساز

جناب حجة الاسلام مهاجر به نقل از مرحوم علامه امینی فرمود:
روزگاری به دعوت گروهی از روشنفکران شهرستان حله به آن شهر رفته
بودم ، پس از سخنرانیهای متعدد به هنگام بازگشت ، بسیاری از عوام آن شهر
مرا بدرقه کرده و مفتیان مذاهب دیگر نیز به احترام فراوان به جمع بدرقه کننده
حاضر شده بودند، وظیفه خود دیدم که حجت را بر آنان تمام کنم . رو به بزرگ
فقیهان آن شهر کرده و گفتم : آیا چنین روایتی را گذشتگان ما و شما نقل
نکردند که من لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة ؟⁽⁹⁾

آنان تصدیق کردند، من نیز ادامه دادم : آیا فاطمه ع به هنگام مرگش امام
زمان خویش را شناخته بود یا نه ؟

ناگهان سکوت مرگباری بر همه آنان حاکم شد، نگاهها متوجه مفتی بزرگ
آن شهر شده بود؛ زیرا اگر می گفت که فاطمه زهرا ع امام زمان خویش را
نشناخته بود، که مردم همان جا او را می کشتند و اگر می گفت که او امام زمان
خویش را می شناخت ، پس او چه کسی بجز علی ع بود؟

یکی دیگر از مفتیان رو به آن مفتی بزرگ کرده و گفت : جواب بده !

آن مفتی با ناراحتی رو به او کرده و گفت : تو خودت جواب بده !

ناگهان مردی از میان جمعیت فریادکنان جلو آمده و به من گفت :

اشهد ان لا اله الا الله ، و اشهد ان محمد رسول الله و اشهد ان علی ولی الله .

آنگاه او از من خواست تا وی را با خود به نجف ببرم ؛ زیرا پس از رفتن من
، ممکن بود برخی او را در آن شهر بکشند. من نیز چنین کرده و وی را به همراه
خویش به نجف آوردم .⁽¹⁰⁾

معرفت قلبی

حجة الاسلام مهدوی طاهری نقل کردند:

حضرت امام خمینی ⁽¹¹⁾ پس از آخرین عمل جراحی خویش ، در نهایت ضعف بدنی قرار داشت . برخی چاره را یاری خواستن از عارف ذاکر مرحوم معلم دامغانی - که سخت مورد توجه حضرت امام خمینی قدس سره بوده است - دانسته ، پس تلفنی از وی تقاضای حضورش را در کنار بستر امام نموده ، تا اگر می تواند کاری انجام دهد.

او بدون معطلی پذیرفته و از دیار خویش به تهران آمد. لحضاتی پس از وارد شدن به اتاق مخصوص امام قدس سره ، گوشه ای می ایستد و بر امام خیره می شود، و آنگاه با حضرت امام ارتباط فکری و روحی برقرار می کند. ناگاه امام قدس سره چشمانشان را باز و مستقیماً به آن عارف ذاکر می نگرد. آنگاه بدون کوچکترین اشاره و یا کلامی ، این ارتباط خیره کننده دقایقی ادامه می یابد، سپس آن عالم ذاکر از اتاق خارج می شود.

پس از خروج از اتاق ، از او می پرسند: چه شد؟

وی می فرماید: او دیگر نمی خواهد در این دنیا بماند، ما قدرت بازگرداندن

او را نداریم . فقط یک نماز مخصوصی است که شاید بتواند کمکی کند.

محتسب را بنوازید که زنجیرم کرد دست حق را ببوسید که زنجیرم

کرد ⁽¹²⁾

بود آیا که در میکده را بگشایند گره از کار فرو بسته ما بگشایند

به صفای دل رندان صبحی بس در بسته به مفتاح دعا

زدگان بگشایند ⁽¹³⁾

او بدون معطلی به شهر خویش باز می گردد، ولی در کمال تعجب دچار فراموشی نسبت به انجام نماز مخصوص فوق می شود. شبانگاهی بر انجام آن نماز توجه می یابد، پس به قصد انجام آن سه بار استخاره می کند، ولی در هر سه بار، استخاره راه نمی دهد. آنگاه متوجه وقوع حادثه ای برای امام می شود، به ناچار دقایقی چند را به انتظار می ماند، تا آن که متوجه از دنیا رفتن امام در همان دقایق می شود.⁽¹⁴⁾

معرفت ناباورانه

جناب حجة الاسلام والمسلمين رضازاده خراسانی به نقل از مرجع بزرگ حضرت آية الله العظمی وحید خراسانی و ایشان نیز از استاد بزرگ خود مرحوم آية الله حاج شیخ هاشم قزوینی چنین فرمود:

روزگاری را در اصفهان می گذراندم ، زنی را با ازدواج موقت به همسری برگزیدم و خداوند از آن زن فرزندی به من عطا کرد. روزی در حیاط آن خانه با آن کودک که تقریباً یک سال و چهار ماه سن داشت ، آرام آرام قدم می زدم ، ناگهان کودک خیره خیره به من نگاه کرده و در کمال فصاحت گفتاری گفت :
پدر! مرا چه کسی آفریده است !؟

من که حیران شده بودم ، با دستپاچگی گفتم : من تو را آفریده ام !

او گفت شما را چه کسی آفرید؟

گفتم : پدرم مرا آفریده است !

او باز پرسید: پدر! این درختان را چه کسی آفریده است ؟

گفتم : این درختان را باغبان آفریده است .

او گفت : نه پدر! درست نگفتی ! مرا، شما را، پدرتان را و این باغ و بوستان

را خداوند آفریده است .

و دیگر چیزی نگفت .

ساعتی بعد ناگهان حال جسمی آن بچه دگرگون شد و علیرغم تلاشهایمان از

بین رفت ، رفتار آن کودک ، بزرگترین درس زندگی را به من آموخت که خدا

آفریننده تمام حقایق است !⁽¹⁵⁾

معرفت اعطایی

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله (16) نقل فرمود:

حکیم و طبیب بزرگ دوران قاجار مرحوم میرزا خلیل تهرانی (17) داستان زیبایی دارد. این داستان را علاوه بر این که خود شخصا از مرحوم حاج شیخ محمود خلیلی رحمته الله شنیدم، مرحوم حاجی نوری نیز در کتاب دارالسلام به نقل از مرحوم حاج ملا علی فرزند صالح مرحوم میرزا خلیل رحمته الله بیان کرده و می گوید: روزگاری که مرحوم میرزا خلیل تهرانی در قم به جهت تحصیل علوم حوزوی و از جمله حکمت و طب حضور داشته است، ناگهان قحطی و گرسنگی ایران را فرا می گیرد. او نیز مانند همگان چنان به زحمت افتاده که برای یک وعده غذا ناچار می شود که همه زندگی خویش را به فروش برساند. او در آخرین مرحله فروخت، کتاب خطی نفیسی را که سخت به آن علاقه مند بود، به فروش رسانده، تا شاید بتواند از پول آن نانی به دست آورد. وی پس از قدری جستجو، با زحمت فراوان نانی را خریداری، آنگاه عازم حجره اش شده، تا گرسنگی خویش را رفع نماید، ولی در راه بازگشت متوجه زنی بچه دار می شود که سخت از گرسنگی رنج برده و به التماس از وی تقاضای نان می کند. وضعیت رقت بار زن، طوفانی در روح میرزا خلیل پدید می آورد. او علیرغم احساس گرسنگی فراوان، آن زن بچه دار را بر خود ترجیح می دهد و نان به گزاف خریداری شده را به او می دهد و خود با دست خالی به حجره اش باز می گردد! دقایقی پس از ورود به حجره، فشار گرسنگی چنان او را بی تاب می کند، که او توانایی مطالعه را از خود سلب می بیند، پس به ناچار عبایی بر سر کرده و دراز می کشد، تا شاید خواب او را از آن فشار نجات دهد، ولی او

شهرت و کارایی پیدا می کند که کمتر طبیعی در آن دوران به آن شهرت و اعتبار دست یافته است.⁽¹⁹⁾

معرفت قرآنی

جناب حجة الاسلام والمسلمین سید محمد آل طه به نقل از مرحوم آیه الله حاج سید رضا صدر و او به نقل از یکی از دوستان صالح و موثق خود فرمود: روزگاری مقید بودم که به حمامی که دارای خزینه های بزرگ بود و جنب مسجد امام خمینی تهران قرار داشت ، از برای غسل و نظافت بروم . روزی در حمام با مردی آشنا شدم ، که پس از صحبت فراوان با وی در موضوعات گوناگون ، او را مردی بزرگ یافتم ، در بین گفتارش اتفاقا از علم جفر سخن به میان آمد، من آن را انکار کردم ، آن مرد در پاسخ سخت برآشفته و با تندی گفت : چرا وقتی چیزی نمی دانی این چنین آن را انکار می کنی؟! برای رعایت حالش چیزی نگفتم . آن جریان گذشت ، تا آن که در آن ایام دیگران این شایعه پخش مردی به تهران آمده که علم جفر را از خود قرآن می داند، بسیار دوست داشتم آن مرد را بشناسم ، ولی هر چه تلاش می کردم ، کمتر او را می یافتم . باری! روزی دیگر عازم همان حمام بودم ، اتفاقا پس از عبور از کنار مغازه یکی از دوستانم متوجه شدم همان مردی که با او در حمام بر سر علم جفر به نزاع برخاسته بودم ، آنجاست! آن دوست او را معرفی کرد، تازه فهمیدم این مرد همان کسی است که عالم به علم جفر قرآنی است و من مدتها به دنبال او بوده ام . ابتدا او از من به خاطر تندی هایش عذر طلبید و چنین اضافه کرده و گفت : من از هر کسی که تقاضای دانستن چیزی از راه علم جفر قرآنی داشته باشم، 30 تومان می گیرم ، ولی برای جبران آن تندی ، حاضرم برای شما مجانی این کار را انجام دهم . با خوشحالی پذیرفتم! پس در همان جمع دوستانه ، تقاضا کردم که او از قرآن با علم جفر آنچه را که نیت می کنم ، از

برایم بیان دارد. او قرآنی به دست گرفت و پس از بیان کلماتی چند، قرآن را باز نمود، به محض باز کردن قرآن، بدون معطلی گفت: در میان شما فردی وجود دارد که نیاز به غسل جنابت دارد، خواهش می‌کنم از اینجا خارج شود! با اینکه آن شخص مورد نظر، خود من بودم، با تردستی به یکی از دوستانم خطاب کرده و گفتم آیا در میان شما کسی مبتلاست؟! آنان همگی نفی کردند، او با ناراحتی و حیرت برای بار دوم قرآن را باز نمود، به محض باز کردن قرآن دوباره همان ادعای سابق خویش را تکرار کرد و به خواهش از ما خواست که هر کسی مبتلا به غسل است، از آنجا خارج شود. من خود با سرافکنده‌گی! از آن محل خارج شدم، آن فرد برای بار سوم قرآن را باز نمود، آنگاه بلافاصله مرا به درون مغازه احضار کرد و گفت: آنچه نیت کرده‌ای از گندم و یا مشتقات آن است!!

با حیرت تصدیق کردم؛ زیرا همان ایام از یکی از شهرهای ایران برایم آمد رسیده بود و من نیز همان را نیت کرده بودم!

زند به هر ورقش موج، بحری از	چه آیه اش که لبالب ز علم و
حکمت	عرفان نیست
جمال و جلوه او، خیره کرده	کدام دل که از این نور، مات و
چشم عقول	حیران نیست
چه گویمت که چه اسرار اندر آن	کتاب جلوه حقست، و صفش
مخفی است	آسان نیست (20) (21)

فصل دوم : برد معرفت دینی

معرفت بر ناپیداها

جناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی از قول استاد جناب آقای محمد رضا حکیمی نقل فرمود که : مرحوم آية الله بهاء‌الدینی رحمته الله⁽²²⁾ چشمانی بی حجاب داشت ، از این جهت قبل از رفتن به نزدش و حتی شرکت در نماز باید یک هفته مراقبت شدید رفتاری انجام می شد، تا با رعایت احتیاط لازم دیدارش میسر می گردید.⁽²³⁾

معرفت از وصال

جناب حجة الاسلام شيخ مهدی کرمی قمشه ای فرمود:

شهید حاج شیخ رحمته الله میثمی حالات معنوی خوبی داشت ، او چند روز پیش از شهادتش در کردستان ، از همسرش تقاضای فرستادن لباس نو کرد و به او گفت : می خواهم چند روزی با لباس نو باشم ، تا اگر به شهادت رسیدم با بهترین لباسها عروج نمایم . چند روز بعد که لباسهای نو به دستش می رسد او آنها را بلافاصله پوشیده آنگاه از سنگر به سوی سوله نماز جماعت به راه می افتد. ناگهان خمپاره ای به زمین می افتد دوستانش - حدودا 9 نفر - که حالت غیر عادی او را می دیده اند برای جلوگیری از اصابت خمپاره ها، خودشان را به روی او می اندازند، تا او به شهادت نرسد، ولی چنین نمی شود؛ زیرا او در حالی به شهادت می رسد که به نه جای بدنش خمپاره اصابت کرده و کل خون او از بدنش خارج می شود، در حالی که به هیچ یک از آن نه نفر ترکشی اصابت نمی کند.⁽²⁴⁾

معرفت بی مانع

جناب حجة الاسلام سید حسین موسوی بیرجندی به نقل از جناب آقای
زمانی و او از مرحوم محدث زاده رحمته الله (25) نقل کرد:

بارها وقتی پدرم در خانه نشسته بود و در به صدا در می آمد، بدون آنکه در
را باز کنیم ، پدرم می فرمود فلانی است ، در را باز نکنید! و گاه که موافق بود،
می فرمود فلان شخص پشت در خانه ایستاده ، در را باز کنید! هنگامی که در
خانه را باز می کردیم ، همان شخص را در مقابل منزل می یافتیم .

صدق در سینه هر کس که چراغ
از دهانش نفس صبحدم آید برون
افروزد _____ (26) (27)

معرفت غیر مترقبه

مرجع بزرگ حضرت آیه الله العظمی بهجت ادام الله ظلله العالی فرمود:
حکیمی موثق - که نمی دانم اکنون زنده است یا از دنیا رفته - از برایم نقل کرد: روزی در مطب خویش نشسته بودم ، ناگهان پیرمردی با سر برهنه و پای بدون کفش وارد مطب من شد. سپس با صدای بلند و تند تند شروع به نام بردن از 313 یار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کرد و رفت ! پس از خروج آن مرد، سخت به حیرت افتادم که به راستی او چه کسی بود؟ به بیرون از مطب دویدم ، تا از او بیشتر بپرسم ، ولی کسی را نیافتم . تعدادی از بچه ها کنار درب مطب به بازی مشغول بودند از آنان ، در مورد پیرمرد پرسیدم ، آنان به اتفاق گفتند چنین کسی را ندیده اند که از مطب خارج شده باشد! وقتی به مطب بازگشتم ، با ناراحتی از همسرم - که در اتاق مجاور بود - پرسیدم تو صدای کسی را نشنیدی؟ او گفت : صدای فردی را شنیدم که بسیار بلند و با تندی سخن می گفت ؛ او چه کسی بود! پس فهمیدم که خواب ندیده ام ! بلکه واقعا کسی را دیده ام که خود از یاران خاص حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است . او با شناخت از یاران خاص ، به نزد آمده و نامشان را برایم بیان کرده است .⁽²⁸⁾

معرفت دینی از حضور ائمه علیهم السلام

حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی به نقل از مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ حسن معزی گفت :

روزی به اصرار ناگهانی مرحوم آیه الله بهاءالدینی رحمته الله جهت تشرف به مشهد مقدس ، مجبور شدیم با همراهی جناب حجة الاسلام امجد و تهیه پرزحمت وسیله نقلیه ای عازم مشهد شویم . وقتی از علت اصرارشان سؤال نمودیم ، ایشان لطیفانه اشاره کرد که سوالی از حضرت رضا علیه السلام دارد که باید مستقیماً از آن حضرت پرسش نماید! در مسیر راه سختیهای فراوانی بر ما وارد آمد. برف سنگین و اقامت دو یا سه روزه در وسط بیابان ، آن هم در آن هوای سرد، امان ما را بریده بود. پس از رسیدن به مشهد مقدس و استراحتی مختصر به همراه آیه الله بهاءالدینی رحمه الله عازم حرم مطهر شدیم ، ولی پس از چند دقیقه با خروج ناگهانی و بدون مقدمه آیه الله بهاءالدینی رحمته الله از حرم ، ما نیز به ناچار برای همراهی با آن مرحوم خارج شدیم . تعجب ما وقتی بیشتر شد که ایشان بدون مقدمه ، صریح و قاطع فرمود: امروز بعد از ظهر باید به قم برگردیم!؟ ما اعتراض کنان و با ناراحتی فراوان گفتیم : آقا ما صبح رسیدیم ، حالا چه اشکالی دارد که چند روزی بمانیم؟! ایشان فرمودند: نه! باید برگردیم . ما نیز موافقت کرده و در عین حال ، زیرکانه پرسیدیم : آقا جواب سؤالتان را از حضرت رضا علیه السلام گرفتید!؟

فرمودند: آری در همان چند دقیقه زیارت ، جواب را گرفتیم!

مژده ای دل که دگر باد صبا باز هدهد خوش خبر از طرف صبا
آمد ————— آمد —————

معرفت نادیده ها

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله به نقل از مرد شایسته ، صالح و راستگو آقا سید نورالله یزدی فرمود: پدرم در واپسین روزهای حیات اش ، به قدری ضعیف شده بود، که حتی قدرت بر نشستن نیز نداشت ، گاه وقتی او را به زحمت می نشانیدیم ، سر و گردنش بدون اختیار پایین می افتاد. در آخرین لحظات عمر، بر بالینش نشسته بودیم که ناگهان در میان بهت و حیرت ما او از جایش برخاست و نشست و سپس با صدای بلند فرمود: السلام علیک یا ابا عبدالله علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم السلام علیک یا فاطمة الزهراء علیها السلام . آنگاه پس از اضافه کردن جمله :

((رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشریف آوردند (یا می آورند).)) از دنیا رفت ⁽³¹⁾.

معرفت بر قصد و انگیزه

فرزند عارف نامدار معاصر مرحوم آیه الله حاج سید حسین قاضی فرمود: در اوایل جوانی که به تهران آمده بودم ، عزم خویش را برای خریدن خانه ای به مبلغ 20 هزار تومان جزم کردم ، ولی پس از فروختن تمامی وسایل و لوازم خویش ، تنها توانستم مبلغ 10 هزار تومان را آماده سازم . از این رو به شک افتاده و به قصد گرفتن استخاره ای نزد پدر به قم آمدم ، به محض ملاقات با وی و قبل از آنکه استخاره را تقاضا کنم ، او فرمود: پسر من! خریدن خانه که استخاره نمی خواهد! برو ان شاء الله پول آن درست می شود! با امید فراوان به تهران بازگشتم ، به زودی پول مورد نیاز از جایی که هرگز تصور آن را نمی کردم ، تهیه شد و من توانستم خانه ای برای خویش خریداری نمایم .⁽³²⁾

معرفت از آینده

یکی از بزرگان نقل فرمود که : حضرت امام خمینی در ابتدا از مرحوم عارف وارسته آیه الله کشمیری شناختی نداشت ، ولی از حالات معنوی و عرفانی او بسیار شنیده بود. فرزند فاضل و دانشمندش مرحوم حاج آقا مصطفی گاه و بی گاه از او تقدیر می کرد، ولی امام همچنان نسبت به مقامات ایشان سکوت کرده بود. تا آنکه روزی حضرت امام به حاج آقا مصطفی می گویند: برو به آقای کشمیری بگو من خوابی دیده ام ، اصل خواب چه بوده و تعبیر آن چه چیزی است ؟

مرحوم کشمیری پس از شنیدن پیام امام خمینی علیه السلام ، وقتی را برای پاسخ می طلبد، آنگاه خود به حرم حضرت امیرالمومنین تشریف می یابد. پس از مراجعت به حاج آقا مصطفی رو کرده و می فرماید: پدرتان در عالم رویا می بیند که از دنیا رفته است ، هنگامی که او را در قبر می گذارند، سنگی در زیر پهلوی او قرار گرفته که برای بدنش مزاحمت داشته ، ناگهان حضرت امیرالمومنین علیه السلام تشریف آورده و آن سنگ را از قبر بیرون می اندازد. اما تعبیر خواب نیز چیزی جز بیرون کردن شاه از ایران و پیروزی انقلاب ایشان نیست . حضرت امام خمینی پس از شنیدن پاسخ درست مرحوم کشمیری ، از آن روز به بعد عنایت خاصی به وی پیدا می کند.⁽³³⁾

معرفت جهان بین

جناب حجة الاسلام سید محسن دعائی فرمود: در ایامی که مرحوم جد ما حجة الاسلام حاج سید محمد چاووش در اصفهان به درس مشغول بود، روزی سخت نگران حال پدر و مادرش می شود. چیزی نمی گذرد مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی رحمته الله وارد بر او شده و می پرسد: سید محمد از چه ناراحتی؟

سید محمد می گوید: از پدر و مادرم خبر ندارم! و کسی نیز خبری از سلامتی آنان برایم نیاورده است. مرحوم حاج شیخ حسنعلی رحمته الله می گوید: پا شو این کار - کاری شبیه به چای درست کردن، یا امثال آن - را بکن! و سپس در مقابل چشمان حیرت زده مرحوم سید محمد دست خود را حرکت داده و سه حبه قند را به سید محمد نشان می دهد و می گوید: پدر و مادرت حالشان بسیار خوب است، کنار هم نشسته و قصد چای خوردن دارند. این سه حبه قند نیز از همان قندهای شکسته شده توسط مادرت است!؟

گر جان عاشق دم زند آتش در	این عالم بی اصل را چون ذره ها
این عالم زند	بهر هم زند
عالم همه دریا شود دریا ز هیبت	آدم نماند و آدمی گر خویش بر
لا شـود	آدم زند ⁽³⁴⁾

مرحوم جد ما آقای حاج سید محمد با کمال تعجب می بیند که نحوه شکسته شدن قندها، درست به گونه ای است که مادرش به آن گونه قندها را می شکسته است، پس تسکین یافته و پس از رفتن مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی زمان واقعه را دقیقاً یادداشت می کند، چندی بعد او به زارچ یزد، زادگاه خویش

باز می‌گردد و از والدینش پیرامون داستان گم شدن چند حبه قند در روز واقعه می‌پرسد. پدرش می‌گوید: من در آن روز کاملاً یادم هست که سه حبه قند کنار استکان چای گذارده بودم ، ولی ناگهان ناپدید شد!؟⁽³⁵⁾

معرفت پیشین از پیشینه شریک زندگی

جناب حجة الاسلام اعتمادیان فرمود:

در روزگاری که قصد ازدواج داشتم مادرم به خواستگاری دختران بسیاری رفت و مرا نیز به زحمت و حیرت فراوان انداخت . روزی مادرم به من دختری را - که خانه اش در کوچه ای قرار داشت که من اصلا از آن کوچه خوشم نمی آمد - معرفی کرد، من نیز بلافاصله آن دختر را رد کردم ، در حالی که شناختی از او نداشتم . اتفاقا ساعاتی بعد در جلسه ای که به مناسبت ازدواج یکی از بستگان آیه الله صافی اصفهانی برقرار شده بود، حضور پیدا کردم . آیه الله سید عبدالکریم کشمیری نیز در آن جلسه حضور داشت . من جلسه را با اشعار بسیار زیبایی پیرامون حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام به اوج شادابی و فرح معنوی رساندم . مرحوم کشمیری سخت از این اشعار خوشش آمده بود. پس از پایان جلسه ، به نزدش رسیدم ، تا استخاره ای بگیرم ، شاید برای آن پاسخ نامناسبی که به مادرم در مورد معرفی دختر مذکور داده بودم ، بد آمدن استخاره را بهانه کنم . وقتی از او تقاضای استخاره ای کردم ، ایشان استخاره ای را با قرآن گرفت که حدودا ده دقیقه طول کشید، ولی فرمود: استخاره شما مربوط به نکاح (ازدواج) نیست ؟ وقتی پاسخ را مثبت شنید، بلافاصله فرمود: دختری را که در مورد او استخاره گرفته ای ، علویه است ، می خواهی اسم آن دختر را برایم بگویم و بعد اسم او را نیز گفت . من تا آن لحظه نمی دانستم آن دختر علویه است ، نام آن دختر را نیز نمی دانستم . وقتی به خانه آمدم و از خواهر و مادرم پرسیدم که آیا این دختر علویه است ، آنها نیز اظهار بی اطلاعی کردند. وقتی پاسخ را مثبت گفتم ، آنان بسیار خوشحال شده ، به خانه آن دختر جهت انجام

مراسم خواستگاری رفتند. در همان دقایق اول متوجه می شوند که آن دختر،
علویه است و نام او نیز همان نامی است که مرحوم کشمیری بیان کرده بود.⁽³⁶⁾

راهی که گفتم ، مصرف کردی؟! او با عذرخواهی فراوان گفت : به کلی فراموش
کردم!!⁽³⁸⁾

معرفت از تنهائی

جناب حجة الاسلام میرزا مهدی یزدی فرمود:

روزی مرحوم حاج شیخ عباس قوچانی در نجف از برایم گفت: مرحوم قاضی رحمته الله از سالها قبل مرا به مرگی خبر داده که به هنگام آن هیچ کسی از اقوام و بستگانم در کنارم نیستند و من در کمال غربت از دنیا خواهم رفت. از جریان فوق سالها گذشت، تا آنکه رژیم بعث عراق، ایرانی الاصل ها را از عراق بیرون کرد، فرزندان مرحوم قوچانی نیز به ایران آمدند، همسر ایشان نیز پس از گذشت چند سال برای دیدار فرزندانش به ایران آمد ولی فرزندانش به اصرار او را نزد خویش نگهداشتند و بنابراین مرحوم قوچانی در عراق تنها ماند و بالاخره در همان تنهائی نیز از دنیا رفت آری!

آنچه را که مرحوم قاضی از سالها پیش بیان کرده بود، به درستی اتفاق

افتاد. (39)

معرفت از افسوس ها

استاد آية الله العظمى علامه وحيد خراسانى ادام الله بقائه فرمود:
استاد عالی مقام و موثقى داشتم . روزى گفتم كه فردى (ظاهرا خود همان
استاد عالی مقام بوده است) در تشييع جنازه مردى شركت كرد، ناگاه ديد در
حالى كه مردمان جنازه او را كه در ميان دستان خویش حمل مى كنند روح آن
مرد بر روى تابوت قرار گرفته است و با افسوس فراوان اين شعر را مى خواند:
سالها جام جم به دستم بود نشناختم ، كسى چه كند!
برده بودى فراغت آمده چون كج بافتى كسى چه كند!⁽⁴⁰⁾

معرفت بر خواسته های حیوانات

جناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی به نقل از مرحوم آية الله بهاءالدینی رحمته الله فرمود: روزی با تعدادی از دوستانمان به یکی از شهرهای شمال غربی کشور رفتیم . صاحب خانه مهمان نواز و دوستانش تصمیم گرفتند بزغاله ای را ذبح کنند، من ناگاه متوجه شدم که بزغاله ملتسانه از من می خواهد که شفاعتش کنم تا او را نکشند، آنگاه او را در روز تاسوعای حسین علیه السلام به نیت حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ذبح نمایند!؟

مرحوم بهاءالدینی رحمته الله افزود: من تقاضای بزغاله را برای دوستانم و میزبان گفتم ، ولی آنان بدون اعتنا، آن حیوان ملتمس را ذبح کردند و من نیز از ناراحتی لب به گوشت آن حیوان نیالودم!⁽⁴¹⁾

معرفت بر حقایق برزخی

مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله به نقل از پدر بزرگوارش
مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمته الله نقل فرمود:
پدرم مرحوم آقای حاج محمد جعفر - که مردی خوش طینت و با حقیقتی بود
- رفیقی داشت که سخت با او دوست بود. اتفاقاً او از دنیا رفت . شبی از شبها،
مرحوم حاج محمد جعفر به سویش دویده ، جلوی اسب او را گرفته و می
پرسد: باید بگویی که مردن چگونه است ؟

رفیق از دادن پاسخ امتناع می ورزد.

حاج محمد جعفر باز اصرار می کند، رفیق به شوخی می گوید: جلوی مرکبم
را رها کن ، شاید بگویم .

حاج محمد جعفر چاره را رها کردن اسب دانسته ، پس او را رها می کند، او
به محض رها شدن ، با اسب به تاخت فرار می کند:

دولت خبر ز راز نهانم نمی دهد
بخت از دهان دوست نشانم نمی دهد

اینم همی ستانند و آنم نمی دهد
از بهر بوسه ای ز لبش جان همی دهد

یا هست و پرده دار نشانم نمی دهد
مردم ز اشتیاق و درین پرده راه نیست

حافظ ز آه و ناله امانم نمی دهد
گفتم روم به خواب و بینم جمال دوست

(42)

حاج محمد جعفر او را دنبال و خود را در خواب به او رسانده و پس از
گرفتن افسار اسبش ، با تندی می گوید: من تو را رها نمی کنم ، از اسب پایت
می کشم ، آنقدر به شکمت می زنم ، تا شکمت باد کند!؟
رفیق با گفتار لطیفی خواسته مصرانه دوست را چنین پاسخ می گوید:
محمد جعفر! حلویا تبتانی ، تا نخوری ندانی! ⁽⁴³⁾

معرفت بر مکان برزخی

حجة الاسلام شاه آبادی به نقل از آیه الله تجلیل داستانی از مرحوم آیه الله العظمی حجت علیه السلام چنین بیان فرمود:

پدر آقای مهندس بازرگان - اولین نخست وزیر دوران تثبیت انقلاب - از تجار ثروتمند، متدین و علاقه مند به مراجع تقلید دوران خویش بود، او روزی تصمیم گرفت برای چهار نفر از مراجع وقت دوران خویش، منازلی را به پول شخصی خود - و نه از پول سهم مبارک امام علیه السلام خریداری کند، پس به نزد آنان رفته و پس از استخاره، از برای چهار نفر و از جمله مرحوم آیه الله حجت علیه السلام خانه ای را خریداری نمود. چندی بعد مرحوم آیه الله العظمی حجت علیه السلام به دنبال پدر مرحوم بازرگان فرستاده او را به نزد خویش احضار کرده، تا با وی سخنی بگوید. پس از حاضر شدن وی، مرحوم حجت با ابراز شرمندگی از ایشان اجازه می خواهد که از خانه خریداری شده توسط او خارج شده و به خانه اجاره ای قبلی شان بازگردد. مرحوم بازرگان با تعجب از علت گفتار و تصمیم پرسش می کند. ایشان می گوید: چند شب پیش در عالم رویا، کاخ عظیمی را در بهشت نشانم داده و گفتند که این کاخ از آن توست، با خوشحالی به گردش در آن باغ بزرگ پرداختم، پس از مقداری گردش، متوجه شدم که در گوشه ای از این کاخ بهشتی، ساختمان بسیار زیبایی خراب شده است، با ناراحتی پرسیدم: چرا این ساختمان خراب شده است؟ گفتند: به جای این خانه بهشتی، در دنیا خانه ای به تو داده شده، پس تو را به این خانه در اینجا نیازی نیست! (44)

معرفت ملکی

از جمله شاگردان مبرز شیخ انصاری رحمته الله علیه و میرزای شیرازی رحمته الله علیه ، مرحوم حاج آقا نورالدین اراکی رحمته الله علیه است . او مردی صاحب کرامت و جلالت بزرگ دنیوی بود، به نحوی که هنگام رفت و آمد، همچون صاحبان قدرت بدرقه و استقبال می شد.

آیه الله خرازی از مرحوم آیه الله العظمی اراکی رحمته الله علیه چنین نقل فرمود:

1. پس از رحلت مرحوم میرزای شیرازی رحمته الله علیه ، مردم از وی تقاضای رساله عملیه کردند. او کتاب وسیلة النجاة را در عرض سه روز از حفظ و بدون کوچکترین مراجعه ای به کتب مرجع فقهی ، حاشیه زده و نظرات فقهی خویش را عرضه می نماید.

چندی بعد فرد دیگری - به احتمال قوی برای امتحان از ایشان تقاضای رساله می نماید، باز او همان کتاب را پس از سه روز، حواشی فقهی زده و به مقلد خویش می دهد، تا از آن استفاده کند. برخی از زیرکان ! وقتی حواشی فقهی ایشان را در هر دو کتاب فوق مطابقت می کنند، در کمال تعجب درمی یابند که از حیث محتوا، تقریباً هیچ تفاوتی میان آن دو نیست . قدرت علمی و حافظه بی نظیر این مرد بزرگ به قدری عجیب بوده است که تفسیر مهم ((القرآن و العقل)) را وی بدون مراجعه به هیچ کتاب مرجعی ، آن هم در دوران حضورش در جنگ ایران با روسیه نگاشته است . 2. او در تهجدات شبانه اش فوق العاده بود. نیمه های شب ، هنگام العفو گفتن ، به قدری از خود بی خود می شد که صدای او را مردم از کوچه می شنیدند. بسیاری از مردم برای درک فیوضات معنوی ، نیمه شب از خانه های خود خارج شده و به کنار اتاق اش در

معرفت بر صداهای برزخی

آیه الله سید محسن خرازی فرمود:

بارها دیده شد که عالم و مرجع بزرگ ، مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالنبی نوری رحمته الله خود به مغازه کوچک عارف وارسته ، صحابی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، آقا سید کریم کفاش رحمته الله می آمد و محو گفتارهای او می شد:

تا بتوانی زیارت دلها کن کافرون ز هزار کعبه آمد یک دل (48)
گاه از برایش بر اثر تذکرات مرحوم سید کریم کفاش رحمته الله حالات معنوی و روحانی خاصی پدید می آمد. و بالاخره مرحوم نوری رحمته الله به آن مقام معنوی رسید که شش ماه قبل از فوت اش در تشییع جنازه مرحوم حجة الاسلام آقای حاج شیخ مهدی معزالدوله گفته بود: من به زودی از دنیا خواهم رفت ، چون صداهای عالم برزخ را می شنوم !

چون دل شنوا شد ترا از آن پس شاید دگرت گوش سر نباشد
من راز فلک را بدل شنودم هشیار بدل کور و کر نباشد (49) (50)

معرفت بر سفر به سوی معبود

جناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی نقل فرمود:

فرد موثقی در روستای خورآباد قم به نام حاج حسین بهی برای جناب حجة الاسلام نصیری که او نیز فرد موثقی است چنین داستانی از آخرین ساعات زندگی شهید حسین کبیری نقل کرد: چند ساعت قبل از شهادت شهید حسین کبیری ، او را در یکی از سنگرها دیدم ، زمانی نگذشت که هنگامه فریضه نماز شد. او به اصرار از من خواست که برای انجام فریضه نماز به امامت بایستم ، ولی من که روحیات معنوی او را خوب می شناختم ، نه تنها از پذیرش تقاضایش سربرتاftم بلکه خود او را وادار ساخته تا جلو ایستاده و امامت نماز جماعت را بر عهده گیرد و او نیز به ناچار پذیرفت . پس از پایان نماز، ناگهان بدون معطلی سرش را به عقب برگردانید و گفت : حاج حسین مثل اینکه این نماز آخرین نمازم بود!؟

حاج حسین می گوید: ساعتی نگذشت که او در کنار ما به شهادت رسید و آنچه را که او به معرفت حضوری در نماز دیده بود، ما به شهادتش یافتیم!⁽⁵¹⁾

فصل چهارم : حقایق قابل معرفت دینی

معرفت منزلت و مقام بهشتی

فرزند یکی از مراجع عالیقدر فعلی حوزه علمیه قم فرمود:

چند ماه پیش از رحلت مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله ، ناگهان پدرم سخت مریض شد و تبی مهلک بر بدن او افتاد. علیرغم تلاش فراوان پزشکان ، تب از بین نمی رفت ، تا آنکه یکی از پزشکان متخصص و معروف تهران به قم دعوت شد و او در کمال صداقت و دقت مقدار زیادی کپسول برای رفع بیماریهای عفونی معده داد، تا شاید تب برطرف گردد. پس از مصرف کپسولها، نه تنها تب رفع نشد، بلکه خونریزی شدید معدوی نیز مزید بر بیماری ایشان گردید. کم کم خونریزی به قدری شدت گرفت که پزشکان ناچار شدند به پدرم خون تزریق کنند، در حالی که از او تشنه های خون دفع می گردید. یکی دو روز بعد، حال ایشان به شدت رو به وخامت گذارد، اخوی اینجانب پزشک ماهری است ، او دریافته بود پدرم از این بیماری جان سالم بدر نمی برد، در عین حال پدر را در بیهوشی کامل به تهران منتقل تا شاید درمان احتمالی صورت پذیرد. بدون آن که پزشکان موفق به کشف و یا راه درمان آن بشوند، ناگهان حال پدرم رو به بهبودی گذاشت ، پزشکان نیز عمل جراحی معده را انجام دادند، ولی تب همچنان وجود داشت ، که آن نیز با اجرای دعاهاى مخصوصی که از ناحیه مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته الله داده شده بود، برطرف گردید، ولی این ظاهر حادثه بود، در حالی که واقعیت چیز دیگری بود؛

زیرا روزی پدرم خود فرمود: آن روزهایی که حال من وخیم بود، ناگهان خود را در عالم برزخ یافتم ، مرا به باغ بزرگ و باصفایی بردند، آنگاه به من گفتند که اینجا خانه شماست ، جای خوب و عالی بود، لذتی بردم که از ابتدای عمر تا کنون آن را نچشیده ام

. درد عشقی کشیده ام که می‌رس زهر هجری چشیده ام که می‌رس

گشته ام در جهان و آخر کار دلبری برگزیده ام که می‌رس⁽⁵⁹⁾

در این هنگام ، هاتفی از من پرسید: می خواهی به دنیا بازگردی ؟

با کمال قاطعیت گفتم : نه !؟

برای بار سوم پرسیده شد: آیا کار ناتمامی نداری که بخواهی تمام کنی ؟

گفتم : چرا! کتابی را نوشته ام ، ولی پایان نیافته . به محض اینکه این جمله

را گفتم ، ناگهان خود را در این جهان یافتم ، در حالی که شماها بالای سر من

نشسته بودید!⁽⁶⁰⁾

معرفت شهودی از گذشته ها

جناب حجة الاسلام والمسلمین رضازاده خراسانی فرمود:

مرجع بزرگ شیعه مرحوم آية الله العظمی میلانی رحمته الله تا پایان عمر خانه ای از برای خویش تهیه نکرد. او با اینکه به مقام مرجعیت افتائی دست یافته بود و وجوهات شرعی فراوانی در اختیار داشت ، هرگز از آن وجوهات برای خرید خانه شخصی بهره نگرفت و روزگار را همچنان به اجاره نشینی گذراند. روزی برخی از دوستان و مریدانش ، خانه ای را جهت اجاره از برایش در نظر گرفتند. ابتدا از ایشان جهت بازدید دعوت می کنند، او به محض آنکه قدمش را داخل آن خانه می گذارد، بلافاصله بیرون رفته و با ناراحتی می گوید: در این خانه گناه فراوانی صورت گرفته است ، من این خانه بدشگون را نمی خواهم! آن مریدان و دوستان فوق العاده کنجکاو شده پس به بررسی می پردازند و به زودی درمی یابند که در سالهای بسیار دور، شعبه ای از بانکهای انگلستان در این خانه بوده است همان بانکی که با اعمال ربوی ، ظلم و ستمهای فراوانی را به جامعه شیعه روا داشت و کشور امام زمان علیه السلام را به غارت برد! آری! او اینک پس از گذشت سالیان سال ، هنوز آثار گناه و معصیت را از آن خانه احساس می کند و از پذیرش سکونت در آن دوری می نماید.⁽⁶¹⁾

معرفت موجودات ناپیدا

حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی به نقل از آیه الله حاج میرزا علی غروی
(62) نقل کرد:

یکی از دوستانم بر دیدن جنیان سخت اصرار داشت و در این راه نیز
تلاشهای فراوانی کرد، ولی کمتر نتیجه گرفت. تا آنکه به او گفته شد که اگر نزد
فلان شخص در منطقه ((گواه)) بروی او می تواند جنیان را به شما نشان
دهد!

رفیق ما به سراغ آن آقا رفته و خواسته خویش را با او در میان می گذارد.
آن مرد نیز می گوید: بسیار خوب. به حجره ات برو و در فلان ساعت آماده
باش! رفیق ما خود نقل کرد که وقتی به حجره آمدم، رءس ساعت مقرر ناگاه
متوجه نواخته شدن درب حجره شدم. پس پرسیدم: کیست؟

گفت: از جنیان هستم!

ابتدا ترسیدم و لحظه ای سکوت کردم. او دوباره پرسید: وارد شوم؟! به
ناچار به او اجازه ورود دادم. به محض ورود متوجه شدم که گوینده صدا، کسی
جز یک گربه کوچک نیست! او با احترام! وارد اتاق شد، سپس سلام کرده،
آنگاه به گوشه اتاق رفت و بدون آنکه چیزی بگوید، روی دو پای خود نشست
! ترس شدید سراپای وجود مرا فرا گرفته بود، چیزی نگذشت که دوباره صدای
درب اتاق بلند شد، فرد دیگری اجازه ورود می خواست، به محض اجازه دادن
، گربه ای بزرگتر از گربه اول، وارد اتاق شد. او نیز پس از سلام، به سوی
گربه اولی رفته و همانند او به آرامی نشست! این حادثه آنقدر تکرار شد که
دور تا دور حجره ام را جنیان گرفتند، تا آنکه آخرین نفرشان که ظاهراً رئیس
آنها بود، وارد شد، او مستقیماً به کنارم آمد و پس از سلام و احوالپرسی! بدون

معطلی گفت : با ما فرمایشی داشتید؟! من از ترس نزدیک بود قبض روح شوم ،
بدون اختیار گفتم : خواهشم این است که فوراً از اینجا بروید!! او نیز بلافاصله
خداحافظی کرده و رفت و پس از رفتنش ، بقیه جنیان نیز به ترتیب ورودشان ،
از اتاق خارج شدند.⁽⁶³⁾

معرفت معرفتی

جناب حجه الاسلام علوی گلپایگانی نقل فرمود:

مرحوم آیه الله مستنبط، حدود 30 سال پیش از مرگش، مبتلا به بیماری مسری وبا شد. بستگانش نیز به ناچار او را به سوی قبله قرار داده، تا پس از مرگ او را همانند صدها نفر دیگر به گورستان جهت دفن ببرند. لحظات به کندی می گذشت، ناگهان حالش رو به بهبودی گذارد و او از آن بیماری، جان سالم به در برد. وقتی از او جریان این تغییر ناگهانی پرسیده شد او فرمود: به هنگام احتضار، شیاطین عدیله را دیدم که اطرافم جمع شده و با استدلالهای مغالطه آمیز سعی در تغییر افکار و عقاید حقه ام داشتند. وقتی با قوت هر چه تمام تر به محکوم کردن آنان پرداختم، پس از هر پیروزی در بیان استدلالی، محکومین، محو و نابود می گردیدند. در همین هنگام حضرت امام حسین علیه السلام را بر بالین خویش حاضر یافتم او با لطف و کرامت خویش به من چنین فرمود: عمر شما پایان یافته بود، ولی به خاطر این دفاع جانانه از معارف حق خداوند 30 سال بر عمر شما افزود. لحضاتی نگذشت که شفا یافته و به عالم دنیا بازگشتم. از آن پس اطمینان و باور مرحوم مستنبط نسبت به حوادث خطرناک جاری تاریخ ایران بسیار عجیب بود. به عنوان مثال در ایامی که متفقین به ایران حمله کرده و شهرها و روستاهای کشور را به تسخیر خویش درآورده بودند، مرحوم مستنبط به خاطر مخالفتهای علنی با هجوم متفقین دستگیر و به اعدام محکوم شد. وقتی برای اجرای حکم او را به چوبه ای بستند، تا تیربارانش کنند او بدون کوچکترین ترس و با بی خیالی هر چه تمام تر به کسی اشاره کرد تا چوب سیگارش را از جیبش درآورده و بر لبان او بگذارد تا

سیگاری بکشد، تمامی افسران و سربازان متفقین از این رفتار مرحوم مستنبط به حیرت افتاده بودند. چیزی نگذشت که ناگهان پیکی از سفارت متفقین رسید که حامل حکم آزادی مرحوم مستنبط بود. وقتی از او علت این آرامش را پرسیدند، او گفت: هنوز 30 سال عمر اضافی تمام نشده است، تا نگران مرگ خویش باشم.⁽⁶⁴⁾

معرفت حقایق برزخی

آیه الله محفوظی به نقل از مرجع بزرگ حضرت آیه الله العظمی بهجت ادام
الله بقائه فرمود:

روزی به اتفاق رهبر عظیم الشان انقلاب آقای (امام) خمینی رحمته الله و آیه الله
سید محمد تقی خوانساری رحمته الله به قبرستان وادی السلام قم رفتیم . مرحوم آقای
خوانساری بر سر قبر مرحوم مشهدی محمد که در دوران حیات خود سخت به
ایشان علاقه داشت و ابراز محبت می نمود رفت و با حالتی که نشان از مشاهده
مستقیم وی بود، رو به مشهدی محمد کرده و فرمود: آقا مشهدی محمد!
روزگاری تو برای ما توت می آوردی ، نمی خواهی برای ما امروز توت بیاوری
؟! لحظاتی بعد ناگاه جوانی زیبا به سویمان آمده و سینی پر از توتی را برایمان
حاضر ساخت !!

چو گردد خاک تن جان مجرد شتابد سوی اقلیم مؤبد
جهانی بیند از این دیده پنهان در آنجا ذره صد خورشید تابان

(65) (66)

معرفت آسمانیان

جناب حجة الاسلام حسن بهشتی به نقل از آیه الله بهجت فرمود:
مرحوم آیه الله جهانگیر خان که از علمای بزرگ تاریخ معاصر ایران است به درجات بزرگی از معنویت دست یافت که نمونه ای از آن چنین است: روزی دو نفر از علمای مسیحی به نزد جهانگیر خان آمده تا پیرامون حقانیت اسلام بحث کنند، بحث به طول می انجامد تا آنکه جهانگیر خان خسته شده و می گوید: اگر خود حضرت مسیح علیه السلام الان حاضر شود و به حقانیت ما شهادت بدهد، قبول می کنید. آنان متحیرانه می گویند: بسیار عالی است! جهانگیر خان دست به دعا برمی دارد و از خداوند حضور حضرت مسیح علیه السلام را می خواهد! ناگهان درب باز شده و حضرت مسیح وارد اتاق می شوند، آنگاه در مقابل بحث و حیرت همگان به حقانیت شیعه اثنی عشری شهادت داده و سپس ناپدید می گردد. (67)

معرفت بر یاران در حیات تمثلی

جناب حجة الاسلام محمد علی شاه آبادی نقل کرد:

سالیان سال که از رحلت جانسوز مرحوم آية الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته می گذشت ، روزی به نزد مرحوم آية الله بهاءالدینی رحمته رفته و خود از وی شنیدم که می گفت : از قدیم الایام من با مرحوم آية الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمته بسیار مءنوس بوده و هستم . او هنوز که هنوز است ، گاه و بیگاه به نزد ما می آید!؟

خواند مرا سوی دوست ، نفخه	گفت چه خواهی ز دوست ،
گلبوی دوست	گفتمش ای دوست ، دوست
دید مرا برملا، آن مه برج ولا	گفت چه خواهی ز ما، گفتمش
	ای دوست ، دوست
طلعت آن گلعدار، برد زجانم قرار	گفت چه خواهی ز یار، گفتمش
	ای دوست ، دوست
آن صنم دلنواز، در به رخم کرد	گفت چه داری نیاز، گفتمش ای
باز	دوست ، دوست (68) (69)

معرفت بر جایگاه برزخی

مرحوم آیه الله شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه فرمود:

مرحوم حاج سید علی ناصر رحمته الله علیه از رفیقان بسیار خوب و دوست داشتنی من در قم بود. او سالها به بیماری قند مبتلا بود، از این رو همیشه ظرف آبی پر از یخ! در مقابلش قرار داشت، تا از آن بنوشد. جالب این بود که علاقه فراوانی داشت که ظرف آب نیز سفالین باشد. در این اواخر ظرف سفالین مورد علاقه اش یافت نمی شد و او مجبور بود که از بلور استفاده کند. باری! او در اواخر عمر بسیار افتاده شد و با زحمت فراوان و به کمک عصا راه می رفت، چشمانش نیز دید لازم را نداشت و در عین حال من علاقه عجیبی به او داشتم و حتی گاهی در وصفش شعر می سرودم! بالاخره او به علت کهولت سن درگذشت. قبل از آنکه چهلمش فرا رسد، شبی او را در حرم حضرت رضا علیه السلام در همان محلی که غالباً به هنگام تشریف می نشست⁽⁷⁰⁾ به خواب دیدم، که در کمال سلامتی و نشاط ایستاده، در مقابلش نیز ظرف سفالین زیبایی پر از آب گوارا قرار دارد. پس از سلام و احوالپرسی، رو به من کرده و گفت: بیا با هم به چلوکبابی حضرت رضا علیه السلام برویم. من نیز بدون معطلی پذیرفتم، آنگاه بدون آنکه از صحن مطهر عبور کنیم، از طریق رواقها به محل سالن غذاخوری حضرت رسیدیم. میزی بزرگ وجود داشت، که اطراف آن، صندلی های فراوان قرار داده شده بود. ما در کنار میزی نشستیم، در حالی که به جز من و او و مرحوم حاج سید علی فهیم النجار رضوی قمی کسی حضور نداشت. ناگهان وی رو به من کرده و فرمود: تو نیز برای همیشه اینجا می آیی و از چلوکبابی حضرت استفاده می کنی!⁽⁷¹⁾

قدرنایافته معرفت یافتگان

جناب حجة الاسلام سید رضا آمیغی چنین فرمود:

مرحوم میرزا هاشم قزوینی از بزرگان نامدار روزگار خویش بود. او که از شاگردان مرحوم سید موسی زراآبادی بود، از ریاضات شرعی زیادی بهره داشت و در پایان عمر نیز پس از سه روز اغماء کامل و هنگامی که حجة الاسلام فردوسی پور و حیدری و عده ای دیگر در محضرش حضور داشتند، به ناگاه از جای خود بلند شده و پس از سلام دادن به یکایک ائمه علیهم السلام از دنیا می رود. از او داستان جالبی به یادگار مانده است، که شنیدنی است.

او خود می فرمود: معمولاً ایامی که برای تبلیغ از مشهد به روستای خود در قزوین می رفتم، وارد خانه یکی از مریدان خویش شده و تمام آن ایام را در منزل وی مسکن می گزیدم. او نیز ضمن پذیرایی، مقید بود که به هنگام عزیمتم به مسجد در شب، چراغی را برای من آماده سازد، آنگاه پیشاپیش من حرکت می کرد، تا صدمه ای به من وارد نیاید.

در یکی از سالها میان من و او در اوایل ماه رمضان مساءله ای پیش آمد که او آن احترامات را انجام نداد. در یکی از شبها، وقتی از خانه اش به تنهایی بیرون آمدم، تا به مسجد بروم، کسی نبود تا چراغی را پیشاپیش من به حرکت در آورد. با اینکه احتمال خطر می دادم، ولی چون رفتن به مسجد ضرورت داشت، بدون چراغ به سوی مسجد راه افتادم.

چند قدمی بیشتر نرفته بودم، که ناگهان دیدم چند نفر چراغ به دست به من نزدیک شدند و ضمن گرفتن چراغ برای نیافتانم چنین گفتند: آقای حاج شیخ! نترسید! ما از جنیانی هستیم که هر شب به نزد منبرتان حاضر می شویم، ما

چون می دانیم صاحبخانه تان با شما بدرفتاری کرده و امشب برایتان چراغ
نیاورده است ، تصمیم گرفتیم از امشب به بعد تا هر زمانی که کسی از انسانها
برایتان چراغ نیاورد، ما برایتان چراغ را آماده سازیم !

من خیلی ترسیده بودم ، به سختی خود را نگه داشتم . آنان از چگونگی
وضو پرسیدند، گفتم الان آفتابه ندارم . ناگهان یکی از آنان به یک شماره آفتابه
منزلمان را حاضر ساخت و من نیز به ناچار پاسخ او را دادم او نیز پس از
دریافت پاسخ ، آفتابه را به میان کاهدانی انداخت . وقتی به مسجد رسیدم ، از
ترس نزدیک بود روح از بدنم خارج شود. به هر زحمتی که بود، مجلس آن
شب را اداره کردم و بلافاصله به خانه بازگشتم ، ولی از شدت ترس همان شب
مریض شدم . ساعتی بعد وقتی همسرم به من گفت آفتابه ناپدید شده است !?
بدون معطلی به او گفتم :

آفتابه میان کاهدانی افتاده ، برو آن را بیاور!⁽⁷²⁾

معرفت روحانی از روح

مرحوم آیه الله عارف میرزا جواد تهرانی فرمود:

روزی در بستر خود آرمیده بودم ، ناگهان دیدم روح از بدنم خارج شده و من نظاره گر جسد خویش هستم . ابتدا از این که بدون استغفار از دنیا رفته ام ، سخت نگران بودم ، ولی وقتی که دیدم روحم دوباره به جسد بازگشت . بسیار خوشحال شدم زیرا که می توانستم باز توفیق استغفار داشته باشم . ولو پس از بازگشت کوفتگی شدیدی در جسم خود احساس می کردم ، در حالی که عارضه دیگری نداشتم .⁽⁷³⁾

پی نوشتها

1) مرحوم ملا هادی سبزواری در سال 1212 ه.ق در سبزواری به دنیا آمد در سن 8 سالگی، پدرش را از دست داد، ملا هادی تحت حمایت حاج ملا حسین سبزواری به مشهد عزیمت نمود و در محضر وی به مدت 10 سال منطق و ریاضی آموخت و آنگاه آوازه حکمت اشراق او را به اصفهان جذب کرد و به آن دیار شتافت. حاجی سبزواری پس از فراگیری حکمت متعالیه، حکمت اشراق و مشاء به مشهد بازگشته و مدت 5 سال رحل اقامت افکند، در این مدت نزدیک به هزار تن از تشنگان معرفت را از خرمن دانش خویش سیراب نمود در حالی که به طلبه ها وجهی پرداخت می کرد، خود به سختی زندگی می گذراند. در فضیلت و بزرگواری این مرد الهی همین بس که در غیاب طلبه ها به حجره های آنان می رفت و مقداری پول در اتاق آنها می گذاشت. او هر شب ثلث آخر شب را بیدار و در تاریکی به عبادت می پرداخت حاجی در عید غدیر به فقرا و سادات یک قران و به غیر سادات ده شاهی عیدی می داد و محرم هر سال، ده شب مجلس روضه خوانی بر پا کرده و به مستمندان غذا می بخشید. علیرغم اینکه حاجی اموال موروثی بسیار داشته، اما در زمان حیات از فرط بخشش فقط یک جفت گاو، باغ انگور و خانه ای محقر برایش باقی مانده که زیرزمین آن خانه زیستگاه حاجی بود. باری او در اتاقی ساده، که بر کف آن بوریایی پهن کرده بود، بدون تشک می خوابید و متکایش را از پشم زبر و خشن قرار داده بود تا خود با وجود مقام و موقعیت اعتباری از پایین ترین سطح زندگی برخوردار باشد. او که در شعر و شاعری متبحر بود تنها از روی تفنن شعر می سرود و سایر اوقات خویش را با تمام توان صرف تألیف و تحقیق می نمود و تنها در فراغتهای پیش آمده طبعی را آزموده و شعری می سرانید.

از آنجا که اجل بر هیچ کس مجال و جولان نمی دهد در غروب غمگین در تاریخ 28 ذی حجه سال 1289 جان از کالبد خاکی او رهسپار دیار اخروی شد. او در طول عمر پربرکت خویش آثار و تالیفات ارزشمندی از خود به جای گذاشت که برخی از آنان چنین اند:

1. شرح منظومه حکمت

2. اسرار الحکم

3. دیوان اشعار

4. مفاتیح الغیب

5. حواشی بر آثار ملاصدرا (اسفار اربعه و مفاتیح الغیب و مبداء و معاد) و آثار ارزنده دیگر.

(2) عراقی.

3) اگر استخاره چیزی جز طلب خیر نیست؛ و اگر تفاوت طلب خیر - استخاره - با شناخت عواقب و نتایج کارها و از راه - تفأل - بسیار است؛ و اگر علیرغم نامطلوب بودن تفأل به قرآن: قال الصادق علیه السلام : لا تتفأل بالقرآن حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید: با قرآن تفأل نکن.

استخاره از جمله سیره های مطلوب شارع دینی بوده: قال امیرالمومنین علیه السلام : من وصایا امیرالمومنین الی ابنه الحسن علیهما السلام... و اکثر الاستخاره. سفارشات حضرت امیرالمومنین علیه السلام : از جمله سفارشات امیرالمومنین علی علیه السلام به فرزندش حضرت امام حسن علیه السلام ، زیاد استخاره کردن است.

و از راه آن می توان به نظر مطلوب دست یافت: قال الصادق علیه السلام : قلت لابی عبدالله علیه السلام ارید الشیء و استخیر الله فیه فلا یوفق فیه الرای، فقال: افتتح المصحف فانظر الی اول ماتری فخذ به ان شاء الله. حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

گاهی برای امری استخاره می کنم ولی جواب استخاره با نیت مطابقت نمی کند. و اگر قوام استخاره از قرآن به فهم قلبی استخاره کننده وابسته است؛ و اگر این فهم قلبی از آن هر کس نبوده و توفیقی و بلکه توفیقی است؛ و اگر معدن یافت توفیق در محبت و احترام به ائمه علیهم السلام نهفته است، پس باید که با احترام بر آنان و خواسته هایشان، به توفیقات توفیقی آن چنانی دست یافت:

فرصت شمار طریقه رندی که این نشان - چون راه گنج بر همه کسی آشکار نیست. (عطار) بدیهی است ویژگی این نوع فهم های بشری، قداست آن است؛ زیرا با وجود استعداد ادراکی انسان برای یافت القاءات دستوری، مدرکات به دست آمده از ویژگی تقدسی خاص بهره دارد. به همین دلیل رضایت قلبی به آن مدرکات استخاره ای نشانه سعادت مندی است:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : من سعادة ابن آدم استخارته الله و رضاه بما قضی الله و من شقوة ابن آدم تركه استخارة الله و سخطه بما قضی الله.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: از سعادت فرزند آدم این است که وقتی استخاره می کند و به آنچه خدا برایش حکم می کند، راضی باشد و از بدبختی فرزند آدم ترک استخاره و نارضایتی از حکم الهی است.

چنانکه عمل نکردن به آن دریافت های استخاره ای نشانه شقاوتمندی:
قال الصادق علیه السلام: ... من شقاء عبدی ان یعمل الاعمال و لا یتخیر بی.
حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

خداوند عزوجل می فرماید: از بدبختی بنده من آن است که عملی را بدون استخاره انجام دهد. و دشمن انسان نسبت به حکم خداوندی است. آری! اگر آدمی پس از استشاره و نیافتن نتیجه مورد نظر و حیرت روحی برای انجام کار مهمی استخاره نکرد و به بلایایی گرفتار آمد، باید خویشتن را ملامت کند:

آتش عشقش ز غیرت در دلم - تاختن آورد همچو شیر مست
بانگ بر من زد که: ای خودشناسی - دل بماده: چند باشی بت پرستی.
(عطار)

محمد بن مضارب عن الصادق علیه السلام قال: من دخل فی امر بغیر استخاره ثم ابتلی لم یؤجر.
حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس بدون استخاره وارد کاری شده و به سبب آن عمل گرفتار آید پاداشی نمی برد.
در حالی که استخاره کننده را ندامتی نیست:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ماندم من استخار.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
کسی که استخاره کند پشیمان نمی شود.

و او در همان بار نخست به مطلوب حقیقی خویش دست خواهد یافت:

هارون بن خارجه عن الصادق علیه السلام قال: من استخار الله مرة واحدة و هو راض به، خار الله له
حتماً.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر که در امری فقط به یک استخاره اکتفا کند و از نتیجه آن راضی باشد خداوند حتماً برای او
اختیار خواهد کرد.

اشارات:

الف) ممکن بودن یافت های پنهان:

عاقل از انگور می بیند همی - عاشق از معدوم شبی بیند همی.

(مولوی)

ب) توفیقی بودن درکهای پنهان

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی - تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی.

(حافظ)

(ج) روابط تکوینی میان احترام رفتاری به اهل البیت علیهم السلام و روشنایی ادراکی انسان

(د) حاضر و ناظر بودن امامان نسبت به رفتارهای انسانی.

(ه) رفتارهای تشویقی و تقدیری ائمه نسبت به محبان مقید به احترام.

4) در سال 1276 (هق) در روستای مهرجود (از توابع میبد یزد) در خانواده ای کشاورز و پارسا دیده به دنیا گشود که بعدها خدمات ارزنده و مهمی به فرهنگ شیعه و جوامع اسلامی نمود و همچون ستاره ای تابنده بر تارک اسلام درخشید. ایشان مقدمات علوم را در اردکان یزد از محضر محمد العلماردکانی و دیگر اساتید، آموخت و آنگاه به شهر یزد عزیمت نموده و به مدرسه خان راه یافت و در حلقه شاگردان حاج میرزا سید حسین دامق و آقا سید یحیی کبیر در آمده و به تحصیل پرداخت سپس در سنین جوانی با عزمی راسخ و شوقی غالب برای فراگیری هر چه بیشتر علوم حوزوی، یزد را به مقصد عتبات مقدسه ترک و راهی سامراء گردید و از محضر اساتید بزرگی چون حضرات آیات حاج شیخ فضل الله نوری و مرحوم میرزا ابراهیم محلاتی شیروانی و مرحوم سید محمد فشارکی و چند تن از علماء دیگر آن سامان بهره ها برد. اولین اقدام مرحوم حائری که در سال 1340 انجام گردید تأسیس حوزه علمیه قم، آن هم در شرایط آن روز تاریخ ایران که تقریباً مصادف با کودتای انگلیسی رضاخان بود، می باشد. که با تلاش و فداکاری فراوان وی و همکاری خالصانه مراجع بزرگ آن روزگار شهر قم این مهم شکل یافت. رضاخان پس از تحکیم پایه های قدرت، تلاش گسترده ای را برای انحلال حوزه نوپای قم برداشت که اگر لطف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و همت و پشتکار مرحوم حاج شیخ و یاران باوفایش نبود بی هیچ تردیدی اثری از آن تلاشها باقی نمی ماند.

باری! او مردی فوق العاده، خوش اخلاق و خوش برخورد بود. به اهل علم و فضیلت عشق و علاقه می ورزید. ایشان از تقوی باطنی برخوردار بود و پس از رسیدن به مقام مرجعیت دینی بارها می فرمود: من هرگز برای ریاست و زعامت دست و پا نکرده ام. از معظم له دو فرزند برومند ماند. که هر یک ستاره ای فروزان در دنیای علم حقیقی بود و از مفاخر عصر ما به شمار می آیند. مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در راه وصول به اهداف خود صبری کم نظیر و اراده و تصمیمی شجاعانه و مردانگی عجیبی از خود نشان داد. تا آنکه در دامان خود مردان بزرگی و از جمله رادمدی همچون امام خمینی قدس سره شریف را پرورش دهد که روزی دودمان حکومت شاهنشاهی را بر باد دهد.

باری! آثار و تألیفات به جا مانده از این عالم فرزانه ارزشمند عبارتند از:

1. تقریرات
2. درالفوائد
3. کتاب الرضاع
4. کتاب الصلاة
5. المواريث
6. النکاح

روزی برخی از حوزویان به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری اصرار می کنند تا وی نامه ای به رضا شاه پیرامون اوضاع روز، کشف حجاب، و... بنویسد. آنگاه وی را تهدید می کنند که در صورت امتناع ایشان، آنان خود به نام آن مرجع بزرگ نامه ای تند از برای رضا خان می فرستند! مرحوم حائری که با تیزهوشی اوضاع سیاسی آن دوران را خطرناک می یافت و هر گونه حمله سیاسی به رضا خان را باعث تهاجم تند و گستاخانه رضا خان و در نهایت نابودی حوزه نوپای قم می پنداشت ابتدا مخالفت کرده، و با ناراحتی تهدید به تکذیب می کند ولی پس از اصرار اطرافیان، بالاخره ناچار به نوشتن نامه ای می شود که در آن نسبت به روند ضدیت حکومت رضا خانی به فقه جعفری اعتراض می نماید. پس از ارسال نامه، رضا خان پیامی از برای او فرستاده که در آن به تغییر روند سیاسی سکوت ایشان، اعتراض می کند در پایان نامه، وعده پاسخ مثبتی می دهد. چندی بعد ناگاه نیروهای نظامی به مدرسه فیضیه و سایر مدارس ریخته و آنها را در اختیار گرفته آنگاه پس از برداشتن عمامه از طلاب و روحانیون برخی از آنان را دستگیر می نمایند، سپس به شدت رفت و آمد آنان را محدود می سازند. مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم رحمته الله از حوادث پدید آمده سخت آزرده خاطر شده به بستر بیماری می افتد آنگاه با غم و اندوه فراوان در سن 83 سالگی از دنیا می رود، مأموران رضا خانی که از تشییع جنازه آن مرجع بزرگ احساس خطر می کردند، با گماردن مأموران ویژه، مانع از برگزاری مجلس ترحیم برای وی شدند.

5) ابلاغ هشدارها از ناحیه اهل بیت علیهم السلام گاه از طریق اشخاص حقیقی و گاه به صورت نامه و گاه از راه رویاهای صادقانه است. درست است که امام عصر علیه السلام در پس پرده غیبت است، ولی او خورشید پنهان پشت ابرهاست که بدون نور او و ارشادات و هشدارهایش حیات بشریت نابود خواهد شد، اگر این اصل پذیرفته شده است که در رویاهای مربوط به اهل بیت علیهم السلام، شیطان، قدرت تصرف ندارد؛ بنابراین باید آن خواب را رویای صادق دانست؛ و اگر مفاد برخی از رویاها - همانند اخبار - بهترین شاهد صدق بر حقانیت آنهاست؛ و اگر متن لوح با مفاد روایات تطبیق

کبروی داشته ولو برخلاف متن روایات، بیان مصداق نیز شده است؛ و اگر نورانیت، نشان از منسوب بودن مفاد، به مقام ولایت است، پس باید لوح نورانی فوق را پیام وظیفه ساز از برای عالمان آن دوران پنداشت که می بایست در آن دوران سخت رضا خانی از روش مماشات و سکوت پیروی می کردند، ولو افرادی همچون مرحوم مدرس، نیز می بایستی با حضور در مراکز قدرت سیاسی تلاش می کردند تا رضا خان به اهداف نامبارک خود دست نیابد و یا از صحنه حکومت دور شود، ولی وظیفه حوزه دینی نوپای آن روز، غیر از وظیفه عالمان آن دوران بود.

اساساً باید توجه داشت که میان وظایف حوزوات دینی و وظایف حوزویان تلازم لاینفک نیست وظیفه حوزه دینی، کادر سازی، نظریه پردازی و افتاء و نظارت بر اجراء فتاوی است در حالی که وظیفه حوزویان متناسب با مقام و موقعیت آنان تعریف می شود پس آنچه که مرحوم حائری رحمته الله به تأیید صریح حضرت بقیة الله عالیته انجام می داد تلاش خردمندانه، زیرکانه و مظلومانه مقام فقاقت و مرجعیت حوزه دینی در سازماندهی روحانیت شیعه در مرکزیت جغرافیای سیاسی شیعیان بود، در حالی که وظیفه عالمان دینی در مراکز قدرت سیاسی، مبارزه و افشاگری ستمگران و رژیم های حاکم بود.

وظیفه حوزه دینی سازماندهی و ساختن بود در حالی که وظیفه حوزویان سیاسی آن روزگار در مراکز حکومت سیاسی ایران، مبارزه کردن، تخریب کردن و افشا کردن چهره ننگین فتنه انگیزان سیاسی حاکم بر مرزهای جغرافیایی شیعه بود. اگر هر تغییر و تحولی و یا انقلابی با سازندگی و تخریب همراه است پس انقلاب روحانیت شیعه نیز از این قانون مستثنی نبود این است که حوزویان در درون حوزه دینی باید با چنین متن هایی نورانی، هشدار می یافتند، تا مبادا سرنوشت حوزه دینی با سرنوشت آن حوزویان به هم گره زده شود، همان طور که امام عصر عجل الله از مدرس حمایت می فرمود، از مرحوم حائری رحمته الله نیز چنین حمایت می کرد و پیغام اش را توسط یکی از فقیهان بزرگ حوزه دینی برای تمام حوزویان در درون حوزه می رساند که مبادا حرکت های تند و احساسی سبب نابودی حوزه نوپای شیعه شود.

اشارات:

1. ارزش معنوی حوزه های دینی به دلیل امکان حضور حضرت بقیة الله عالیته در آنها.
2. نشان دادن یاران به یکدیگر در عالم رویا برای پدید آوردن حس اعتماد میان انصار حوزه های دینی.
3. ملاقات و یا ارسال پیام، وسیله ای برای عرضه هشدارهای سیاسی و وظیفه ای از سوی مقام ولایت.

4. مانع شدن حضور برخی برای تشریف یافتن به حضور مقدس اهل البیت علیهم السلام - علیرغم بزرگ مقام آنان - .

5. سفید و سبز رنگهای برتر در دستگاه دیوانی اهل البیت علیهم السلام.

6. تعیین مصداق برتر برای تصدی مرجعیت دینی در دوران نیابت عام از سوی مقام ولایت عظمای تکوینی و تشریحی.

7. تثبیت موقعیت افراد صالح و روشهای رفتاری کلان و کلی آنان با ارسال پیامهای نورانی از سوی اهل البیت علیهم السلام .

(6) آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی رحمته الله فرزند حجة الاسلام والمسلمین آقا سید محمد باقر گلپایگانی در هشتم ماه ذی القعدة 1316 در قریه گوگرد از توابع گلپایگان به دنیا آمد و این ولادت در اثر توسل به ساحت قدسی ثامن الحجج صورت پذیرفته بود. در سن نه سالگی پدرشان از دنیا رفت و از سن طفولیت به تحصیل مقدمات علوم دینی پرداخت. در سال 1336 به محضر آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله مشرف شد و در دروس فقه و اصول آیه الله حائری شرکت نمود. ایشان از محضر بزرگانی چون، آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله و آیه الله ملامحمد تقی گوگردی و چند تن از علماء عظام آن سامان کسب فیض نمودند.

خصوصیات اخلاقی و مکارم ایشان بر هیچ کس پوشیده نیست، او ذهنی تیز و فعال و پشتکاری عجیب در تفقه پیرامون مسائل فقهی و اصولی داشت، او مرد دعا توسل، اهل نماز و تهجد و حلیف شب و انیس خلوت بود، به نماز و دعا و قرآن عشق می ورزید، از ویژگیهای بارز آن استوانه علم و تقوی و معنویت، انس و عشق به کتاب الهی - قرآن - به عنوان محور زندگی بود، او به راستی در دوران معاصر از شخصیت‌های والایی است که به ریسمان قرآن چنگ زده و در فهم متشابهات آن به محکمتش پناه می برد و در سایه قرآن به آرامش مطلوب و محجوب خود دست می یافت.

از جمله نکات جالب رفتاری ایشان این بود که او به هنگام ورود به مسجد اعظم جهت تدریس دروس عالی حوزه، حتی، نماز تحیت مسجد را می خواند و به هنگام جلوس بر منبر برای حافظان حوزه خصوصاً بنیانگذار آن، فاتحه و دعا می خواند، و اگر روزی فاتحه، فراموش می شد او بین درس، کلام را قطع و فاتحه می خواند و پس از درس نیز به زیارت حضرت معصومه علیها السلام می شتافت. این سیرت رفتاری وی تا اواخر عمر - که پادردشان شدید نشده بود - ادامه داشت.

او در مبارزات سیاسی از پیشقراولان انقلاب بود، خدمات او در حوادث 15 خرداد، مبارزه جدی او با مراسم جشن 2500 ساله شاهنشاهی پهلوی، قیام او بر علیه شاه به هنگام تغییر تاریخ هجری قمری به تاریخ شاهنشاهی و بالاخره یاری حضرت امام خمینی قدس سره در تمامی دورانهای

شروع و تثبیت انقلاب و بالاخره حمایت آشکار و پنهان وی در تأیید حزب الله، از جمله فعالیت‌های سیاسی آن مرجع بود.

سرانجام این فقیه اهل بیت علیه السلام پس از عمری تلاش و تحمل مرارتها، محنتها و سختی‌های بسیار در راه دین و کشور و حوزه‌های علوم دینی، در شب بیست و چهار جمادی الاخر 1414، به هنگام اذان مغرب در بیمارستان شهید رجائی تهران به دیار قدس پرواز و بالاخره در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام چهره در نقاب خاک فرو کشید.

تألیفات و آثاری که از ایشان به طبع رسیده است، عبارتند از:

1. افاضة العوائد فی التعلیق علی در الفوائد .

2. حاشیه بر عروة الوثقی

3. هدایة العباد، عربی

4. مناسک حج

5. رساله ای در عدم تحریف قرآن، فارسی

و ده ها اثر ارزنده دیگر.

(7) آسوده شیرازی.

(8) اگر علی علیه السلام فرمود:

قال امیرالمومنین علیه السلام : سبب الوقار الحلم.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

صبر و بردباری باعث وقار و متانت است.

و یا:

قال امیرالمومنین علیه السلام : الوقار ینجد (نتیجه) الحلم.

و اگر غایت و نتیجه علم، حلم است:

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

وقار و متانت باعث صبر و بردباری می شود.

قال امیرالمومنین علیه السلام : غایة العلم السکینة و الحلم.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

هدف علم، آرامش و بردباری است.

پس می توان نتیجه گرفت که علم سبب وقار بوده و علم، وقار آفرین است.

و از سویی دیگر، اگر راهنمای عاقل، تفکر است و راهنمای تفکر و سکوت و خاموشی است:

قال الكاظم عليه السلام : لكل شيء دليل، و دليل التفكير الصمت.

حضرت امام موسى كاظم عليه السلام می فرماید:

برای هر چیز نشانه ای است و نشانه عاقل، تفکر و اندیشه است و نشانه تفکر، سکوت و خاموشی است.

و اگر سکوت و خاموشی، وقار آفرین است:

قال امیرالمومنین عليه السلام : بالصمت يكثر الوقار

حضرت امیرالمومنین عليه السلام می فرماید:

با سکوت و خاموشی، وقار و متانت افزون می شود.

پس می توان بر رابطه میان تفکر و علم آموزی و وقار از باب دو نتیجه یک واقعیت نیز تأکید کرد.

این جهت است که باید نیروهای حزب الله، بر یافت آن همت بگمارند:

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : عليكم بالسكينة و الوقار

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید:

شما را به آرامش و متانت سفارش می کنم .

و نیکی ها و زیبایی های ناشی از آن را بهره بگیرند:

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : ليس البر في حسن اللباس و الزی، ولكن البر في السكينة و الوقار، جمال

الرجل الوقار.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید:

نیکویی در زیبایی و ظاهر نیست بلکه در آرامش و متانت است. همانا که زیبایی مردان در متانت

و وقار آنهاست.

و نورانیت چهره هایشان را از آن برداشت نمایند:

قال امیرالمومنین عليه السلام : وقار الرجل نور وزينة.

حضرت امیرالمومنین عليه السلام می فرماید:

وقار و متانت برای مرد نور و زینت است.

(9) بحارالانوار، ج 8، ص 368، روایت 41.

(10) موقعیت شناسی فقیهان دینی در عرضه به موقع هشدارهای فکری، از بزرگترین عوامل موفقیت آنان در رسیدن به اهداف و مقاصد فقاقت دینی است گاه شرایط و جو زمانه و موقعیت مخاطبان به گونه ای است که مردمان را آماده شنیدن کلام حق و پذیرش می نماید در حالی که در شرایط دیگر چنین تأثیری وجود ندارد این خطیب و فقیه دینی است که با درک زیرکانه از شرایط،

به مقتضای حال شنوندگان و میزان پذیرش آنان به عرضه معارف دینی و تثبیت حقانیت شیعه می پردازد و در این راه نیز به موفقیت های بزرگی دست می یابد. از بزرگترین عالمان حوزوات دینی در قرون اخیر علامه بزرگ مرحوم علامه امینی است که یکه و تنها برای دفاع از تشیع، به کشورهای مختلف سفر کرد و با دستیابی به کتب اصلی و منابع غنی فرهنگ شیعه، کتابی به نام الغدیر را تدوین نمود که تا کنون چند هزار نفر را به سوی تشیع کشانده است.

از ویژگیهای این مرد بزرگ شجاعت و بی باکی او در دفاع جانانه از مقام ولایت علی علیه السلام است او به راستی جاودانه ترین شیوه و اثر گرانبها را برای تشیع به ارمغان داده است که کمتر کسی را همچون او می توان یافت.

در همین حادثه، او پس از حضور شجاعانه در شهر حله و تصرف جو آن شهر با بهره گیری از خطبه ها

و سخنرانیهای دلنشین و شیوا، ابتدا عامیان از عوام را و سپس خواص از عوام را به سوی خویش به احترام می کشاند، آنگاه وظیفه هشدار ایش را بدون ملاحظه موقعیت آن فقیهان از عوام، بر اساس یک روایت انجام می دهد، شاید که هدایت شوند؛ زیرا برای هدایت و یا ارشاد شدن گاه تنها و تنها یک روایت کافی است؛ چرا که روایت، کلام معصوم است و کلام معصوم، واقعی ترین و دلنشین ترین کلام هاست پس می توان با یک روایت، جمعیت انبوهی را منکوب کرد و انسانهایی را به صراط حق کشاند.

اشارات:

1. ضرورت ظهور فقیهان حوزه دینی در شهرها و روستاها برای باور کردن اعتقادات پنهان و یا عرضه کردن معارف حق
2. لزوم بهره گیری از جمع ها برای تثبیت حقانیت تشیع.
3. ضرورت رودرباستی نداشتن در عرضه کلام حق و ملاحظه نکردن انتظارات بی جای عوام.
4. ضرورت توجه به شیوه احتجاجی فقیهان دینی برای منکوب کردن اعتقادی عوامان مذهبی.
5. تأثیر کلام معصوم در هدایت و ارشاد مردمان حتی پس از گذشت قرنها.
6. لزوم تمرکز فشار تبلیغی استدلالی و یا جدلی به علماء از عوام آن هم در مقابل مردم عادی.
7. ضرورت نجات جان تازه گروندگان به شیعه در صورت احساس خطر جانی برای آنان پس از پذیرش کلام حق.
8. لزوم بهره گیری از شیوه های جنگ روانی برای منکوب کردن اعتقادی ناباوران بر مکتب حق.

11) سالها پیش در شهر کوچک خمین، دلها تنها در یک خانه آرام می گرفت و آن، جایی جز بیت مرحوم آیه الله مجاهد آقا مصطفی خمینی نبود، در آن سالها که وی به شدت با خان های ظالم منطقه می جنگید، و در این راه نیز جان خود را فدا کرد، خداوند پسری از سلاله عشق به آنان عنایت کرد که او را روح الله نامیدند. او آخرین فرزند آن خانواده بود پدرش مرحوم سید مصطفی فردی روحانی و دانشمند بود. مادرش بانو هاجر که خود زنی از خاندان روحانی بود از جمله شیرزنان تاریخ معاصر و از بانوان نمونه تاریخ غیبت کبری است او توانست ضمن انتقام از ظالمان منطقه و سرکوب کردن اشرار، فرزندى را به جامعه شیعه و حوزوات دینی تحویل دهد که تجدید حیات اسلام را در قرون معاصر رقم زند.

باری! روح الله از همان دوران کودکی درس را آغاز کرد، ابتدا در منزل نزد معلمی به نام میرزا محمود به خواندن و نوشتن مشغول شد سپس قدم به مکتب گذاشت و در نزد استاد مکتبی که ملا ابوالقاسم نام داشت تحصیلاتش را دنبال کرد تا آنکه در سن پانزده سالگی غمی دیگر بر غمهایش سنگینی کرد و مادرش را نیز از دست داد، رنج دوری از مادر و پدر خیلی زود او را با واقعیات تلخ جهان آشنا کرد. او با شناخت زیرکانه و دقیق حوادث، خود را برای تحمل سختیهای فراوان آماده ساخت. به طوری که در کوران حوادث نه تنها خم به ابرو نیاورد بلکه با توکل و اعتماد بر خداوند تلاش مضاعفی را برای فراگیری علم و دانش آغاز کرد. تحصیل علوم اسلامی را نزد برادر بزرگوارش سید مرتضی پسندیده، با خواندن صرف و نحو و منطق آغاز، آنگاه برای تکمیل علوم حوزوی در سال 1339 قمری به اراک رفت و به بهره گیری از زبان ادبیات پرداخت، آنگاه به همراه تعدادی از بزرگان و دوستان فاضل خویش به قم هجرت نمود و به تحصیلات عالی خویش و تدریس در حوزه دینی قم همت گماشت کرد. در 35 سالگی دارای مبانی متقن، مستقل و محکم شده و در زمره فضایی نامی و نوابغ علمی حوزه قرار گرفت. وی در همان دوران در کنار تحصیل و تدریس دست به تألیف و تصنیف زد و این شوق را حتی در تمام دوران نهضت از سال 1341 تا 1356 همچنان ادامه داد. در سیزدهم خرداد 1342 با نطقی پرشور ضمن آغاز یک طوفان سیاسی بر علیه آمریکا و غریبان، شاه و حکومت شاهنشاهی را سخت در معرض تهدید قرار داد، او با اجرای رسالتی سنگین که بر عهده داشت مردم را به مبارزه بر علیه شاه فرا خواند ولی با فشار رژیم و به مسلسل بسته شدن مردم، نهضت دوران ساکت خویش را آغاز کرد تا آنکه پس از شهادت فرزندش مصطفی به دست رژیم جلاد پهلوی و طغیان طلاب و روحانیون بر علیه نوشتارهای اهانت آمیز نوکران درباری، نهضتی از قم شروع کند که نتیجه آن پس از حدود یک سال و اندی فرو ریختن رژیم ستمشاهی پهلوی در بهمن 57 بود.

او با رهبری انقلابی خویش، انقلاب و حکومت را از دست نامحرمان نجات داد و پس از پشت سر گذراندن تمامی توطئه ها و بخصوص پایان تلخ جنگ تحمیلی، حملات تهاجمی خود را به غرب با فتوای سلمان رشدی و به شرق با نامه به گورباچف شدت بخشید تا آنکه پس از ثبات سیاسی نظام و حکومت اسلامی، به بستر بیماری افتاد، تا اینکه در روز سه شنبه 13 خرداد 68 ساعت ده و بیست دقیقه بعد از ظهر به دیار معشوق شتافت.

آری او چشمه جوشان انقلابی شد که جانی تازه به اسلام و شیعه بخشید و غریبان را به لرزه انداخت و شرقیان را به نابودی کشانید. او با معنویت و دستمایه های اخلاقی و عبادی خویش برای اولین بار تئوری نهضت مردمی را به جای کودتا، به آزادیخواهان جهان عرضه کرد. و به آنان آموخت که اگر به دنبال آزادی واقعی اند باید از دین آن هم دین واقعی بهره گیرند. اسلام و تشیع پایگاه جهان و اینک نام او یادآور مجاهدتهای فقیهان تاریخ شیعه است، و فریاد او نداگر آزادی و دین خدایی در جهان مادیت کنونی است. او از صحابیان مقام ولایت ائمه علیهم السلام بود که در راه آنان از همه چیز گذشت و با تحمل فشارها و سختی های فراوان یک لحظه از اعتلای نام اجداد طاهرین خویش غفلت نوزید. آن روز بود که ملت همه زمزمه کردند:

داغ ما در هجر رهبر کمتر از یعقوب نیست - او پسر گم کرده بود و ما پدر گم کرده ایم
آثار و تألیفات آن فقید فرزانه عبارتند از:

1. مکاسب محرمة

2. یک دوره اصول

3. تحریر الوسیله

4. کشف الاسرار

5. چهل حدیث

6. دیوان

7. انوار الهدایة فی تألیف الکفایة

12) امام خمینی قدس سره.

13) حافظ.

14) حزب اللهیان!

1. اگر خمینی قدس سره عمری را در انجام وظایف دینی و یافت مکارم اخلاقی صرف کرده بود، پس تمامیت استعداد رفتن را یافته بود:

با توسن سرخ بادپا خواهیم رفت - تا شهر نگار آشنا خواهیم رفت

بار سفر از دیار خود خواهم بست - با همسفران به کربلا خواهم رفت

حسن احمدزاده عطائی

قال العسکری عن آبائه امیرالمومنین علیه السلام : ما الاستعداد للموت ؟ قال: اداء الفرائض، و اجتناب المحارم، و الاشتغال علی المکارم، ثم لا یبالی اوقع الموت، ام وقع الموت علیه، و الله ما یبالی ابن ابی طالب اوقع علی الموت ام وقع الموت علیه.

از حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام پرسیدند:

استعداد برای مرگ چگونه است؟ فرمود: انجام فرایض، دوری از گناهان و به دست آوردن مکارم اخلاقی، بعد از این فرد نگران نیست که مرگ بر او واقع شده یا او بر مرگ واقع گردیده است به خدا قسم پسر ابی طالب نگران نیست که مرگ بر او اتفاق بیفتد یا او بر مرگ واقع شود.

و اگر خمینی قدس سره عاشقانه به بهشت می نگریست:

قال امیرالمومنین علیه السلام : شوقوا أنفسکم الی نعیم الجنة تحبوا الموت و تمقتوا الحیاة

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

اگر خود را مشتاق نعمتهای بهشتی نمایید، مرگ را می پسندید و از زندگی متنفر می شوید.

و اگر خمینی قدس سره با دوری از گناهان، مرگ را بر خویش آسان می یافت:

النبی صلی الله علیه و آله و سلم : و اقلل من الذنوب یسهل علیک الموت .

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

... برای آسان نمودن مرگ از گناهانت بکاه.

و اگر او ملاتک استقبال کننده را به درگاه خویش می یافت:

قرآن کریم: الذین تتوفاهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة کنتم تعملون .

خدا در قرآن می فرماید:

هنگامی که فرشتگان، روح پاکشان را می گیرند به آنها می گویند که شما به خاطر اعمال نکوی که در دنیا به جا آوردید اکنون به بهشت ابدی درآید.

و اگر او عمری را برای دیدار اجدادش در عشق محبت آنان می سوخت:

ابن سنان عن الصادق علیه السلام قال: ما یموت موال لنا مبیغض لاعدائنا الا و یحضره رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم فیرونه و بیشرونه، و ان کان غیر

موال لنا یراهم بحیث یسوؤه، و الدلیل علی ذلك قول امیرالمومنین علیه السلام لحارث الهمدانی :

یا حار همدان من یمت یرنی - من مؤمن او منافق قبلاً

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و اگر از دوستان ما نباشد آنها را به گونه ای ناخوشایند می بیند بدلیل سخن امام علی علیه السلام به حارث همدانی که فرمود: ای حارث هر کس بمیرد مرا می بیند خواه مومن باشد خواه منافق. پس او را باید که رفتن را آغاز می کرد؛ زیرا که برتر از مرگ شیرین، درمانی برای خود نمی یافت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: نعم الدواء الاجل.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
بهترین درمان مرگ است.

همه در عشق خود فنا طلبند - که بقا در فناى ایشانست.
عراقی.

2. اگر هر چیزی را اندازه ای و هر اندازه ای را اجلی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: جعل الله لكل شیء قدرًا، و لكل قدر أجلًا.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند برای هر چیز اندازه ای گذاشته و برای هر اندازه ای اجلی است.

و اگر عمر انسانی اندازه حیات دنیوی اوست:

قال امیرالمومنین علیه السلام: انما انت عدد ایام، فكل يوم يمضى عليك يمضى ببعضك فخفض فى الطلب و أجمل فى المكتسب.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ای انسان تو عبارت از تعدادی روز هستی، هر روز که می گذرد مقداری از وجودت کم می شود پس طلب و کسب خود را کم کن.

پس این عمر را نیز اجلی است:

قرآن کریم: انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین.

خدا در قرآن کریم می فرماید:

کسی عمر طولانی نمی کند و یا از عمرش کاسته نمی شود مگر این که در علم خدا ثبت است و این کار بر خدا بسیار آسان است.

حال که خمینی قدس سره از این مهریه سعادت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان عمرک مهر سعادتک ان أنفذته فی طاعة ربک

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر می خواهی عمر تو پشتوانه سعادت و خوشبختیت باشد آن را در اطاعت خدا صرف کن.

در اطاعت خداوندی بهره گرفته و رشد خویش را به کمال یافت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: اعمل لكل يوم بما فيه ترشد.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در هر روز آنچه باعث رشد تو می شود انجام ده.

در این راه نیز مصائب فراوان دید:

قال امیرالمومنین علیه السلام: من طال عمره كثرت مصائبه

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کس عمرش افزون شود مصائبش زیاد می گردد.

پس چرا او از این اجل مسمی فرار می کند:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الاجل مساق النفس، و الهرب منه موافاته.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اجل، مسیر و راه نفس می باشد و فرار از آن بیهوده است.

و آن را به آغوش نکشد و این از حصن حصین دوری نجوید:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الاجل حصن حصین.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

مرگ سد محکمی است.

دلی کز عشق جانان دردمند است - همو داند که قدر عشق چندست.

(عطار.)

3. آن زمان که وقت رفتن آید، همه اسباب و وسایل از کار افتاده و یا فراموش می شوند:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الموت الزم لكم من ظلكم و أملك لكم من انفسكم.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

مرگ بیش از سایه ملازم شماست، و بیش از خودتان بر نفستان مسلط است.

پس باید که از وقتهای باقیمانده بهره گرفت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان المغبون من غبن عمره...

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

زیانکار، کسی است که عمرش را باخته باشد.

4. اگر مومنان روحشان یک روح و بدنشان یکی است:

قال الصادق عليه السلام : المومنون في تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد اذا اشتكى تداعى له سائرہ بالسهر و الحمى.

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

مومنان در نیکوکاری و رحمت و عاطفه نسبت به یکدیگر، مانند بدن آدمی هستند. اگر عضوی به درد آید، همه بدن به تب و بی خوابی گرفتار می گردد.

و اگر چشمها، طلايع قلبهاست:

قال اميرالمومنين عليه السلام : العيون طلائع القلوب.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

چشم طليعه قلب است.

پس مومنان را این امکان هست که با نگاه قلبهايشان را به یکدیگر مرتبط ساخته و با معرفت حضوری حرفها و خواسته هایشان را به یکدیگر منتقل سازند.

آری! این چنین گفتگوی بی کلام را باید از خصائص مومنان واقعی پنداشت.

15) آیا این حادثه بزرگ، تجلی خالق به خلق از برای خلق نیست؟

قال اميرالمومنين عليه السلام : الحمد لله المتجلى لخلقه بخلقه.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید: سپاس خدایی را که با خلقتش برای مخلوقاتش آشکار گشت.

آیا این رفتار غیر عادی کودکی نورسیده، اعلام ظهور برای عرضه مخفی ترین امور روشن! از درون واقعیات پنهان نیست؟

قال اميرالمومنين عليه السلام : الحمد لله الذى بطن خفيات الامور و دلت عليه اعلام الظهور.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

سپاس خدایی را که از امور مخفی و پنهان آگاه است و بر وجود او امور روشن دلالت دارند، و بینایان از دیدن او عاجزند نه کسانی که او را ندیده اند، انکارش می کنند و نه کسانی که به وجود او اقرار دارند، او را می بینند.

آیا آن گفتارهای بلند از کودکی نابغه مصداق این بیان اميرالمومنين عليه السلام :

قال اميرالمومنين عليه السلام : الذى بطن من خفيات الامور و ظهر فى العقول بما يرى فى خلقه من علامات التدبير، الذى سئل الانبياء عنه فلم تصفه بحد و لا ببعض، بل و صفته بفعاله و دلت عليه باياته، لا تستطيع عقول المتفكرين جحده، لان من كانت السماوات و الارض فطرته و ما فيهن و ما بيهن و هو الصانع لهن، فلا مدفع لقد رته.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

کسی که به خصیات امور آگاه است و با نشانه های خلقت و تدبیرش، برای خردمندان آشکار است پیامبران او را به اندازه و مقدار توصیف نمودند بلکه او را با افعال و کردارش توصیف کردند، و با آیات و نشانه ها وجودش را دلالت نمودند. عقل اندیشمندان قادر به انکار او نیست چرا که هر چه در آسمانها و زمین و درون آنهاست آفریده و مخلوق اوست و برای قدرت او دفع کننده ای نیست.

نیست؟ چرا این کودک به کمال رسیده، سخن را از خلایق آغاز کرد و با مرگ خویش درس اسفار اربعه به یکی از بزرگترین عارفان حوزوی آموخت؟ آیا او بر همان تدبیر واقعی به پدر نگفت تمام هستی عین الربط به خالق است و او و پدرش و تمام پدیده ها وابسته مطلق به اویند:

قال امیرالمومنین علیه السلام: کل قائم بغیره مصنوع، و کل موجود فی سواه معلوم

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر جنبنده ای آفریده اوست و هر موجودی مخلوق اوست.

آیا آغاز سرود زیبای کودک ترجمان:

قرآن کریم: فلینظر الانسان مم خلق

خدا در قرآن می فرماید:

انسان مغرور در بدو خلقت خویش بنگرد که از چه آفریده شده است.

نبود؟

ای عزیز! ببین معرفت واقعی را که بروز و ظهورش سن نمی شناسد، کودکی و بزرگی نمی شناسد، در معرفت دینی گاه این فرزند است که به پدر عالم اش دانش برتر را می آموزاند. او که ناخواسته در زندگی موقت از سوی حق تعالی، خواسته به دنیا آمده بود تا پیام وحی را به زبان کودکی برای پدر بخواند او که عصاره فلسفه الهی را با زبان کودکی اش به پدر عرضه می کند؛ او که به زبان اعتراض، کوچک دیده شدنش را با بیان معارف بلند جبران می کند، او که از خود به پدر می پرسد، تا از پدر به باغبان وجود دست یابد؛ او که از توحید شروع می کند و با مرگ نابهنگام خویش به معاد ابدی به فلاح و رستگاری دست می یابد؛ او که سخن گفتن اش را از ارتباط عینی و ربطی آغاز می کند و فنایش را علیرغم میل ناخواسته پدرش، با انقطاع عینی و ربطی به ظهور می رساند؛ او که پاسخ من تو را آفریده ام را با مرگ خویش به پدر نشان می دهد که تو واقعاً چنین نیستی؟ چون اگر چنین بودی، باید می توانستی از مرگ من جلوگیری می کردی! او که با گفتارش، آرامش طبیعی فکر پدر را به هم می ریخت تا آنچه را که نباید، بروز دهد تا شاید پدر

عارفش روزهای بحرانی را همانند روزهای در آرامش یکسان بسازد؛ او که از خودشناسی شروع کرد تا به خداشناسی دست یافت؛ او که با شناخت از خدا، فنای در او شد؛ او که با مرگش جان پدر عارفش را به آتش کشید تا شعله های سوختش در زمانی دور و دراز، هزاران قلب آکنده از محبت خدا را به آتش عرفان دینی بسوزاند.

اشارات:

1. ارزش و اعتبار فرزندان ازدواج موقت.
 2. لزوم توجه به رفتارهای کودکان جهت شناخت امکان بروزهای غیرعادی.
 3. ضرورت تطبیق اعتقادات در بحران با اعتقادات در حالت عادی.
 4. لزوم پرهیز عارفان از گفتارهای نغمت آفرین از درگاه ربوبی.
 5. پیام دار بودن مرگ ناخواسته از برای عارفان بر مرگ.
- (16) از جمله علماء برجسته و پارسا، مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری قدس سره فرزند مؤسس حوزه علمیه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری است. او در روز 14 ذی الحجه سال 1334 در شهر اراک دیده به جهان گشود و پس از طی دوران طفولیت، تحصیلات ابتدایی را در نزد پدر بزرگوارش آموخت و سپس در سن 18 سالگی به شهر کربلا مهاجرت کرد تا سالیان سال در نزد مرحوم فاضل اردکانی به تحقیق بپردازد.
- آیه الله حائری از شخصیت‌های برجسته زمان بودند به گونه ای که رهبر فقید انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی پیرامون وی چنین نگاشت: ایشان در علم و عمل به حق خلف بزرگوار مرحوم آیه الله العظمی شیخ عبدالکریم بودند این بزرگوار علاوه بر مقام فقاہت و عدالت از صفای باطن به طور شایسته برخوردار و از اوایل نهضت اسلامی ایران از اشخاص پیشقدم در این نهضت مقدس بودند.
- مرحوم آیه الله حائری مردی فوق العاده خوش اخلاق و خوش برخورد بود و بیش از پنجاه سال در حوزه علمیه قم به تدریس و تربیت شاگرد در سطوح مختلف پرداخت و از این راه نیز نقش بسزایی در پیشرفت حوزه در ابعاد مختلف داشت. آیه الله حائری در مدت عمر بابرکت 64 بار به زیارت قبر مطهر حضرت رضا علیه السلام شتافت. تا آنکه پس از 72 سال بالاخره در 14 اسفند 1364 برابر با 23 جمادی الثانی 1406 قمری به دیار حق شتافت.
- (17) پدر مرجع معروف ابتدای مشروطیت، آیه الله مرحوم حاج میرزا حسین تهرانی رحمت الله علیه.

(18) عراقی.

(19) اگر حکمت واقعی، اعطائی و اشرافی است:

قرآن کریم: یوتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتى خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولوالالباب.

خدا در قرآن می فرماید:

خداوند، دانش و حکمت را به هر که خواهد و شایسته بیند عطا می کند و هر که را به حکمت و دانش رساند، درباره او مرحمت بسیار فرموده است. این حقیقت را متذکر نشوند مگر خردمندان عالم.

و اگر حکمت از راه غلبه بر شهوات:

قال امیرالمومنین علیه السلام: اغلب الشهوة تکمل لک الحکمة

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

بر شهوت غلبه کن، تا حکمتت کامل شود.

دوری از دنیا:

قال امیرالمومنین علیه السلام: حد الحکمة الاعراض عن دارالفناء، و التوله بدار البقاء.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

حدود حکمت این است: از دار فانی روی گردانی و به دار باقی علاقمند شوی.

و ترک لذات آن :

هیثم بن واقد حریری عن الصادق علیه السلام قال: من زهد فی الدنیا اثبت الله الحکمة فی قلبه و أنطق بها لسانه...

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس در دنیا زهد کند، خداوند حکمت را به قلبش راه می دهد و زبانش را به آن گویا می نماید.

و بخصوص در گرسنگی به دست آمدنی است:

قال امیرالمومنین عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: یا احمد! ان العبد اذا اجاع بطنه و حفظ لسانه علمته الحکمة...

در حدیث معراج :

ای احمد! اگر بنده ام شکم خود را گرسنه نماید و زبانش را حفظ کند حکمت را به او می آموزم.

و اگر طبیب واقعی خداوند است: زیرا که اوست که خالق انسانهاست:

قال نبی صلی الله علیه و آله و سلم: الله الطیب بل انت رجل رفیق، طیبها الذی خلقها.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

همانا که خداوند طیب است، و تو ای پزشک وسیله ای بیش نیستی، طیب او آن کسی است که او را خلق نمود.

پس باید علوم را و از جمله طبابت را از آن خداوند و عطایای او دانست و چون عطایای ویژه خداوندی از برای ایثارگران و محسنان است، پس با احسان و ایثار است که می توان به آن عطایای پنهان و آن ذخایر ناپیدا دست یافت.

بار الها درد را درمان توئی - آگه از رنج و غم پنهان توئی
در جهان آرزو سرگشته ام - خانه بر دوشم مرا سامان توئی
نعمتم بخشیده ای از حد فزون - بنده مسکینم و یزدان توئی
(محمد حسین کسرائی)

پس ای عزیز حزب اللهی! بکوش تا با عرضه بالاترین مرتبه احسان یعنی ایثار:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الایثار غایة الاحسان.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایثار بالاترین مرتبه ایمان است.

حکمتها را به تسخیر درآوری و از ره آن عمری را در خدمت بر مردمان بگذرانی تا عاقبت سعادت مندی آخرت خویش را تضمین نمایی.

ای عزیز! با مردمان با انصاف رفتار کن و با شیعیان به ایثار:

قال امیرالمومنین علیه السلام: عامل سائر الناس بالانصاف، و عامل المؤمنین بالایثار.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

با همه مردم از روی انصاف، و با مومنان بر اساس ایثار رفتار کن.

و از راه آن ملکات اخلاقی خویش را:

قال امیرالمومنین علیه السلام: لاتکمل المکارم الا بالعفاف و الایثار.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

مکارم اخلاق، جز با عفت و ایثار کامل نمی شود.

و بلکه جوهر پنهان خود را به کمال برسان:

قال امیرالمومنین علیه السلام: عند الایثار علی النفس یتبین جواهر الکرماء.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در ایثار بر نفس، جوهره کریمان آشکار می شود.

و این را نیز بدان، که ایثار به عنوان بالاترین مرتبه ایمان:

قال امیرالمومنین علیه السلام : الا یتار اعلی الایمان

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ایتار بالاترین مرتبه ایمان است.

در درگاه ربوبی، آنچنان ارزشمند است که برای یاد از ایتارگران، کلام مدح آمیز خویش را نازل کرده است:

قرآن کریم: و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمأ و أسیرأ.

خدا در قرآن می فرماید:

غذای خود را با این که به آن نیاز دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.

و از برایشان رأفت خویش را نثارشان می نماید:

فی قوله تعالی: و من الناس من یشری نفسه البتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد.

کلام خداوند:

... و بعضی مردانند (منظور علی علیه السلام است) که به خاطر رضای خداوند از جان خود می گذرند

(مانند شبی که علی علیه السلام به جای پیغمبر در بستر خوابید) و خدا به بندگان خود مهربان است.

اشارات:

1. تقوم یافت موفقیت های ویژه از راه ایتار و احسان دارایی ها در بلایا و سختی ها.

2. لزوم ترجیح دیگران بر خود و امور خود، را به خدا واگذار کردن .

3. تقدم ارزش ایتار به هویت و چیستی ایتار برتر و به زیادی نبودن ارزش ایتار:

قال الصادق علیه السلام : ... لیس البر بالکثر و ذلک ان الله عزوجل یقول فی کتابه: و یؤثرون علی ... و

من عرفه الله بذلک احبه الله.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

نیکی به زیادی و کثرت نیست چرا که خداوند عزوجل می فرماید بر خود ایتار می کنند... و خدا

هر کس را به این صفت بشناسد دوست خواهد داشت.

مالک دینار ندانی که کیست - آنکه ندانست که دینار چیست

گنج به ایتار توان یافتن - برگ گل از خار توان یافتن

آب رخ مرد ز دریا دلی است - حاصل درویش ز بی حاصلی است

زاد ره روح زنان دادن است - زندگی شمع ز جان دادن است

(د) مرتبط بودن بسیاری از حقایق زندگی و در نتیجه لزوم یافت بسیاری از مجهولات زندگی افراد

موفق و ویژه از راه شناخت رفتارهای خاص و مورد پسند الهی.

در پرده و بی پرده همه روی تو دیدم - در آخر هر نقطه به خط تو رسیدیم
 شرح غزل نام تو گل داد به لب ها - لب بر لب هر نی که به فریاد دمیدیم
 در ساکت و غوغای سماوات و به صحرا - جز زمزمه سبز کلامت نشنیدیم
 بلبل به لب از روح بهار تو سخن داشت - گل بوی تو می داد ز هر باغ که چیدیم
 باقی چو توئی عاشق و معشوق تو باقیست - ساقی چو توئی غیر تو در جام ندیدیم
 (عزیز الله زیادی)

ه) توفیقات را صرفاً از منظر دانش و زحمتهای تجربی ندیدن و باز کردن حسابی خاص و ویژه از
 برای امور رفتاری منجر به معرفتهای علمی ویژه.

و) باور بر امکان یافت معرفت علمی از راه ملکات و سجایای اخلاقی تکمیل یافته.

(20) حجة الاسلام محمد حسین بهجتی اردکانی.

(21) اگر ماده حیات از تمام بدن آدمی ناشی شده:

قال امیرالمومنین عن النبی ﷺ : فاذا جامع الرجل اهله خرج الماء من كل عرق و شعرة.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

هنگامی که مرد با همسر خود نزدیکی نماید آب از هر رگ و موئی از بدن او خارج می گردد.

و روح انسان در خروج آن نقش آفرین است:

فضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام : قلم أمروا بالغسل من الجنابة ؟ قيل: من أجل ان الجنابة من نفس
 الانسان.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

به چه علت به غسل جنابت امر شدند؟ به علت این که جنابت از نفس و جان انسان است.

و اگر خروج مایع باعث تغییر مکانیسم بدنی شده و بدن را در فشار خاصی قرار می دهد که تعدیل

مجدد آن تنها از راه طهارت آن هم با آب میسور است:

محمد بن سنان عن الرضا علیه السلام : علة غسل الجنابة النظافة، و تطهير الانسان نفسه مما اصابه من

اذاه و تطهير سائر جسده لان الجنابة خارجة من كل جسده فلذلك وجب عليه تطهير جسده.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

علت غسل جنابت، نظافت و پاک شدن نفس انسانی از ناپاکیهها و تطهیر تمام بدن است، چرا که

ماده جنابت از تمام بدن خارج می شود پس پاک کردن تمام بدن نیز واجب است.

و اگر شارع دینی متصدی اعتبار احکام متناسب با جوهر بدنی و روحی آدمیان است:

قرآن کریم: و قال: و ان کنتم جنبا فاطهروا...

خدا در قرآن می فرماید:

هنگامی که جنب شدید خود را پاکیزه و طاهر کنید.

و اگر به هم ریختگی روحی و جسمی آدمیان پس از دفع مایع حیات، آدمی را به صورت، موجودی خبیث و غیر قابل تحمل برای اشخاص صالح:

جابر جعفی عن علی بن الحسین علیه السلام قال: اقبل اعرابی الی المدینه فلما کان قرب المدینه خضخض و دخل علی الحسین علیه السلام فقال له: یا اعرابی اما تستحیی؟ اتدخل الی امامک و انت جنب؟ ثم قال: انتم معاشر العرب اذا خلوتم خضخضتم، فقال الاعرابی: قد بلغت حاجتی فیما جئت له، فخرج من عنده و اغتسل، و رجع الیه فسأله عما کان فی قلبه.
جابر جعفی:

جابر جعفی از زین العابدین علیه السلام نقل کرد: فردی اعرابی هنگامی که به نزدیکی مدینه رسید استمناء کرد و آنگاه که وارد مدینه شد به حضور امام حسین علیه السلام رسید امام فرمود: اعرابی آیا شرم نمی کنی در حال جنابت بر امامت وارد شدی؟ سپس فرمود: شما قوم عرب هنگامی که تنها می شوید، استمناء می کنید، اعرابی گفت: به چیزی که به خاطر آن آمدم رسیدم، از نزد ایشان خارج شد و غسل نمود، سپس نزد او بازگشت و از آنچه در قلبش بود از ایشان سوال کرد.
مکانهای مقدس:

قرآن کریم: یا ایها الذین آمنوا لا تقریوا الصلوة و انتم سکرى...

خدا در قرآن می فرماید:

ای اهل ایمان هرگز با حال مستی به نماز نیایید تا بدانید چه می گوئید و چه می کنید و در حال جنابت نیز به نماز نیایید مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید.
ایام الهی:

عبدالله بن طلحه النهدی عن الصادق علیه السلام قال: ثلاثة لا یقبل الله لهم صلاة، جبار کفر، و جنب نام علی غیر طهارة، و متضمخ بخلوق.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

از جمله کسانی که نماز آنان قبول نمی شود فرد جنبی است که بدون غسل، شب را به صبح برساند.

کتاب الهی:

ابی الدنیا المعمر المغربی عن الامیرالمومنین علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یحجزه عن القرائت القرآن الا الجنابة.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
چیزی جز جنابت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از قرائت قرآن منع نمی کرد.
و بالاخره حتی از برای خویشتن خویش:
قال الباقر عن آبائه عن امیرالمومنین علیه السلام: لاینام المسلم و هو جنب، و لاینام الا علی طهور، فان لم يجد الماء فلیتیمم بالصعید.
حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
مسلمان تا خود را از جنابت پاک نکند، نمی خوابد، و اگر آب پیدا نشود با خاک تیمم می کند.
در می آورد؛ و اگر پاکی از آن خبثت، درونی جسمانی شرط ایمان:
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الطهور شرط الايمان .
پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
طهارت قسمتی از ایمان است.
است؛ و اگر غسل پاک کننده آدمی از آن خبثت است:
قال الصادق علیه السلام: ... اللهم اجعله لی طهوراً و شفاء و نوراً.
حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:
خداوند آب را برای من (مایه) پاکیزگی و شفا و نور قرار ده.
و اگر همانند قرائت الفاظ قرآن، فهم از حقایق پنهان قرآن:
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: ما انزل الله عزوجل آية الا لها ظهر و بطن، و كل حرف حد، و كل حد مطلع.
پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
خداوند آیه ای نازل نکرده مگر این که ظاهر و باطنی داشته باشد و هر حرف حدی است و هر حدی مطلعی.
نیز منوط به طهارت و پاکی انسانها و مراتب وجودی آنهاست:
قال علی بن الحسین علیه السلام: کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء علی العبارة، و الاشارة...
حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:
کتاب خدای عزوجل بر چهار جزء تقسیم می شود: عبارت، اشارت، لطائف و حقایق. عبارت برای عوام مردم، اشارت برای خواص، لطائف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء است.
و اگر فضای ناپاک مانع از درک حقایق نورانی است:
قال امیرالمومنین علیه السلام: نور لمن استضاء به و شاهد لمن خاصم به و فلیح لمن حاج به و علم (حلم) لمن وعی و حکم لمن قضی.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

قرآن برای کسی که از آن طلب روشنایی می کند و برای کسی که به وسیله آن مجادله می کند گواه، و برای کسی که به آن احتجاج می نماید گشایش، که آن را درک می کند ذاتش، و برای کسی که با آن قضاوت می کند حکم است.

پس می توان بر این باور شد درک حقایق از راه علوم غیبی قرآن بدون طهارت یابنده، و فضای پاک، امکان پذیر نمی باشد، چنانکه حادثه فوق گویای آن است.

اشارات:

1. اگر علم جفر از علوم اختصاصی اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم است؛ و اگر این علم توسط خود اهل بیت علیهم السلام به صورت محدود، آن هم به خواص از صحابیان خویش عرضه شده است؛ و اگر این علوم از برای هر کسی یارای درک و استفاده اش نیست، ولی هستند کسانی که بر این دانش قرآنی سلطه محدود داشته و از آن برای رفع موانع مرتاضان حرفه ای و دکان داران فتنه گر بهره می گیرند.

2. لزوم تحقیق کامل از بود و نبود دانش های خاص قرآنی از مدعیان بهره مندی آن .

3. تأثیر مستقیم حالات آلودگی جسمی در باز و بسته شدن حجابهای ادراکی و بینایی.

4. لزوم تطهیر دائمی حزب اللهیان از خبائث جسمی و روحی برای یافت حقایق قرآنی.

5. جامعیت قرآن نسبت به تمام علوم، وقایع و حوادث تاریخ بشر و حتی نیت افراد عادی!

من منطقی چو منطق قرآن ندیده ام - ارزنده تر ز گفته یزدان ندیده ام

هر گز سخن نگفت کسی چون خدا، بلی - یک آیه همچو آیه قرآن ندیده ام

(سید ابوالفضل ناصرچیان)

6. وجود فنون و دانشهای کاملاً پیچیده و آشکار نشده در قرآن

بود قرآن کتابی پای در سر - کلام ایزد علام ذوالمن

اگر امروز از فهم تو دور است - شود فردا تو را فاش و مبرهن .

(صغیر اصفهانی)

22) آیه الله بهاءالدینی در نهم فروردین ماه سال 1287 هجری شمسی در یک خانواده ای مذهبی

در شهرستان قم دیده به جهان گشود، پدرش شیخ صفی الدین از خادمان حرم حضرت معصومه

علیهاالسلام بود. آیه الله بهاءالدینی رحمت الله علیه به سبب علاقه به علوم و معارف اسلامی از

سنین نوجوانی تحصیل در حوزه علمیه قم را آغاز کرد و طی دوران تحصیل خود از محضر علمای

بزرگ چون شیخ ابوالقاسم قمی رحمت الله علیه، شیخ عبدالکریم حائری رحمت الله علیه کسب

فیض و معرفت نمود. او فقیهی والا مقام بود که در عین وصول به اوج قله فقاہت و اجتهاد هیچ داعیه ای نداشت، فقاہت او با بصیرت و قداست آمیخته و از عطر نجوای سحرگاہی و تفکر معطر شده بود. حضرت آیه الله بهاءالدینی رحمت الله علیه، روابط دوستانه و صمیمی با حضرت امام خمینی رحمت الله علیه داشت و به راستی تابع ولایت فقیه بود. او از جمله کسانی است که عرفان ناب را از سیاست اسلامی جدا نمی دانست. از نظر اخلاق کم نظیر و از نظر سیاست و منش اجتماعی نیز بسیار باوقار و هدایتگر بود. او بیش از 60 سال عمر بابرکتش را صرف تدریس و تعلیم طلاب و فضلاء کرد. و بزرگانی همچون شهید مطهری و آیه الله مشکینی را به حوزه دین و جوامع شیعی تحویل داد. بالاخره او در سال 1376 هجری شمسی جمعه شب در سن 90 سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

23) چشمان اکثر مردمان عالم جرم بین است و نه حقیقت بین، در حالی که عالم وجود از دو پوسته روئین و نهادین برخوردار است که دیدار نهادهای درونی و حقایق جوهری آن از راه چشمان مادی جز برای بسیار اندک مردمان، میسر نیست. فقیهانی که در طریقت ولوی خالصانه و متعبدانه گام برمی دارند، از چنین نعمتی برخوردارند، این توان از برای آنان نعمت است؛ زیرا که با این توانشان در شناخت نقایص انسانها می توانند به اصلاح آنان بپردازند و در هدایتشان کوشا باشند:

باری، خدایین شو که خورشید جمالش - آرد به پایان این شب جهل و عما را

(الهی قمشه ای)

دیگران نیز باید بدانند که حقیقتشان برای فقیهان عارف قابل کتمان نیست، پس اگر به دیدارشان رغبت دارند، باید قبل از دیده شدن، با توبه ای خالصانه، خود نقایصشان را از بین ببرند، ولو توبه های خالصانه گاه از مقدمات و مؤخراتی برخوردار است که گاه هفته ای به طول می انجامد.

ای عزیز حزب اللهی! اگر برای رسیدن به حضور فقیهانی همچون مرحوم آیه الله بهاءالدینی رحمت الله علیه باید یک هفته ای به مراقبت و تزکیه پرداخت پس نسبت به، آن چهره های ناپیدا که در هر کوی و برزن از کنارت گذر کرده و در برخی از محافل انس، تو را می بیند، در حالی که تو آنان را نمی شناسی، چه می کنی؟

همیشه باید مراقب بود شاید آن کیف دوز یا آن بنا که با تحقیر به او می نگری! همان عارف ناپیدایی باشد که با چشمان واقع بین بر تو می نگرند و بر ناخالصی های تو افسوس می خورد و اگر هم به تو اشارتی کند، تو نه می فهمی و نه متنبه می شوی، پس اگر می خواهی از چشمان

حقیقت بین در امان باشی و با مراقبت دائم خویش حزب اللهی واقعی شو که حزب اللهی شدن کاری بس مشکل و طاقت فرساست.

از ما چه دیده ای تو که از ما بریده ای - از ما بریده ای و ندانم چه دیده ای
بیگانه نیستی تو و دشمن نئی، ولی - یاری شکسته عهدی و پیمان بریده ای
تو حال دل رمیده ندانی که روز و شب - شادان کنار دلبر خود آرمیده ای
ای سر ناز هر چه توانی به خود بیال - مائیم و بار محنت و قد خمیده ای
تنها دلا، نه درد تو را چاره ای نبود - کو دردمند عشق به درمان رسیده ای
(نظام وفا)

24) خوشا آنان که با معرفت به دیدار حق شتافتند؛

قال علی بن الحسین علیه السلام : ما من قطرة احب الی الله عزوجل من قطرتین: قطرة دم فی سبیل الله،
و قطرة دمعة فی سواد اللیل لایرید بها عبد الا الله عزوجل.
حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

نزد خدا قطره ای محبوبتر از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی
شب برای رضای او جاری شود، نیست.

خوشا آنان که با معرفت، حقیقت های نورانی را به بند کشیدند؛ خوشا آنان که خورشید خون را در
آینه وجودشان با معرفت یافتند، خوشا آنان که با انتخاب برترین مرگ:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : اشرف الموت قتل الشهادة
پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

با شرافترین مرگها شهادت است

ابدیت را در لحظه ای به تصویر کشیدند خوشا آنان که تاریخ را با خون نوشتند؛ خوشا آنان که
درس آفرینش را در نماز با معرفت از خون، تفسیر کردند؛ خوشا آنان که با دم آخر، هجای واژه
خلیفه خدایی بودن را سرودند؛ خوشا آنان که با صحیفه فطرت خویش مشق آیه تبارک الله را با
خون خود نوشتند.

ای زیباترین تندیس ها؛ ای منتظران واقعی وصال یار:

قال امیرالمومنین علیه السلام : والله لولا رجائی الشهادة عند لقاء العدو، و لو قد حم لى لقاءه، لقربت
رکابی، ثم شخصت عنکم فلا أطلبکم، ما اختلف جنوب و شمال.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند اگر آرزوی شهادت و اشتیاق دیدار پروردگار نبود با دشمنان نمی جنگیدم و بر اسب خود سوار شده از آنها دوری می کردم.

ای عاشقان دلباخته لبخند یار:

قال النبي ﷺ: أفضل الشهداء الذين يقاتلون في الصف الاول، فلا يلفتون وجوههم حتى يقتلوا، اولئك يطلبون في الغرف العلى من الجنة، يضحك اليهم ربك، فاذا ضحك ربك الى عبد في موطن فلا حساب عليه.

پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

بهترین شهیدان کسانی هستند که در صف اول می جنگند و به پشت سر نگاه نمی کنند تا کشته شوند آنان در اتاقهای بهشتی گردش می کنند و خداوند به آنان لبخند می زند همانا بنده ای که پروردگارش برای او لبخند زند حسابی ندارد.

خوشا به حالتان که از قبل بوی شهادت را استشمام کردید. و با معرفت به وصال رسیدید؛ خوشا به حالتان که با لباس نو در مسیر نماز به شهادت رسیدید و تمام قطرات خونتان را برای رسیدن به حق با خود به هدیه بردید تا شما را در صف علویان بهشت قرار دهند.

خدایا چگونه می توان پرچم آنان را بر دوش گرفت و وارث فتح خبیر شد؟ خدایا چگونه می توان با معرفت به عبودیت محض، بندگی را با خون به بند کشید؟ خدایا چگونه می توان با معرفت بر فراق اقا، در باغستان ولایت، با عشق خون سوخت؟ خدایا چگونه می توان به هنگام وداع با خورشید تکه های آهنین فروزش را به بدن سپرد، و جانانه به سوی عرش عروج یافت؟ ای کسانی که برای دیروز و امروز نبودید ای کسانی که هر کدامتان آیه ای برای معرفت از خدا بودید؛ دستان ما را بگیرید بر رواق چشمان همواره بارانی ما رحم کنید شاید ما را همانند شما کبوتران حرم و شقایق باغ هستی و ولایت، بپذیرند نمی دانم از زمین کوچک و محدود بی کرانه چقدر راه است ولی این را می دانم که می توان از زیر ترکه های ترد نسیم، بوی ملکوت را با لباس خونین حس کرد و عشق را در خاک سرخ غروب زندگی بدست آورد و زیر نگاههای عرشیان شکفتن واژه های وجود خویش را دید. آنگاه با بیرون ریختن خون از میان آن واژه ها، تمام هستی را زیر گستره وجود خود فرو برد.

اشارات:

1. معرفت حوزویان مجاهد از آینده نزدیک و دور خویش و در نتیجه آماده کردن مطلوب برای پذیرش حوادث آینده.

2. تناسب تقدیرات الهی از برای یاران کوی خود در نوع وصال برتر.

3. مقدر بودن شهادت یاران معرفت یافته و تحت هیچ ضابطه و قانون مادی نبودن آنها.

4. معرفت زا بودن حالات روحی انسانهای وارسته نسبت به حوادث آینده.

5. فداکاری و ایثار مجاهدان برای جلوگیری از رسیدن خطر به صالحان از حوزویان.

6. آماده سازی اعضاء خانواده با تقاضای خاص! جهت تحمیل شرایط سخت آینده.

25) فرزند مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ عباس قمی رحمت الله علیه صاحب مفاتیح الجنان.

26) صائب تبریزی.

27) گرچه کرامات این بزرگ مرد تاریخ دعا و حدیث در این داستان و چند داستان دیگر خلاصه

نمی شود، ولی به راستی او و امثال او از نوادر روزگار تاریخ بشریت بوده اند. چرا که کتابش در

کنار قرآن قرار گرفت و روح بلندش چنان اوج یافت که حتی پس از مرگ نیز حاضر و ناظر در

بسیاری از وقایع بوده و هست.

اشارات:

الف) - ناراحتی مؤمنان صالح از ارتباط با افراد غیر متناسب با حیات خویش.

ب) - حجاب نبودن دیوارها و مانع های دیواری از برای بصیرت صالحان دیار یار.

دلا تا کی، درین زندان، فریب این و آن بینی - یکی زین چاه ظلمانی برون آ، تا جهان بینی

جهان کاندل و هر دل، که یابی پادشا یابی - جهانی کاندل و هر جان که بینی شادمان بینی

(سنایی)

ج) - کاری باید کرد که در آن جهان نیز آنان ما را به خانه ها و محفل های خویش راه دهند، مبدا

که مقامات معنوی آنها، چنان از ما برتر باشد که نتوان در کنارشان به سخن نشست.

ه) - ارزش علم حدیث دینی و تاریخ دینی و بالاخره مناجات ها و ادعیه مأثور به خاطر عرضه

چنین انسانهایی بلند مرتبه معنوی و دارای بصیرت دینی.

28) اضافی بودن از ویژگیهای دیگر معرفت است. این سخن بدان معناست که اگر معرفت، حاصل

فعل معرفت یابنده و معرفت شده است، پس تا وقتی که یابنده معرفت نباشد و یا معرفت شده ای

وجود نداشته باشد، معرفتی صورت نمی پذیرد؛ و چون بسیاری از حقایق با وجود واقعی بودن،

قابل معرفت از برای عامیان از عوام یا از خواص نیستند و یا استعدادی از برای یافتنشان در

یابندگان معرفت وجود ندارد پس نمی توان هر موضوعی را قابل معرفت برای همگان یافت و یا بر

فرض معرفت شدن، همه معرفتها را یکسان پنداشت. سخن فوق به معنای نسبی بودن معرفت نیست

بلکه به معنای اضافی بودن و اشتدادی بودن آن است. چه بسا دو نفر بر یک واقعیت می نگرند

یکی بدون توجه از آن می گذرد ولی دیگری دریایی از معارف حقایق را از آن واقعیت بدست می

آورد، تلاش قرآن و منابع دینی بر این است که معرفت های بشری را به یک سطح حداقل مطلوبی برسانند تا آنان حقایق عینی را به عنوان آیه و نشانه بیابند ولی این طور نیست که آیه و نشانه بودن حد نهایی معرفت انسانها باشد، آنان در همین آیه دیدن و نشانه یافتن حقایق نیز دارای مدرکات یکسانی نمی باشند. ولو آنچه برای حداقل از معرفت است، از برای مراتب بالاتر معرفتی نیز وجود دارد.

با این بیان روشن می شود که معرفت دیداری و شنیداری آن پزشک بر صاحبه خاص ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف همانقدر درست است که شنیدن صدای آن از سوی همسرش و ندیدن و نشنیدن آن فرد از سوی سایرین!

و اگر یکی یارای شنیدن پیام را نداشته است، ولی آن پزشک پیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را - که همانا پیام توجه به ظهور و افزون ساختن حالات انتظار و توجه به امور معنوی است - دریافت کرده است، به او گفته شد که صحابیان خاص حضرت همه وجود یافته و اکنون دوران کمال را می گذرانند، به او گفته شد که مقدمات ظهور تقریباً به انجام خود نزدیک شده است و باید به دنبال استقبال جانانه بود به او گفته شد که این پیام سری از اسرار الهی است که تنها از برای او لیاقت ارسال وجود داشته است، به او گفته شد تا خود را آماده خدمت نماید، به او گفته شد تا تلاش کند شاید به صحابیان 313 نفره دست یابد، و بالاخره به او گفته شد که باید هر چه زودتر قبل از ظهور گذشته های غفلت و نادانی را پاک کند، تا مبدا پس از قیام همچنان باری بر دوش داشته باشد که در آن صورت توبه اش پذیرفته نیست.

(29) حافظ.

(30) ارتباط با ائمه علیهم السلام باید در محضر آنان صورت پذیرد، پس باید بر زیارتشان و تشرف حضوری در مضجعشان همت گماشت. درست است که برای آنان زمان و مکان بدون تأثیر است، ولی همانطوری که نماز، زمان خاص و مکان مطلوب دارد، تشریفات نیز چنین است.

اگر چه دیدن امام علیه السلام پس از شهادتشان و ایجاد ارتباط روحی و بلکه ارتباط حسی به دلیل هویت خاص روح انسانی و سلطه تکوینی ائمه علیهم السلام واقعیتی کاملاً طبیعی و عادی است، ولی به دلیل نقص استعدادی اکثر مردمان این واقعیت عادی قابل ادراک نیست:

هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست - ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست.

(حافظ)

ولو عامیان خالص و خالص از خواص در این دیدن ها توانایی عجیبی دارند.

امام در حالی امام است، اگر امام علیه السلام توان پاسخگویی به تمام حاجات را داراست:

قال اميرالمومنين عليه السلام : انى لارفع نفسى ان تكون حاجة لايسعها، جودى، او جهل لا يسعه حلمى، او ذنب لايسعه عفوى، او يكون زمان اطول من زمانى.

حضرت اميرالمومنين امام على عليه السلام مى فرمايد:

من بزرگوارتر از آن هستم که حاجتى باشد که وجود من به آن نرسد و يا جهلى که حلم من به آن نرسد و يا گناهى که عفو من به آن نرسد و يا زمانى طولانى تر از زمان من باشد.

و اگر امام عليه السلام ، علم خداوندى، قلب الهى، زبان ربوبى، چشم بينای دستگاہ الوهى است:

قال اميرالمومنين عليه السلام : انا علم الله، و انا قلب الله الواعى، و لسان الله الناطق، و عين الله، و جنب الله، و انا يد الله.

حضرت اميرالمومنين امام على عليه السلام مى فرمايد:

من علم خدا هستم و من قلب هشیار خدا هستم و زبان گویای خدا و چشم خدا و کنار خدا و من دست خدا هستم.

و اگر امام عليه السلام ، هادى انسانها و ملجا تمام ضعيفان و امنيت ساز تمام ترسان هاست:

قال اميرالمومنين عليه السلام : انا الهادى، و انا المهتدى، و انا ابواليتامى و المساكين، و زوج الارامل، و انا ملجا كل ضعيف، و مأمّن كل خائف، و انا قائد المومنين الى الجنة. و انا عين الله و لسانه الصادق، و يده...

حضرت اميرالمومنين امام على عليه السلام مى فرمايد:

من هدايت کننده و هدايت شده ام، پدر ايتام و مساكين و همسر بيوه زنان و پناهگاه همه ضعيفان و ايمن کننده هر ترسيده اى هستم و راهنماى مردم به بهشت و جبل المتين خدا و رشته استوار خدا و كلمه تقوى مى باشم و چشم خدا و زبان راستگوى او و دست او مى باشم.

و اگر امام، باب ورود به خداوند و راه رسيدن به مقام ربوبى است:

نعمان بن سعد عن اميرالمومنين عليه السلام قال: انا حجة الله، و انا خليفة الله، و انا صراط الله، و انا خازن علم الله، و انا المؤمن على سر الله، و انا امام البرية بعد خير الخليفة محمد نبى الرحمة صلى الله عليه وآله وسلم .

حضرت اميرالمومنين امام على عليه السلام مى فرمايد:

من حجت خدا و خليفه خدا و درب خدا و خازن علم و اماتدار راز او مى باشم به امام بندگان بعد از بهترين بندگان خدا، محمد صلى الله عليه وآله وسلم پيامبر رحمت مى باشم.

و اگر بر اساس اصل واحد بودن ائمه عليهم السلام در هويت نورى بايد همه ائمه را نور واحد و داراى ويژگى عام امامتى واحد پنداشت، پس چگونه مى توان چنين تشريفات و چنان پاسخها را انكار

کرد؟ و آيا مى توان اين توصيفات را فقط براى 35 سال دانست؟ و ه که چه جاهل است انسان

آنچه در زیارت مهم است، کیفیت زیارت در فهم معرفت دینی است و نه کمیت زمانی آن؛ برخی ساعات فراوان در محضر حضرت می نشینند، بدون آنکه جرعه آبی از شربت وجودی آنان بیاشامند، در حالی که عارفان به حق در یک لحظه امواجی عظیم از اقیانوس بی پایان وجود ائمه علیهم السلام به وجود خویش سرازیر می کنند. پس حزب اللهی عزیز! بکوش توجه را، معرفت را و لیاقت ها را زیاد کن، و از زیارت مأثور بهره گیر و سیراب شو، ولو کسانی که از چنین توانایی هایی بی بهره اند، باید به حضور کمی خویش، به اندازه سعه خود از آن فضاها و مکان های مقدس و آن حضور و تشریف استفاده کنند:

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید - معشوق همین جاست، بیایید بیایید
 معشوق تو همسایه و دیوار به دیوار - در بادیه سرگشته، شما در چه هوایید
 گر صورت بی صورت معشوق ببینید - هم خواجه و هم خانه و هم کعبه شما بید
 ده بار از آن راه بدان خانه برفتید - یک بار از این خانه بر این بام برآید
 آن خانه لطیفست نشانهاش بگفتید - از خواجه آن خانه نشانی بنمایید
 یک دسته گل کو، اگر آن باغ بدیدید - یک گوهر جان کو، اگر از بحر خدایید
 با این همه آن رنج شما گنج شما باد - افسوس که بر گنج شما پرده شما بید
 (مولوی)

31) اگر انسانها از چهار هستی میثاقی، دنیایی، برزخی و آخرتی برخوردار می باشند؛ و اگر در زندگی میثاقی، پس از خلق نورانیت های محض امکانی که همان وجود انور حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلِيٌّ، فاطمه علیها السلام، و سایر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از یک طرف و فروش آن انوار و خلق شدن جوهره های نورانی انبیاء، اوصیاء و اولیاء و بالاخره شیعیان و محبان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از طرف دیگر و خلق شدن سایر حقایق ظلماتی از ظلمت های ماورای وجودات نورانی فوق از طرف سوم، انسانها زندگی جسمی یافته و در محضر ربوبی به شهود، اقرار و تثبیت باورها فرا خوانده شده اند؛ و اگر زندگی دنیایی، صحنه بروز اختیاری و شکوفایی جوهره های میثاقی در طی زمان تدریجی است؛ و اگر زندگی برزخی، جهان واسطه:

فی تفسیر علی بن ابراهیم: البرزخ هو امر بین امرین، و هو الثواب و العقاب بین الدنيا و الاخرة.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است:

در تعریف برزخ آمده: برزخ امری است واقع بین دو امر دیگر، و در آن پاداش و کیفر دینا و آخرت است.

برای رسیدن انسانهای بعدی به انسانهای قبلی برای حضور جمع الجمعی در قیامت، به دست آوردن زمینه و استعداد لازم برای تحمل آثار و عواقب آخرتی، و بالاخره رجعت مجدد و هدفمند صالحان به دنیای عدل واحد جهانی و یا بازگشت فاسقان برای آغاز مجدد مجازاتها و عقوبات از زندگی دنیایی است و اگر در همه این مراحل چهارگانه زندگی، حقایق حاضر و ناظر، با شعور و معرفت حاضرند و اگر جوهره روح بلند انسانی به قدری بسطپذیر است که علیرغم حضور در دنیای برزخی همچنان پس از مدتی - که خود وابسته به میزان توانایی روح و گستره سلطه وجودی آن است - در بدن مادی حضور فیزیکی دارد و اگر برترین اثر فیزیکی معرفت های برزخی همان مشاهده رفتارهای اقراری و اعترافی است. پس باید این حادثه را نه تنها شاهدی بر چگونگی آغاز معرفت برزخی دانست و نه تنها باید آن نوع معرفت ها را اولین آن معرفتها پنداشت و نه تنها باید آثار دنیوی آن معرفتهای شهودی را واقعی دانست بلکه به دلیل شهودی بودن و اختیاری نبودن بروز معرفتهای فوق باید آن را نیز حجت پنداشت، از آن نوع معرفتها درس و پند گرفت و بر اصلاح و صلاح خویش همت گماشت.

معرفت برزخی، از نوع معرفت دنیایی نیست، تا خطاپذیر باشد؛ معرفت برزخی، همانند معرفت دنیایی نیست، تا ریاپذیر باشد؛ همانند معرفت دنیایی نیست، تا نمایی باشد؛ معرفت برزخی، بیان عین الیقین بلکه حق الیقین است. خوشا آنانی که حدیث رفتن را با سلام و درود بر اهل البیت علیهم السلام آغاز می کنند خوشا آنان که گلهای شکوفه ای دعاها و رفتارهای وجودی شان را با بسم الله الرحمن الرحیم در دستان اهل البیت علیهم السلام می بویند.

آنگاه آغاز حضور برزخی شان را از محضر صاحبان عالم امکان و اربابان مطلق عالم ملکوت، آغاز می کنند.

اشارات:

1. نقش حیات برزخی در تقویت لحظه ای قوای بدنی.
 2. امکان بروز و ظهور معرفت های برزخی از زاویه رفتارهای معرفت شناسانه دنیایی.
 3. نمایش غیراختیاری و سعادت معرفت یافتگان صالح در آخرین لحظات حیات دنیوی.
 4. آغاز معرفت برزخی از معرفت با اهل البیت علیهم السلام.
 5. حضور برزخی صاحبان دین در دفاع و یاری از معرفت یافتگان به هنگام گذر از مراحل سخت زندگی.
 6. به نحو قبض و بسط وجودی بودن گذر روح از حیات دنیوی به حیات برزخی.
- (32) اگر مسکن و خانه شخصی از ضروریات زندگی است:

قال الصادق عن اميرالمومنين عليه السلام : و عن ابي عبدالله عليه السلام عن علي عليه السلام ان للدار شرفاً و شرفها الساحة الواسعه و الخطاء الصالحون و ان لها بركة و برکتها جودة موضعها وسعة ساحتها و حسن جوار جيرانها

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

برای هر منزلی شرافت و برکتی است: شرافت آن، مساحت وسیع و همنشینان صالح آن است و برکت آن، نیکی موضع و وسعت مساحت حسن و جوار همسایگان آن است.

و اگر برترین خانه ها، خانه بزرگ متناسب با شأن دارنده آن است:

قال النبي صلى الله عليه وآله : من سعادة المرء المسلم المسكين الواسع.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

از سعادت فرد مسلمان داشتن خانه وسیع است

و اگر قوام لذت زندگی به وجود خانه وسیع است:

قال النبي صلى الله عليه وآله : يا علي العيش في ثلاثة: دار القوراء، و جاربه حسناء، و فرس قباء.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

ای علی راحتی زندگی در سه چیز است: خانه وسیع، همسر زیبا و اسب خوش اندام.

و اگر در عین کافی بودن:

قال الصادق عليه السلام : من بنى فوق مسكنه كلف حمله يوم القيامة.

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

کسی که بیشتر از نیازش مسکن بسازد بار روز قیامتش را زیاد کرده است.

خانه نباید کوچک باشد:

قال الباقر عليه السلام : من شقاء العيش ضيق المنزل.

حضرت امام محمد باقر عليه السلام می فرماید:

از مشکلات بزرگ زندگی، داشتن منزل تنگ و کوچک است.

و از همسایگان خوب و بدون عیب باید بهره داشته باشد:

قال الصادق عن النبي صلى الله عليه وآله : الشوم في الثلاثة: في المرأة، و الدابة و الدار... و اما الدار فضيق

ساحتها و شر جيرانها و كثرة عيوبها.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

شومی و بدبینی در سه چیز است: در همسر، در مرکب و در خانه... و اما شومی منزل در کمی

مساحت آن، بدی همسایگان و عیبهای بسیار آن می باشد.

پس نباید در خریداری اصل خانه - و نه کیفیت آن - تردید نمود و از بدهی های اولیه طبیعی آن هراسید؛ زیرا خداوند خود روزی دهنده است.

اشارات:

(الف) علم عالمان عارف دینی به مشکلات و سختی های یاران و وابستگان خویش.

(ب) ایجاد توکل و اطمینان در افراد مردد، از سوی ابلاغ غیر عادی فقیهان دینی.

(ج) اندیشه خوانی عالمان و فقیهان دینی قبل از ابراز اندیشه از طریق گفتار، نوشتار و یا حتی اشاره.

33) معرفت از آینده و حوادث آن تا زمان ظهور حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَام در گرو شناخت از فلسفه تاریخ دینی انسان هاست. اگر خلفت انسانها با شهود و تثبیت اقرار معرفت دینی در جوهره ذاتی انسانها آغاز شد؛ و اگر پس از بروز انسان اول در دنیا و پدید آمدن زمینه های طغیان، انسانها می بایست سیری را از حضيض وجود تا قرب وجودی می پیمودند؛ و اگر اوج و عروج نیاز به استعدادی داشت که بشر در دوران آخرین پیامبر، با آن دست یافت؛ و اگر آنچه را که پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرضه کرد، بیان دین حق، کادرسازی اولیه و اصلی اسلام ناب و بالاخره زمینه سازی حکومت نهایی دین در میان گروه پیروان خویش بود؛ و اگر بشر توان پذیرش و تحمل اسلام ناب و ولایت و حکومت ناب را همچنان پس از شنیدن معارف وحی نداشت و بنابراین به مقاومت و فتنه انگیزی در قبال آن اقدام کرد؛ و اگر پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پس از تحکیم ظاهری و اولیه حکومت دینی، برای به پایان بردن عرضه دین و معارف وحی، آخرین وظیفه اش - که همانا محض کردن اسلام ناب و حکومت مطلوب دینی بود - را در غدیر خم به پایان رسانید:

قرآن کریم: ... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً...

خدا در قرآن می فرماید:

... امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و بر شما نعمتم را تمام کردم و بهترین آئین را که اسلام است، برایتان برگزیدم...

و در این راه پس از پشت سرگذاشتن توطئه قتل در کوره راههای مدینه، به دست دو زن فاسد به شهادت رسید. تا باند 15 نفره کودتای سیاه یهود مدنی، بتوانند حرکت تخریبی و تصرفی را آغاز کند؛ و اگر حضرت زهرا علیهاالسلام دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که همچنان پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جبرئیل بر او نازل می شد و صحیفه تفسیری اش را می نگاشت، خود یک تنه بر صف ناجوانمردان تاریخ حمله برد و با ابزار خطابه، اشک و عرضه مظلومیت هایش - که خود ناشی از صدمات جسمی، شهادت فرزندش حضرت محسن عَلَيْهِ السَّلَام و بالاخره خانه نشینی مقام ولایت بود

- جوانه اسلام ناب را از ریشه کن شدن، نجات داد و بدون ترس از جو التهاب و اضطراب سران کودتا به ابلاغ و عرضه ولایت و اسلام ناب به فرد فرد مسلمان نمایان آن روزگار همت گماشت و سرانجام در حالی بر اثر شدت ضربات شلاق و لگد و سقط شدن جنین اش به شهادت رسید، که آن جوانه اسلام ناب را به شوهرش علی علیه السلام سپرد؛ و اگر علی علیه السلام در طی 25 سال دوران تحریف و غارت سران کفر و شرک و نفاق از آن جوانه، درختی تنومند ساخت تا بتواند قدری از میوه های آن را در طی حکومت 5 ساله برای بشر تا زمان حکومت واحد جهانی عرضه کند؛ و اگر قاسطین و مارقین و ناکثین به جان آن درخت افتادند تا آن را از ریشه بر کنند و او شجاعانه و در کمال غربت از آن درخت ناب و شجره طوبی هستی دفاع کرد و در این راه نیز جان خویش را در محراب خونین از دست داد؛ و اگر فرزندش حسن علیه السلام با پذیرش صلح تحمیلی، دشمنان را در آرامش قرار داد، تا شاید اصل درخت طوبی از بین برده نشود؛ و اگر فرزند دیگرش حسین علیه السلام با خون مطهرش آب حیات به آن درخت و شجره طوبی بخشید و اسلام ناب را برای همیشه تاریخ مصون ساخت؛ و اگر زین العابدین علیه السلام پیام باغبان به خون خفته آن شجره طوبی را در مرکز قدرت دشمنان به صراحت بیان داشت و استوانه های پوشالی کاخهای ستم را به لرزه انداخت، آنگاه به شهر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت و به بیان دین از زاویه دعا و نیایش به عنوان برترین و گیراترین نوع ابزار پرداخت، تا آنکه پس از هوشیار شدن دشمنان، جان خویش را نیز از دست داد؛ و اگر دو فرزندش، حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام از تزلزل سیاسی حکومت های فاسد اموی و عباسی، بهترین بهره برداری را کرده و به تجدید حیات فرهنگ دینی و عرضه معارف اسلام ناب - آن هم به صورت کلاسیک و شاگردپروری - اقدام و شکوفه های زیبای آن درخت و شجره طوبی را بر همگان عرضه ساختند و پرده های حجاب فرهنگی را از غبار دلها و فکرهای تیره و تار، زدودند؛ و اگر امام کاظم علیه السلام، به تخلص یاران اسلام ناب پرداخت و رباکاران را از حریم ولایت به دور انداخت، آنگاه از همان فرهنگ عرضه شده اسلام ناب پاسداری کرد و در این راه به آموزش چگونگی دفاع از دین و عرضه معارف وحی از محیط و فضای زندان و حبس پرداخت؛ و اگر امام رضا علیه السلام پرچم ابلاغ دین را با سلاح گفتگوی انتقادی از سایر تمدنها به دست گرفت و اسلام ناب را از مرزها و جغرافیای سیاسی اسلام فراتر برد و تمامی ادیان و فرق را مورد تهاجم قرار داد و آنگاه با عرضه فرهنگ شیعه، آنان را تابع تمدن شیعی قرار داد و بسیاری از آنان در درون جامعه و نظام دینی هضم کرد؛ و اگر امام جواد علیه السلام همچنان به عرضه درون و برون مرزی فرهنگ شیعه پرداخت و این باور - که فرهنگ شیعه فرهنگ تدوین بشری است - را با کودکی خویش به بازی گرفت و وحیانی بودن

آن را تثبیت فرمود؛ و اگر حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با دسته بندی معارف اسلام ناب، با سازماندهی یاران و اصحاب، آنان را برای دورانی آماده ساختند که بشر قرن‌ها از فیض مستقیم امام بی بهره است، تا شاید فرزندشان مهدی علیه السلام ظهور کند و تمامی نیازهایشان را پاسخ گوید و در این راه نیز با تحمل فشارها و مصائب فراوان، یاران را برای تحمل دوران غیبت تمرین دادند، شاید آنان برای پذیرش دوران غیبت امام ظاهر علیه السلام آماده شوند؛ و اگر نایبان خاص حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف در طی مدت 70 سال، آن تمرین را ادامه دادند، تا شیعیان آماده پذیرش دوران غیبت کبری شوند، تا مبدا اساس آن زحمات طاقت فرسای ائمه علیهم السلام از میان برود و به ناگاه با قطع شدن ارتباط، هویت دینی و فرهنگی شیعه را به فراموشی سپرده شود؛ و اگر پس از دوران نبایت خاص، این فقیهان دینی بوده اند که وظیفه عرضه و ابلاغ تفسیری دین را از زمان اهل البیت علیهم السلام بر عهده گرفته و به بازسازی تک تک انسانها پرداخته اند؛ و اگر آنان پس از دوران اولیه تدوین روایی معارف دین، برای جوال کردن دین و پاسخگو کردن آن نسبت به حوادث و مسائل مورد ابتلاء به تدوین اجتهادی دین پرداختند و گاه برای اجراء آن احکام و دین از حکومت های منطقه ای همچون حکومت فاطمیون و آل بویه حمایت و جانبداری می کردند؛ و اگر همان فقیهان پس از گذر از دوران حکومت های منطقه ای به حمایت از نهضتها و جنبشهای شیعی در تمامی مناطق جغرافیایی اسلام پرداختند، تا شاید با تصرف منطقه ای جغرافیای اسلام، اسلام ناب را عرضه کنند و به مردمان جوامع بشناسانند و آنان را طالب آن معارف دین بنمایند؛ و اگر فقیهان دین پس از تصرف منطقه ای، به نفوذ در ارکان حکومت های قدرتمند پرداختند و دستگاههای رهبری آن دوران را تحت تأثیر خویش قرار دادند، آنگاه به حمایت خبری و فتوایی از اولین حکومت شیعی - صفویه - در سرزمین محبان راستین خاندان نبوت، نه تنها حمایت کردند، بلکه خود با تصدی مقام صدارت و بهره گیری از امکانات حکومتی به تلاش جانانه ای برای تدوین و عرضه معارف دینی دست زده و انتشار آن را از دو زاویه قدرت و بیان، بشر را به نقطه های عطف تاریخ نزدیک سازند؛ و اگر پس از گذر از دورانی سخت، تصمیم به تصرف قدرت گرفتند و در بین راه نهضت مشروطه را به راه انداختند، ولو کم تجربگی مردم کار دستشان داد و سیاستان وابسته، نهضتشان را آلوده ساختند و خود آنان نیز به دار آویخته شدند؛ و اگر پس از آن تجربه سخت، روحانیت بهترین چاره را آن دید که پایگاه حوزوی دینی را از نجف به قم منتقل کند، تا با زدن ده ها مدرسه علوم دینی قدرت و شتاب بیشتری به توان تبلیغی و فرهنگی شیعه بدهد، آنگاه با مطرح کردن مرحوم بروجردی رحمت الله علیه به عنوان مرجع عام جهان تشیع، مرجعیت و افتاء را به ایران منتقل ساختند، تا شاید بتوانند

حکومت را به تصرف آورند و در این راه مرحوم کاشانی به عنوان یک فقیه حوزه دینی، با بهره برداری از تنفر و انزجار عمومی مردم از رژیم و بیگانگان، به حرکت درآمد، تا شاید با کمک روشنفکران! حکومت را تصرف کند، ولی باز به دلیل بی تجربگی مردم و توانمند نبودن قدرت بدنه ای روحانیت و عوض شدن نیرنگهای سیاسی مصدقیان وابسته و جو حاکم آن دوران مبنی بر سیاسی نبودن دین، حوزه های دینی نتوانستند تلاش و نهضت خویش را از چنگال خون آشام کفتارهای سیاسی بیگانه پرست نجات دهند و در نتیجه روحانیت را از تصدی حکومت نیابت عام دور ساختند، تا آنکه پس از گذشت سالها غارت و تباهی، مردم خود را برای حکومتی متکی بر رهبری فقاقت و مرجعیت افتایی دینی آماده ساختند، تا پس از تصرف حکومت زمینه ساز قیام نائب خاص و در نهایت حکومت خود مقام ولایت تکوینی و تشریحی شوند:

قال النبی ﷺ: یخرج اناس من المشرق و فیوطون للمهدی یعنی سلطانه.

پیامبر عظیم الشان اسلام می فرماید:

عده ای در مشرق زمین ظهور می کنند و مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام را آماده می نمایند. آری! تقدیرات حاکم بر فلسفه تاریخ دینی شیعه، این وظیفه را بر دوش بزرگ مردی از شهر خمین نهاد چرا که تنها او بود که می توانست این بار سنگین حکومت را بر دوش گیرد و ملت و حکومتی را از زیر سلطه حکومت شاهنشاهی 2500 ساله نجات دهد و آنان را قدرتمندانه به دنیای کوچک امروز بشناساند! حادثه خواب فوق و تفسیر عالی مرحوم کشمیری در واقع آماده کردن آن مرد برای تحمل و پذیرش حوادث تند، تلخ و شیرین آینده بود. در زاویه این خواب اگر بنگرید، به حقایق عجیبی دست می یابید. اینکه امام خمینی خواب را خود ببیند و ناباورانه بر آن بنگرد، این که تفسیر آن را از عارفی دیگر از حوزه دینی، بدون بیان اصل خواب بطلبد تا به تفسیر آن معرفت یقینی بیابد و وظیفه خویش را از رویای صادق بیابد، اینکه او بداند که حادثه ساز اصلی انقلاب بزرگ در دوران نیابت عام، علی علیه السلام است؛ اینکه تفسیر آن رویا و پیام رسان آن نیز توسط مرد عارفی همچون مرحوم کشمیری از درون حرم حضرت علی علیه السلام است؛ اینکه او بداند که رژیم شاه هیبتی ندارد و همانند سنگ کوچکی بیش نیست؛ اینکه او بداند که شاه بیرون انداختنی است و نه کشته شدنی؛ اینکه او بداند که پس از تصدی حکومت راه صواب و صلاح را ادامه می دهد و تا آخرین لحظه زندگی مورد تأیید جدش حضرت علی علیه السلام به عنوان عنصر محوری اسلام ناب است؛ اینکه او بداند که حکومت اش با توسل و امداد از اهل البیت علیهم السلام امکان پذیر است.

باری! او با یافت این معرفت بود که فهمید جایگاهش در طوفان حوادث دوران نیابت عام کجاست، تا شاید حکومتی را شکل بخشد که بتواند زمینه ساز قیام سید حسنی به عنوان نیابت خاص و ظهور مقام ولایت عظمای تکوینی و تشریحی برای تصرف حکومتی جهانی زمینی و آسمانی باشد.

ای خمینی! ای زیباترین تندیس عشق! ای سجده گاه فرشتگان آسمانی بر زمین! ای سایه تو بر سر امت در گستره تمامی حقیقت های عادی انسانی! با دم مسیحایی تو بود که کشتی طوفان زده شیعه به ساحل نشست، با اشارات به سوی تو بود که محبان اهل البیت علیهم السلام از فرعونیان آزاد شدند و با نگاههای پر مهر مهدی فاطمه علیها السلام آشنا گردیدند! ای پرچم سبز انتظار حجت خدا بر بلندای بام جغرافیای شیعه! ای به اهتزاز درآورنده پرچم فتح خیبر! هرگز از یادمان نخواهد رفت، آنگاه که دستان پر مهر تو به نگاه امیدت نزدیک می شد؛ گویی گلدسته های گنبد نور، چشم های تو را در بر گرفته بودند؛ چه مقدس، چه آرام و روان، چونان دریا!

هرگز در فراق تو نسوخت جز امروز که گلداهای هجران بر حاشیه اش نشست، تو برای دیروز و امروز نبودی تو برای هیچ نقطه جغرافیایی نبودی و نخواهی بود چرا که شعاع باورها و تلاشهایت فراتر از زمان و مکان است تو ولو امروز نیستی ولی در گوشه قلبهای داغدار، جایگاه به گل نشسته ای داری که هر روزه طواف می شود.

صحن و سرای وجود شیعیان، سیاه پوش است و در مرگ پدر آسمانی خویش گریانند، حتی کبوتران حرم تو ای شقایق باغ هستی، دیگر شوق پرواز ندارند. شاید که گلی خاص از باغستان ولایت به نماز عشق بایستد و راه را برای حکومت مهدی آماده سازد.

(34) مولوی.

(35) اگر تفقه در دین، گاه با هجرت از شهر و دیار به مرکزیت دانش دین ملازم است:

قرآن کریم: ... فلولا نفر من کل فرقه منهم طائفة لیتفقوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون

خدا در قرآن می فرماید:

چرا از هر گروهی طایفه ای برای آگاهی از معارف و احکام دین اسلام بروز نمی کنند تا به هنگام بازگشت به سوی قوم آنها را انذار نمایند تا از مخالفت فرمان خداوند بترسند و خودداری کنند.

و اگر برترین عبادات، تفقه در دین است:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : خیر العبادۃ الفقه.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

فقه بهترین عبادت است.

و اگر فقیهان مهاجر، دشمن ترین افراد نسبت به شیطان اند:

قال النبی ﷺ: ما من شیء اقطع لظهر ابلیس من عالم یخرج فی قبيلة.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

خروج عالم در قبيله ای جهت تبلیغ کمرشکننده ترین امر برای ابلیس است.

و اگر فقیهان و فقه طلبان سربازان امام زمان عجل الله فرجه هستند؛ و اگر هر فرمانده ای نسبت به

سربازان خویش، توجه ویژه دارد، پس باید طلاب علوم دینی و فقیهان فقه شیعه را کسانی دانست

که همه حرکات و سکناتشان مورد توجه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و او برای

رفع گرفتاریهایشان، توجه خاص دارد.

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست - کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی

زین دایره مینا خونین جگرم می ده - تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی

حافظ شب هجران شد بوی خوش یار آمد - شایدت مبارک باد ای عاشق شیدایی

(حافظ)

اشارات:

1. تصدی هر منطقه از مناطق شیعه توسط صحابی خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف جهت رفع مشکلات شیعیان و بخصوص طلاب فقه شیعی.

2. حساسیت ویژه مقام عصمت و رهبری شیعه نسبت به حالات و کیفیات روحی روحانیون طلاب دین.

3. امکان تصرف و قدرت تکوینی بر حقایق جهان از سوی فقیهان عارف، چه رسد به مقام ولایت و عصمت عجل الله فرجه.

4. حضور تمام وقایع شخصی و اجتماعی در برابر صالحان مقام فقاهاست دینی.

5. امکان بروز اسرار فقیهان عارف برای رفع بحران ها و مشکلات روحانیون فقه دینی و متدینان عامی آن

6. تواضع فقیهان دینی در رفع بحران ها با خود آمدن آنان و نه احضار کردنشان

بزرگان نکردند در خود نگاه - خدایی از خویشتن مخواه

بزرگی به ناموس و گفتار نیست - بلندی به دعوی و پندار نیست.

(حافظ)

7. لزوم توجه دائم و تیزهوشانه به حوادث ریز و درشت در اطراف خویش، جهت یافت رمزها و اسرار.

(36) برخی بر این پندارند که بیانات شارع دینی تنها در محدوده بیانات اخلاقی و حداکثر احکام دینی است و معارفی بیش از اخلاق و احکام دینی وجود ندارد و یا لازم نیست تا شارع دینی آن را بیان دارد، در حالی که اطلاق بیانی آیه شریفه:

قرآن کریم: ... لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.

خدا در قرآن می فرماید:

و هیچ خشک و تری نیست جز آنکه در کتاب قرآن مسطور است.

- آن هم با توجه به واژه مبین - به صراحت گویای این واقعیت است که هر چیزی را از بزرگترین حقایق هستی تا کوچکترین و ریزترین آن را می توان از کتاب دینی برداشت کرد. آنان میان انتظار از دین و بیانات شارع دینی، تساوی برقرار کرده اند، در حالی که دین نه تنها انتظارات را برآورده می سازد، بلکه هر چه را که بشر به آن نیازمند است و حس کنجکاویش او را بدان سو می کشد، نیز از سوی شارع دینی قابل بیان می باشد. قابلیت بیانات شارع دینی در عرضه علوم و حقایق، غیر از انتظار از دین است. آنچه کاملاً روشن است، بیانات شارع نسبت به احکام رفتاری و اصول اخلاقی و معارف عقلی و عقلایی است، ولی وجود بسیاری از بیانات ناپیدای تأویلی و تفسیری قرآن که از سوی ائمه علیهم السلام بدان اشارت رفته است، گویای آن است که شارع محوریت در بیان را، میزان توان و برد ادراکی معرفتی بشر قرار داده است. عرضه انتظارات، از سوی دین، دین را منت آور نمی کند؛ چرا که وظیفه شارع دینی بیان انتظارات بشر برای هدایت و ارشاد به سوی سعادت مندی است. آنچه را که دین را دین برتر و کتاب الهی را کتاب ابدی می کند، بیانات مافوق انتظارات زمانی بشر است که او را برای تمامی زمانها و مکانها تامین می کند. اگر کل هستی در تسخیر آدمیان است؛ و اگر لازمه تسخیر، ارتباط تمام حقایق وجود با آدمیان است؛ و اگر ارتباط، تکلیف ساز و حساسیت ساز است؛ و اگر دین باید به حساسیت ها و تکلیف ها پاسخگو باشد، پس دین باید تمامی معارف مرتبط به انسانها را مورد نقد و نظر قرار دهد، منتها باید توجه داشت که:

الف) عقل بشر توانایی لازم را برای درک و فهم علوم و فنون بطور مستقیم از قرآن ندارد؛ زیرا بیانات ظاهری قرآن در حیظه بیان وظایف اصلی مردمان است، در حالی که کشف تأویلات و معانی بطونی قرآن تنها از آن لایق مردان و مخاطبان اصلی آن است:

قال الصادق علیه السلام : انما يعرف القرآن من خوطب به.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

قرآن را فقط مخاطبان آن می شناسند.

ب) دین مورد نظر، تشیع علوی است، بنابراین همه مسالکی که داعیه دینی بودن را دارند، باید خود را پاسخگوی نیازها بدانند - که نه می دانند و نه می توانند - پس آنها مسالکی بیش نیستند، دین، مکتب الهی است و در مکتب الهی تامین نیازها و انتظارات شرط مقوم است.

ج) آنچه را که اکنون از دوران غیبت به دست ما رسیده است، جزئی از دریای عظیم معارف اهل البیت علیهم السلام بوده که برای بشر امروز به ودیعه نهاده شده است؛ که متأسفانه به دلیل فشارهای سیاسی و یا کاهلی برخی از اصحاب، بشر امروز از کسب کامل فیض مرحوم مانده است. ولو آنچه را که امروز نیز به دستش رسیده است، برای زندگی کنونی اش تا پایان دوران غیبت نیز کافی است.

و) بیانات شارع دینی تنها نیازهای کلان بشر را هدف قرار نمی دهد، بلکه با تک تک انسانها نیز سخن می گوید. دین، مکتب اجتماعی صرف نیست؛ دین مکتب انسان ساز است و انسانها صرفاً با دید کلان هدایت شدنی نیستند؛ اگر تک تک انسانها در دستگاه ربوبی مورد بازخواست واقع شده و هر یک به تنهایی مورد سوال و نظارت دقیق ملائک خداوند می باشند، پس باید هدایتشان نیز به صورت انحصاری و مطابق با ذوق و استعدادهای هر یک از آنها باشد. به همین خاطر است که گاه بیان یک روایت برای فردی هدایت ساز است و برای دیگری نیست با اینکه هر دو انسانند و در وجوه بسیاری با یکدیگر اشتراک دارند.

ه) بیانات شارع دین از برای تک تک انسانها در دوران حضور و ظهور ائمه علیهم السلام امری کاملاً طبیعی است و مطابق با اقتضاء و جوهره ذاتی دین است ولی در دوران غیبت بشر بطور کلی و - نه موردی - از هدایت تک به تک محروم است ولو معارف به ودیعه نهاده شده فعلی در حوزوات دینی اگر درست و منطقی عرضه شوند هر یک توانایی ارشاد و هدایت تک به تک را دارند. بگذریم از این که در هر دوره از دوران های تاریخ غیبت، اولیاء خداوند در حوزوات دینی و یا در سطح کلان جامعه از سوی اهل البیت علیهم السلام گمارده می شوند، تا در صورتی که فردی با وجود لیاقت و استعداد هدایت، از طریق کلان و یا به دست افراد عادی ارشاد و هدایت نشوند. آنان مأموریت می یابند تا این وظیفه را به صورت هدایت تک به تک انجام دهند. اساساً وظیفه اصلی اولیاء خداوندی در درون جامعه دینی ارشاد افراد خاص از طریق کاملاً پیچیده و غیر قانونمند عرفی است.

گ) در دوران معاصر، مرحوم کشمیری یکی از همان اولیاء خداوندی بود. او با بیان غیبی بسیاری از حقایق گاه با استفاده از قرآن و گاه با دیدن حقایق پنهان، دین را و هدایت و ارشاد را عرضه می کرد و این وظیفه را برای خواستاران به خوبی انجام می داد. او برخی را از راه قرآن و بعضی دیگر را با کنار زدن حقایق پشت پرده ارشاد می کرد، که حادثه فوق از جمله حوادث عادی زندگی مرحوم کشمیری است. آری! او این توان را داشت که با دیدن آیات گویا و نورانی قرآن، حقایق ناپیدای آینده یک شخص را از میان میلیاردها انسان و حوادث مربوط به آنها کشف کند. آنگاه حقیقت را نشان دهد، تا زندگی سعادت‌مندانه آنان را از طریق ارشاد جزء به جزء شکل بخشد.

اشارات:

1. تأثیر اظهار ارادت به خاندان اهل البیت علیهم‌السلام در معرفت راه مورد نیاز آینده.
 2. پیدایش معارف تأویلی قرآن از راه مشاوره با روحانیت مرتبط با اهل البیت علیهم‌السلام.
 3. نقش بی تردید استخاره در هدایت و ارشاد تک تک انسانها در زندگی فردی و اجتماعی آنان
 4. وجود تمام حقایق مربوط به انسانها در کتاب و شریعت دینی.
 5. حل شدن بسیاری از مشکلات شخصی از راه اظهارات به خاندان وحی.
 6. تناسب جوهری شیعیان با اهل البیت علیهم‌السلام.
- (37) سرمد.

(38) هر واقعیتی انسانی در جامعه دینی تحت قانون صدقه است، چه این واقعیت واقعیتی به حق نسبت به عموم مردم باشد - همانند جهاد و رزم - و چه مربوط به کارها و اعمال شخصی افراد در جامعه دینی باشد. از این جهت نباید در دادن صدقه در امور عمومی و یا حتی انجام واجبات شرعی دوری گزید؛ زیرا که همان امور عمومی و یا واجب نیز زیر سایه قانون صدقه قرار دارد:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: کل امری فی ظل صدقه حتی یقضی بین الناس.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

هر شخصی در سایه صدقه اش بسر می برد تا وقتی که بین مردم قضاوت شود.

اشارات:

1. حضور دائم فقیهان سلف در کوران حوادث جامعه دینی و به تبع خوشحالی آنان از ارزشها و نگرانی آنان از اوضاع و احوال نامناسب، نشان از این واقعیت است که حوزویان با معرفت های برتر از حوادث خرد و کلان جامعه دینی، به راستی نائبان بر حق مقام ولایت عظمی تکوینی و

تشریحی اند. از این جهت ما نیز باید بر سفلیان مقام فقاہت دینی و سایر صالحان گذشته خویش توجه کامل داشته باشیم و بر قبورشان حاضر و بر یادشان ارج نهیم.

2. امکان رفع بسیاری از بلاهای کلان در سطح جامعه دینی - همانند بلاهای شخصی - به واسطه صدقه خالصانه در راه خداوند چنانچه رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود:

قال الباقر عن آباءه عن النبی ﷺ: الصدقه تدفع البلاء و هی انجح دواء و تدفع القضاء و قدایرم ابراماً و با یدهب بالادواء الا الدعاء و الصدقه.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

صدقه دفع کننده بلا و بهترین دواست و قضا را برمی گرداند در حالی که حتمی شده است و جز دعا و صدقه چیزی به درمان نمی انجامد.

39) برد معرفتی عارفان فقیه در حوزوات دینی گاه از چنان وسعتی برخوردار است که آنان علاوه بر معرفت به بسیاری از حوادث کلان حوزه و یا جامعه دینی، از مسائل شخصی و جزئی افراد نیز معرفت کامل دارند چرا چنین است؟ آیا جز این است که علم و حکمت در فرهنگ دینی معنا و مفهومی غیر از آن چیزی که اکنون از آن به علم تعبیر می شود، دارد؟

برخی علم را پدیدار و عده ای پدیده های انفعالی و انعکاسی معنا می کنند در حالی که علم و حکمت در فرهنگ دینی تنها در ابتداء فراگیری، حالت انفعالی دارد در صورتی که در حالت رشد حالت مصدری یافته و خود آدمی با اتصال شهودی، آگاهانه و یا ناآگاهانه به وجودی حقیقت یافته و به نام علم و حکمت فیض بخش آن اتصال معرفتی خواهد یافت. علم و حکمت در معنای نهایی و نه ابتدایی فرهنگ دینی مفهوم اضافی ذهنی حاصل از رابطه عالم و معلوم نیست. چرا که اگر این معنای علم باشد پس چگونه علم خداوند را می توان واقعی بی نهایت دانست؟ چگونه می توان از نزول علم خداوندی و مکنونیت آن در آسمان چهارم خیر داد؟ چگونه می توان قرآن را وجود تنزیل علم الهی پنداشت؟ چگونه می توان میان نقاط، حروف، کلمات و بالاخره جملات قرآن با حوادث تکوینی ارتباط برقرار کرد؟ چگونه می توان قرآن را مجموعه تمام دانشها پنداشت؟

حال اگر علم و حکمت را حقیقت و موجود دانستیم و - نه یک مفهوم اضافی - و اگر علم و حکمت را شامل تمام حقایق اعم از جزئی و کلی دانستیم - و نه صرفاً مرتبط به حقایق کلان - و اگر علم و حکمت را ناشی از ارتباط اشراقی و اشراقی دانستیم و نه صرف انعکاس ذهنی؛ پس می توان با آن ارتباطات اشراقی و اشراقی به تمام حقایق دست یافت و به بیان گذشته موجود و آینده موجود، موجودیت انسانها را برای پذیرش حوادث موجود آینده آماده ساخت.

آری! اگر قاضی طباطبایی برترین وارث و مورث فرهنگ عرفان فقاهتی حوزوات دینی است که عمری را در سودای باهر اهل البیت علیهم السلام بال در بال کبوتران از خرمن حرم حکمت و علم، بهترین و عالی ترین دانه ها را چیده است اگر قاضی طباطبایی سایه ساز عنایت حکمت مکتوم اهل البیت علیهم السلام در قرون اخیر بوده است پس او با عظوفت و مهربانی از آینده مردی بزرگ خبر می دهد که در تنهایی خواهد مرد پس باید از حال به فکر آینده باشد او از گفتن لذت نمی برد او از آماده ساختن به وجد می آمد او از غیبگویی اعتبار نمی گرفت او به آینده اعتبار می بخشید. او از حوادث رمز نمی گرفت او به درستی حوادث را بیان می کرد شاید ذهن جوال و فعال بتواند آینده را بداند و با دانستن آینده و وظائف اش را که همانا حفظ کیان حوزه دینی نجف است عمل نماید. بنابراین بیان آینده موجود و موجود آینده، بیان وظیفه و بایسته ها است و نه بیان لهو و لعب که ساحت مقدس قاضی طباطبایی از این توهم به دور است.

40) اگر هر زنده ای را مرگ است:

قرآن کریم: کل نفس ذائقة الموت

خدا در قرآن می فرماید:

هر نفسی رنج و سختی مرگ را می چشد.

و اگر هر زایشی برای مرگ و هر جمع آوری برای نیستی و هر ساختی از برای خراب شدن است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: لدوا للموت، واجمعوا للقاء، و ابنوا للخراب

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

همانا که برای خدا ملکی است که ندا می دهد: برای مرگ بزایید و برای از دست دادن جمع کنید و برای خرابی بسازید.

راهبست راه عشق که هیچش کناره نیست - آنجا جز آن که جان بسپارند چاره نیست.

(حافظ)

و اگر در هر وجودی، مرگ:

قال امیرالمومنین علیه السلام: فی کل نفس موت

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در هر جانی مرگ است.

و هر زمانی مرگ:

قال امیرالمومنین علیه السلام: فی کل وقت موت

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در هر زمانی مرگ است.

و در هر لحظه ای، مرگ اتفاق افتادنی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: فی کل لحظه أجل.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در هر لحظه ای اجلی است.

و اگر هر چیزی را استعدادی لازم است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: من استعد لسفره قر عیناً بحضره.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کس برای سفر خود آماده باشد در حضر چشمش روشن می شود.

پس مرگ را نیز استعدادی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: استعد للموت قبل نزول الموت

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

قبل از فرا رسیدن مرگ برای آن آماده شوید.

و آن استعداد چیزی جز دوری از محرمات و انجام فرائض دینی است:

سفیان بن عیینه عن سجاد علیه السلام: انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندی فی الخیر

حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید:

همانا آماده شدن برای مرگ، دوری کردن از گناهان و بذل و بخشش اموال در خیر است.

آنگاه است که به هنگام احتضار و دیدن امیرمومنان علیهم السلام:

ابن سنان عن الصادق علیه السلام: من یمت یرنی من مومن او منافق قبلاً

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کسی قبل از مرگش مرا می بیند خواه مومن باشد خواه منافق.

می توان یافت که از مرگ شیرین تر چیزی نیست:

هر کسی دارد هوس چیزی نخواهم من جز آنک - سر نهم در پای جانان، این هوس باشد مرا.

(فیض کاشانی.)

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان اشد شیعتنا لنا حباً یکون خروج نفسه کشرب احدکم فی یوم الصیف

الماء البارد الذی یتتبع به القلوب و ان سائرهم لیموت کما یغبط احدکم علی فراشه کأقر ما کانت

عینه بموته.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

مرگ برای شیعیان ما مانند بخواب رفتن بدون زحمت است اما مرگ کسانی که به ما علاقه دارند مانند نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان گوارا و لذت بخش است.

در غیر آن صورت، با شنیدن صدای قهرآمیز عزرائیل:

قال النبي ﷺ: يا ايها الفاجر الكافر تركت اولياء الله الى أعدائه، فاليوم لا يغنون عنك شيئاً، و لا تجد الى مناص سبيلاً، فيرد عليه من العذاب ما لو قسم أدناه على اهل الدنيا لاهلكم.

پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

فاجر کافری که اولیاء خدا را رها کرده و به سوی دشمنان خدا می رود، در روز قیامت نه تنها نیازی از او برآورده نمی کنند بلکه و هیچ و راهنمایی نمی یابد و عذابی بر او وارد می شود که اگر کمترین آن بین اهل دنیا تقسیم شود آنان را هلاک خواهد نمود.

چیزی جز حسرت و ندامت و افتادن در عذاب الهی پدید آمدنی نیست:

قال امیرالمومنین علیؑ: جعلنا الله و ايامكم ممن لا تبطره نعمة، و لا تقصر به عن طاعة ربه غاية، و لا تحل به بعد الموت ندامة و لا كآبة

حضرت امیرالمومنین امام علیؑ می فرماید:

از خداوند مسئلت می کنم که من و شما را جزو کسانی قرار دهد که فزونی نعمت آنها را متکبر نمی کند و هیچ کاری باعث کوتاهی آنها در طاعت خدایشان نمی شود و بعد از مرگ ندامت و غمی برای آنها پیش نمی آید.

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین - بزن بر اوج فلک حالیا سرداق عشق

کاین اشارات ز جهان گذرا ما را بس - که خود برد اجلت عاقبت به زیر خاک

41) درک مرحوم بهاءالدینی رحمت الله علیه از گفتار حیوان، گویای این واقعیت است که وقتی

انبیاء بنی اسرائیل معرفت بر نطق حیوانی داشته اند، چرا علما و فقیهان دینی شیعی بر اساس:

قال النبي ﷺ: علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه می فرماید:

دانشمندان امت من بهتر از پیامبران بنی اسرائیل می باشند.

توانند داشته های آنان را دارا باشند.

بیا و حال اهل درد بشنو - به لفظ اندک و معنی بسیار

به مستوران مگو اسرار مستی - حدیث جان می رس از نقش دیوار

خداوندی به جای بندگان کرد - خداوند از آفتش نگهدار

(حافظ)

حیوانی که خود می داند کمال اش در ذبح شدن شرعی برای انسان است، از انسان چوپان خود نیز می طلبد که کمال اش را غایتی ولوی بدهد تا او نیز به نحوی در اظهار ولایت به مقام عصمت شریک و سهیم شود!

رفتار کریمانه میزبان و دوستان مرحوم آیه الله بهاءالدینی رحمت الله علیه اگر چه بر اساس روایت شریف:

قال النبی ﷺ: من استقبل العلماء فقد استقبلنی و من زار العلماء فقد زارنی و من جالس العلماء فقد جالسنی و من جالسنی فکانما جالس ربی.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه می فرماید:

هر کس علما را استقبال کند مرا استقبال نموده است و هر کس علماء را زیارت کند مرا زیارت نموده و هر کس با علماء همنشین کند با من همنشین شده و هر کس با من همنشین شود به منزله آن است که با خدای من همنشین شده است.

خود قابل ستایش و ستودنی است، ولی این کریمانه بودن رفتار آنان، به معنای عالمانه بودن آن نیست؛ زیرا آنان واقعیت مرحوم آیه الله بهاءالدینی رحمت الله علیه را نشناخته بودند، تا به تقاضای عالمانه و عاطفانه اش پاسخ گویند.

قال امیرالمومنین علیؑ: قسم ظهري عالم متهتك و جاهل متنسک.

حضرت امیرالمومنین امام علیؑ می فرماید:

کمر مرا عالم فاسد و جاهل متعبد شکست.

حادثه فوق نشانه درک حیوانات از عظمت عزاداری برای سرور شهیدان و سرداران کربلای اوست، پس باید که بر این عظمت ها افزود و از مال حلال و به دور از حقوق خدا و خلق، برای آن شهیدان راه حق هزینه ها کرد تا خود نیز در عزاداری بر آنان نیز شریک شد. وقتی حیوان مسخر انسانی با جان حاضر به شراکت در عزاداری است، پس ای حزب اللهی مسخر حیوان، تو نیز با مال، خود را در عزاداری شریک نما، در غیر این صورت مصداق بل هم اضل خواهی بود.

دل شوریده نه از شور شراب آمده مست - دین و دل ساقی شیرین سخنم برده ز دست

ساغر ابروی پیوسته او محوم کرد - هر که را نیستی افزود به هستی پیوست.

(کمپانی.)

(42) حافظ.

(43) به راستی اگر تا کنون تشنه و یا گرسنه نشده بودید، آیا هرگز می توانستید با توصیف گفتاری فردی آن را کاملاً درک کنید؟ اگر چنین نیست، پس یافت چگونگی مرگ نیز چنین است. کاربری

الفاظ برای یافت حصولی حقایق و انتقال آن است و نه برای حاضر ساختن واقعیت آن؛ چرا که الفاظ مردمان عادی در مرتبه مادون از حقایق عینی است، پس چگونه توانایی حاضر ساختن آن را دارد. بله گاهی الفاظ ایجادکننده حقایق وجودی اند، چنانکه گاهی بیان کننده حداکثر واقعیت حقایق اند، ولی این توان انحصاراً از آن اهل البیت علیهم السلام و والیان مخصوص آنان است و کسی را یارای ایجادگری و یا حاضرسازی با بیان لفظی جز آنان نیست:

در حریم عشق نتوان دم زد از گفت و شنید - زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش (حافظ)

پس برترین بیان توصیفی در کیفیت و چگونگی مرگ را باید از کلام معصومین علیهم السلام یافت، نه از کلام غیر معصوم.

باری! مرگ خوابی طولانی تا قیامت است:

قیل لمحمد بن علی علیه السلام : ما الموت؟ قال: هو النوم الذی یاتیکم کل لیلۃ الا انه طویل مدته لاینتبه منه الا یوم القیامة.

به حضرت امام هادی گفته شد:

مرگ چیست؟ فرمود: مرگ همان خوابی است که هر شب به سراغتان می آید و با این تفاوت که این خواب طولانی تر است و تا روز قیامت ادامه می یابد.

که از برای مومنان بویی دل آرا و از بین برنده سختی ها و دردها:

قال العسکری عن آباءه عن الصادق علیه السلام : صف لنا الموت، قال علیه السلام : للمومن كأطیب ریح یشمه فینعس لطیبه و ینقطع التعب و الالم کله عنه، و للکافر کلسع الافاعی و لدغ العقارب او اشد!... حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

... مرگ برای مومن خوشبوترین عطری است که وقتی به مشامش می رسد خستگی و درد را فراموش می کند و خواب او را فرا می گیرد و برای کافر مانند نیش افعی و عقرب است، حتی بیشتر.

کندن لباس کثیف و باز کردن غل و زنجیرهاست:

قال علی بن الحسین علیه السلام : ما الموت؟ قال: للمومن کنزح ثیاب و سخة قملة، و فک قیود و اغلال ثقیلة...

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

مرگ برای مومن مانند باز کردن قید و زنجیرهای سنگین و کندن لباسهای کثیف و شپش دار است. ولو از برای کافران و گناهکاران حقیقی بسیار وحشتناک است.

اشارات:

1. واقعیت آن است که درگذشتگان در بیان دیده ها و چشیده ها برای انسانهای دارای حیات دنیوی آزاد نیستند:

آنجا که وصف آن قد و بالا نوشته ایم - اقرار عجز خویش همانجا نوشته ایم
دانیم راه راست ولی بهر مصلحت - خط الف به عادت ترسا نوشته ایم
(رضی ارتیمانی).

چنانکه به فرض که، بیان نیز کنند، برخی از صاحبان دل، آن بیان را از برای آنان در عالم برزخ تقمت می دانند.

2. ارتباط روح انسانهای این دنیایی با ارواح برزخی تردیدناپذیر است، ولو چگونگی و کیفیت و مقدار آن بستگی به شرایط خاصی دارد.

3. بهره گیری از زبان کنایه و اشاره در بیان حقایق از سوی ارواح نشانه حد وسع وجودی آنان در آن جهان و یا میزان قابلیت طرف مقابل است.

44) اگر همانطوری که دنیا برای آخرت آفریده شده است، انسانها نیز برای این دنیا آفریده نشده اند:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان الله سبحانه جعل الدنيا لما بعدها، و ابتلى فيها اهلها، ليعلم ايهم احسن عملاً، و لسنا للدنيا خلقنا، و لا بالسعى فيها امرنا.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوند متعال دنیا را برای آخرت آفرید و اهل آن را به انواع بلاها مبتلا نمود تا بداند نیکوکارترین آنان کدام است. بنابراین ما را برای دنیا خلق کرده، و برای تلاش در آن امر نموده است.

چنین است دوران ناپایدار - نیروورده داند نه پروردگار

(فردوسی طوسی)

و اگر خروج قلبی انسانها از دنیا قبل از خروج بدنی شان مطلوب شارع دینی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: اخرجوا من الدنيا قلوبكم قبل ان تخرج منها ابدانكم ففيها اختبرتم و لغیرها خلقتهم.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

علاقه به دنیا را از قلب خود خارج سازید قبل از اینکه بدنهایتان از آن خارج شود چرا که دنیا محل آزمایش شماست و برای امر دیگر خلق شده اید.

و اگر به خاطر خصوصیات خاص دنیا:

قال اميرالمومنين عليه السلام : متاع الدنيا حطام، و تراثها كباب، بلغتها افضل من اثرتها، و قلعته اركن من طمانيتها، حكم بالفاقة على مكثرها و اعين بالراحة من رغب عنها.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

توشه دنیا تباه و فانی و میراث آن خواری است، قناعت در آن از حرص بهتر، و خروج از سکنی گزیدن در آن مطمئن تر است. فقر و نیازمندی برای کسانی است که در طلب آن زیاده روی می کنند و آسایش و راحتی یاور کسانی است که در آن زهد می کنند.

زندگی ساده در حد کفاف:

قال اميرالمومنين عليه السلام : لاتسألوا (فيها) فوق الكفاف، و لاتطلبوا منها اكثر من البلاغ.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

در دنیا بیشتر از نیاز درخواست ننمایید و بیشتر از آنچه به شما رسیده طلب نکنید.

مطلوب ترین زندگی هاست:

قال النبي صلى الله عليه وآله : ما من احد من الاولين و الاخرين الا و هو يئتمنى يوم القيامة انه لم يعط من الدنيا الا قوتاً.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

روز قیامت آرزو می کنند که ای کاش چیزی بیشتر از روزیشان به آنها نمی رسید.

و اگر تأسف سلمان فارسی به عنوان برترین صحابی غیر معصوم تنها از آن دارایی حداقل خود در دنیا آن هم در آخرین لحظات زندگی است:

قال اميرالمومنين عليه السلام : نحسر سلمان الفارسی رضی الله عنه عند موته، فقيل له: علام تأسفك يا ابا عبدالله؟ قال: ليس تأسفی علی الدنيا و لكن رسول الله عهد الينا و قال: لیکن بلغه احدکم كزاد الراكب و اخاف ان نکون قد جاوزنا امره و حولی هذه الاساود و اشار الی ما فی بیته، و قال: هو دست و سیف و جفنة.

حضرت اميرالمومنين امام علي عليه السلام می فرماید:

سلمان فارسی رحمت الله علیه به هنگام مرگ آهی کشید. به او گفته شد، ای ابا عبدالله برای چه تأسف می خوری؟ گفت: تأسف من برای دنیا نیست ولیکن رسول خدا با ما عهد بسته فرمود: توشه شما به هنگام مرگ باید به اندازه توشه مسافر باشد و می ترسم که با داشتن این وسایل بیشتر از آن برداشته باشم و به آنچه در خانه اش بود اشاره کرد و گفته شد در آنجا یک زیرانداز، یک شمشیر و یک خمره بیشتر نبود.

و اگر در این دنیای منافقان، باید به تأمین حداقل زندگی شخصی که بتواند عزت نفس آدمی را و استحکام محیط خانواده را به دنبال آورد، بسنده کرد و بیشتر به جمع آوری زاد و توشه آخرتی پرداخت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان الدنيا دارالمنافقين و لیست بدار المتقین، فلتكن حظک من الدنيا قوام صلیک، و امساک نفسک، و تزو دلمعادک

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا خانه منافقان است نه خانه متقیان، بنابراین بهره تو از دنیا باید به اندازه ای باشد که صلب تو را پایدار کند و بدنت را سالم نگهدارد و توشه آخرت را زیاد کند.

پس می توان چنین گفت:

1. این رویا هشداری از برای آن مرجع بزرگ - به عنوان رهبر فقهی جامعه دینی - بود تا دنیا و مواهب اندک آن از برای او دل مشغولی پدید نیآورده:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ان الدنيا مشغلة للقلوب و الابدان، و ان الله تبارک و تعالی سائلنا عما نعمنا فی حلاله فکیف بما نعمنا فی حرامه.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا باعث سرگرمی انسان می شود و خداوند تبارک و تعالی از نعمتهای حلالی که به ما داده سوال خواهد کرد چه برسد در مورد چیزی که از راه حرام به ما رسیده است.

و او را از حساب و کتاب سخت آخرتی برحذر دارد:

قال امیرالمومنین علیه السلام: احذرو الدنيا فان فی حلالها حساب، و فی حرامها عقاب، و اولها عناء و آخرها فناء...

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

از دنیا حذر کنید که در حلال آن حساب است و در حرام آن کیفر و عقاب، ابتدای آن سختی و مشقت و انتهای آن فنا و نابودی است.

2. شاید آن خانه بهشتی از آن صبر بر نداری ها، بغض بر دنیا و مواهب فنا یافتنی آن:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ... فهؤلاء انبیاء الله و اصفیائه، تنزهوا عن الدنيا، و زهدوا فیما زهدهم الله جل ثنائه فیه منها، و ابغضوا ما ابغض، و صغروا ما صغر.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

آنان پیامبران خدا و برگزیدگان او هستند، از دنیا بریدند و در آنچه خداوند ایشان را امر به زهد نموده زهد کردند و از آنچه خداوند دشمن می دارد بیزارند و کوچک می شمارند آنچه را خدا کوچک می شمارد.

بود که با تهیه شدن خانه ای هر چند کوچک زمینه آن ثوابها از بین رفته و در نتیجه خانه آخرتی به خرابی می گراید. بنابراین درست است که سعادت مومن داشتن خانه وسیع است، ولی سعادتمندتر از آن سعادتمند، کسی است که ضمن تلاش برای یافتن خانه ای خوب از برای اعضای خانواده اش، اگر مقدرات الهی بر دارا نبودن وی از خانه، رقم خورد، از آن نعمت دنیوی، برای ثواب اخروی خویش بهره گیرد.

بستان و باغ ساخته و اندر آن بسی - ایوان و قصر سر به فلک برکشیده گیر
تو همچو عنکبوتی و مال جهان مگس - چون عنکبوت گرد مگس برتنیده گیر
روز پسین چو سود و به جز آه حسرتت - صد بار پشت دست به دندان گزیده گیر
(سعدی) تو نیز از این قفس تنگنای دهر - روزی قفس بریده و مرغش پریده گیر
(سعدی)

3. اگر گاهی ثروت شخصی دنیایی باعث فقر آخرتی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: ثروة الدنيا فقر الآخرة.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ثروت دنیا فقر آخرت است.

و اگر درآمد و مالکیت های دنیا سبب فقدان بیشتر بهره های اخروی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: من ملک فی الدنيا شیئاً فاته من الآخرة اکثر مما طلب.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر کس در دنیا مالک چیزی بدست آورد در آخرت بیشتر از آن از دست می دهد.

پس باید نداشته های شخصی دنیایی را غنیمت و سود آخرتی شمرده:

قال امیرالمومنین علیه السلام: كلما فاتک من الدنيا فهو غنیمة.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

هر چه در دنیا از دست بدهی غنیمت است.

و ثروتمندی آخرتی را بر فقر این جهان ترجیح داد:

قال امیرالمومنین علیه السلام: اغنی الناس فی الآخرة افقرهم فی الدنيا، اوفر الناس حظاً من الآخرة اقلهم حظاً من الدنيا.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

ثروتمندترین افراد در آخرت فقیرترین آنها در دنیا و بهره مندترین در آخرت کم بهره ترین آنان در دنیا است.

4. مقامات دینی همچون مرجعیت و رهبری اقتضامند دوری از مواهب مباح غیر ضروری دنیوی است، بنابراین اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آویخته شدن پرده ای بر در خانه فاطمه علیها السلام برمی آشت:

عن جابر الانصاری: رأى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فاطمة علیها السلام و علیها كساء من اجلة الابل و هی تطحن بیديها و ترضع ولدها، فدمعت عینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: یا بنتاه تعجلی مرارة الدنیا بحلاوة الاخرة، فقالت: یا رسول الله! الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه فانزل الله: ولسوف یعطیک ربک فترضی.

جابر انصاری:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی دید که لباسی از پوست شتر بر تن داشت و با دستش گندم آرد می کرد و فرزندانش را شیر می داد. اشک در چشمان ایشان جمع شد و فرمود: دخترم تلخی دنیا را به امید شیرینی آخرت تحمل کن، فاطمه فرمود: ای رسول خدا ستایش خدای را بر نعمتهایش و شکر و سپاس خدا بر حجتها و برهانهایش، پس خداوند این آیه را نازل کرد: و پروردگار تو به زودی زود تو را چندان عطا کند که راضی شوی.

به خاطر مقام و موقعیت رهبری خویش و مقام عصمت فاطمه علیها السلام است که آن را بر خود و او نمی پسندد. بنابراین مرجع دینی نیز باید از حداقل زندگی ممکن بهره داشته و عمر یک ساعته خویش را به صورت میهمان بگذراند:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الدنيا ساعة فاجعلوها طاعة. ((پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

دنیا ساعتهایی بیش نیست، آن را در طاعت سپری کنید.

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: کونوا فی الدنیا اذیافاً.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

در دنیا میهمان باشید.

(45) محمود شاهرخی.

(46) حافظ.

(47) ای عزیز! سردار حزب الهی، فردی همچون آیه الله حاج آقا نورالدین اراکی رحمت الله علیه است که روزها شیر میدان رزم در جبهه های جنگ با روسیه بوده و شبها به نماز و مناجات می

ایستاده است و با استفاده از مقامات محمود خویش، بر برخی از اصول ملکی عالم احاطه داشته است. ادعای حزب الهی بودن آسان است، خود بر خویشان بنگر که آیا مانند حاج آقا نورالدین اراکی رحمت الله علیه هستی، تا بر حزب الهی بودن افتخار کنی؟!

معنویت و بزرگی معنوی، هرگز با مکننت مالی و امکاناتی سر ناسازگاری ندارد، چنانکه مرحوم حاج آقا نورالدین اراکی رحمت الله علیه نیز علیرغم دارا بودن از آن حالات معنوی، بر خلاف بسیاری از علمای هم طرازش، از مکننت مالی فراوانی برخوردار بوده است. پس با مال نیز نمی توان حزب الهی بودن کسی را سنجید؛ زیرا که باید با معنویت و قدرت روحی ناشی از ریاضتهای مشروع، آن را یافت.

کجاست آن مناجاتها؟ کجایند مناجات طلبان؟ و بالاخره کجایند شب بیداران کوی عشق؟ دعوی چه کنی؟ داعیه داران همه رفتند - رو بار سفر بند که یاران، همه رفتند.

(ملک الشعراء بهار)

امید حزب الله آن بوده و هست که شاید در دوران بازسازی معنوی آن خواص از عالمان نستوه و عارفان پنهان حزب الله در حوزه های علمی و شهرستانها، پرده ها را کنار گیرند، تا شاید عامیان از حزب الله نیز الگوهایشان را بهتر بشناسند و هر چه زودتر از زمانها، مکانها و افراد پنهان و آشکارشان در حزب خدا بهره گیرند، شاید که به مقاماتی اخروی که شایسته و بایسته حزب الله است، دست یابند.

اعلام ملکی مرگ از انحصارات ایمان مومن واقعی و حزب الهی متدین به شریعت ولوی است، اگر اعلام برای اخبار است؛ و اگر قوام اخبار به شناخت از پیش است، پس باید اعلام ملکی مرگ مومنان را در واقع نشانه شناخته بودن مومنان میان اهل آسمان؛ و تعزیت آنان نسبت به فقدان دنیوی اینان و یا خوشحالی برخی دیگر از اهل آسمان از ورود سعادت‌مندان اینان به عالم برزخ باشد، که چنین هست:

آری! میان اعلام برزخی و عالمان دینی، ارتباط تنگاتنگی است که تنها صاحبان دل را یارای درک آن پیوند است. پس باید کوشید تا ضمن یافت عالمان وارسته و پیوندهای پنهان‌شان، خود نیز دل را از دنیا برکنند و بر آخرت سپرد، ولو دل کنندن از دنیا به معنای بی بهرگی از نعمتهای دنیوی و واسطه قرار ندادن آنها نیز نیست.

(48) انصاری.

(49) ناصر خسرو.

50) فقیه عارف دینی هرگز از برای خویش شأنیتی خاص قائل نیست. او هر جا که علم باشد، به دنبال آن است:

قال الصادق عليه السلام: اطلب العلم، ولو بخوض اللجج و شق المهج

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

علم را طلب کنید اگر چه با تحمل زحمات و رنج بسیار باشد.

و هر جا معرفت الهی بیابد، در آنجا سکنی می گزیند و هر مکانی که بویی از حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف استشمام کند، آن را می جوید. پس حزب اللهیان! قدر فقیهان عالم و عالمان عارف خویش را بدانید، که آنان نزدیکترین مردمان به انبیاء الهی اند:

قال النبي صلى الله عليه وآله: اقرب الناس من درجة النبوة اهل العلم و الجهاد.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

اهل علم و اجتهاد نزدیکترین مردم به درجه نبوت می باشند.

و بر زیارت و نظر کردنشان همت گمارید که نگاه بر آنان عبادت است:

قال النبي صلى الله عليه وآله: النظر الى وجه العالم عبادة

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله می فرماید:

نگاه کردن به صورت عالم عبادت است.

مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش - کو بتأیید نظر حل معما می کرد

دیدمش خرم و خندان قدح باده بدست - و ندران آینه صد گونه تماشا می کرد

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم - گفت آن روز که این گنبد مینا می کرد.

(حافظ)

صاحبان دل، حکمت شان اشرافی است، پس اشرافیان را دریابید که آنچه درک نشدنی است، نزد

آنان یافتنی است. به دیگر سخن اگر حکمت، نور قلب است:

قال عيسى عليه السلام: ان الحكمة نور كل قلب

حضرت عیسی عليه السلام می فرماید:

حکمت برای هر قلبی نور است.

و اگر سرچشمه حکمت، از خزائن غیبی است:

قال اميرالمؤمنين عليه السلام: من خزائن الغيب تظهر الحكمة.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی عليه السلام می فرماید:

حکمت از گنجینه های غیب ظاهر می شود.

و اگر درک یک کلمه از حکمت، بهتر از عبادت یک سال است:

قال النبي ﷺ: كلمة الحكمة يسمعها المؤمن خيرا من عبادة سنة
پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

شنیدن حکمت برای مومن از یک سال عبادت بهتر است.

و اگر حکمت گمشده مومنان است:

قال اميرالمؤمنين عليّ: كلمة الحكمة ضالة المؤمن فحيث وجدها فهو احق بها.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیّه السلام می فرماید:

حکمت گمشده مومن است، هر کجا آن را بیابد مستحق آن است.

و اگر حکمت از برای زاهدان در دنیا است:

ميشم بن واقد حريري عن الصادق عليّ: من زهد في الدنيا أثبت الله الحكمة في قبله و انطق بها
لسانه...

حضرت امام صادق علیّه السلام می فرماید:

هر کس در دنیا زهد کند خداوند قلبش را به حکمت استوار و زبانش را به آن گویا می کند.

پس حکمت را و حکیمان واقعی را دریابید و از ثمره آن دین خود را حفظ:

قال اميرالمؤمنين عليّ: حفظ الدين ثمرة المعرفة و راس الحكمة
حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیّه السلام می فرماید:

ثمره معرفت و اصل حکمت حفظ و نگهداری دین است.

و بر حق و اطاعت آن التزام عملی داشته باشید:

قال اميرالمؤمنين عليّ: راس الحكمة لزوم الحق و طاعة المحق.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیّه السلام می فرماید:

اصل حکمت پیروی از حق و اطاعت از طرفداران آن است.

باری! اگر هر چیزی را حقیقت است:

قال النبي ﷺ: ان لكل شيء حقيقة، و ما بلغ عبد حقيقة الايمان حتى يعلم ان ما اصابه لم
يكن ليخطئه و ما اخطاه لم يكن ليصيبه.

پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

برای هر چیزی حقیقتی است و بنده به حقیقت ایمان نمی رسد اینکه بداند آنچه برایش اتفاق افتاده
بهر حال اتفاق می افتاده است و آنچه برایش اتفاق نیفتاده هرگز برایش اتفاق نمی افتاده است.

و اگر ایمان را نیز حقیقتی است:

قال الصادق عليه السلام : ان لكل ايمان حقيقة، فما حقيقة ايمانك؟ قال: عزفت نفسي عن الدنيا و اسهرت ليلي و اظمات نهاري.

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حارثه پرسید: برای هر ایمانی حقیقتی است. حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: خودم را از دنیا دور کرده شب را به عبادت و روز را به روزه سپری کرده ام.

و اگر حقیقت ایمان یافت واقعیات پنهان عالم وجود است:

قال الصادق عليه السلام : كيف اصبحت يا فلان؟ قال: اصحبت يا رسول الله موقناً، قال: ان لكل يقين

حقیقة یقینک؟ فقال: ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزنتی و اسهر لیلی و اظما هو اجری فعزفت نفسي عن الدنيا و ما فیها، حتی کانی انظر الی عرش ربی و قد نصب للحساب و حشر الخلائق

لذلک و انا فیهم... فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لاصحابه: هذا عبد نور الله قلبه بالایمان

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

... پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جوانی در مسجد پرسید: برای هر یقینی حقیقتی است، حقیقت یقین تو

چیست؟ گفت: ای رسول خدا یقین من همان است که مرا غمگین نموده و شب زنده دارم کرده و

ظهر هنگام مرا تشنه گردانیده و نسبت به دنیا و آنچه در آن است بی علاقه نموده تا جائی که بر

عرش خدا نگاه می کنم در حالی که برای حساب آمده شده و خلائق برای حساب محشور شده

اند و من با آنها هستم... بعد از آن رسول خدا به اصحابش فرمود: این بنده ای است که خداوند

قلبش را با ایمان نورانی کرده است.

و اگر از جمله حقایق پنهان عالم امکان، عالم برزخ است:

قرآن کریم: ... و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون

خدا در قرآن می فرماید:

و از عقب آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

پس شنیدن صداهاى برزخی و دیدن تصاویر آن واقعیتهای کاملاً طبیعی و عادی از برای سالکان

طریق حق است. چرا فقیه دینی نتواند به مقام حارثه:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم : لما قال حارثة لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : انا مومن الحقاً فقال: و ما حقيقة ايمانك؟

فقال: عزفت نفسي عن الدنيا فاستوى عندی حجرها و ذهبها، و کانی بالجنة و النار، و کانی بعرش

ربی بارزاً فقال صلی الله علیه و آله و سلم : فالزم، هذا عبد الله قلبه بالایمان

حارثه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

من حقیقتاً مومن هستم فرمود: حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: از دنیا کناره گرفتم و در نزد من سنگ و طلای آن یکسان است و بهشت و جهنم را می بینم، و می بینم عرش خدای را که آشکار شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: دست نگهدار، بدرستی که او بنده ای است که خداوند قلبش را با ایمان نورانی نموده است.

و یا به مقام آن جوان عابد زاهد دست نیابد، عرش خدا را نبیند، حساب و کتاب خلایق را نیابد و صداهاى برزخى را نشنود؟

(51) اگر هر موجود زنده ای را مرگی است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: لكل حی الموت

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

برای هر موجود زنده ای مرگی است.

و اگر مرگ برای مومن، ریحان:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الموت ریحانة المومن

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

مرگ ریحان مومن است.

و تحفه الهی است:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: تحفة المومن الموت

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

تحفه مومن مرگ است.

و اگر برترین مرگ شهادت در راه خداوند است:

کنانی عن الصادق علیه السلام قال: اشرف الموت قتل الشهادة.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

شریف ترین مرگها شهادت است.

و اگر آمادگی و استعداد بر یافت مرگ ضروری است:

قال الباقر عن آباءه عن امیرالمومنین علیه السلام: استعدوا للموت فقد اظلمکم غمامه.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام می فرماید:

برای مرگ آماده شوید که ابر آن بر سرتان سایه افکنده است.

چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانیست - روم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم

(حافظ)

و اگر این استعداد و آمادگی به دوری از گناهان و گرایش به خیرات است:
سفیان بن عیینه عن علی بن الحسین علیه السلام قال: انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندی
فی الخیر.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:
همانا آماده شدن برای مرگ، دوری کردن از گناهان و بذل و بخشش اموال در خیر است.
و اگر برترین چیز نماز است:
قال الصادق عن آباءه امیرالمومنین علیه السلام: اوصیکم بالصلوة و حفظها فانها خیر العمل و هی عمود
دینکم.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:
شما را به نماز و حفظ آن توصیه می کنم چرا که نماز بهترین عمل و ستون دین شماست.
و اگر مجاهدان راه خدا با هر نماز وداع می کنند:
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: صل صلوة مودع فان فیها الوصلة و القربى.
پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:
نماز را به نحو وداع بگذار چرا که در آن وصل و تقرب است.
و اگر با قرب الهی یافت خطاب:
قرآن کریم: یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة المرضیة فادخلی فی عبادی و ادخلی
جنتی.

خدا در قرآن می فرماید:
ای نفس مطمئن و آرام. به سوی پروردگارت باز آی در حالی که خوشنود هستی و او نیز از تو
راضی است. و در صف بندگان من در آی. و در بهشت من داخل شو. میسور است، پس معرفت
حضور شهیدان عابد بر پیام خدا و یافت خدا ضروری است و اخبارشان نیز هشداری بر سالکان
طریقت علوی و بازماندگان جنگ است که آنان نیز بر سلوک شان تبعیت کنند تا به فلاح و
رستگاری دست یابند.

آنان که به خاک و خون تپیدند همه - حقا که به کام خود رسیدند همه
بر کشته گلگون کفنان اشک مریز - کاناں گل عشقند و شهیدند همه.
(سیروس اسدی).

(52) حافظ.

(53) حافظ.

54) اگر کتمان اسرار از سنن الهی است:

حارث بن دلهات عن الرضا عليه السلام قال: لا يكون المومن مومنأ حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة من ربه، و سنة من نبیة و سنة من ولیه، فالسنة من ربه کتمان سره، قال عزوجل: عالم الغیب فلا يظهر علی غیبه احداً، الا من ارتضى من رسول حضرت امام رضا عليه السلام می فرماید:

مومن به حقیقت ایمان نمی رسد مگر خصلتی از پروردگارش و خصلتی از پیامبرش و خصلتی از ولیش در او باشد. اما خصلت پروردگار آن است که راز خود را کتمان کند چرا که خداوند عزوجل فرمود: عالم غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند مگر آن رسولی که شایسته بداند.

و اگر با کتمان اسرار است که خیرات در اختیار آدمی است:

قال امیرالمومنین عليه السلام : من کتم سره کانت الخیره فی یده.

حضرت امیرالمومنان امام علی عليه السلام می فرماید:

زمام امور به دست کسی است که راز خود را کتمان می کند.

و اگر افشاء اسرار سبب سقوط آدمی می شود:

قال الصادق عليه السلام : افشاء السر سقوط.

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

فاش نمودن راز باعث سقوط می شود.

و اگر از جمله مهم ترین موارد امتحان الهی، اسرار است:

قال الصادق عليه السلام : امتحنوا شیعتنا عند ثلاث ... و عند اسرارهم کیف حفظهم لها عند عدونا...

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

شیعیان ما را به سه چیز بیازمایید... به واسطه اسرارشان که چگونه آن را از دشمن حفظ می کنند.

پس باید که در هنگام تفضل خداوندی در عرضه ودایع ویژه، اسرار را حفظ کرد و از اظهار بی

موقع آن پرهیز نمود:

قال الهادی عليه السلام : اظهار الشیء قبل ان یستحکم مفسدة له.

حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

فاش نمودن امر قبل از حتمی محکم شدن، باعث تباهی آن می شود.

چون دل آن آب زینها خالیست - عکس روها از برون در آب جست.

پس تو را باطن مصفا نشده - خانه پر از دیو نسناس و دده

ای خری ز استیزه مانده در خری - کی ز ارواح مسیحی بو بری
کی شناسی گر خیالی سر کند - کز کدامین مکمنی سر بر کند
چون خالی می شود در زهد تن - تا خیالات از درونه روفتن
(مولوی)

اشارات:

1. لزوم ناامید نشدن دوستداران بی استعداد دانش دینی، به دلیل امکان یافت استعداد مورد نیاز.
 2. مطلوب نبودن دوری از طبیات جهت یافت استعداد و قدرت برتر از راه رهبانیت، از دید شارع دینی.
 3. حرم امامزادگان، پایگاه اصحاب حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 4. بی نیازی صحابیان حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از خانه های شخصی و امکان اقامت آنها در مکانهای عمومی.
 5. ایجاد ارتباط معنوی از راه افشای رفتارهای پنهان
 6. تحقیر ثروتهای دنیا از راه ریختن آنها در گوشه اتاق.
 7. از بین بردن انگیزه های مادی در انجام عبادات دینی از سوی حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 8. توجه حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به حوزویان و توصیه آن حضرت برای رشد معرفتی خواستاران معرفت دینی.
 9. امکان تغییر توانمندیهای جسمی مطلوب برای یافت معرفت دینی بر اثر اعمال خاص نادرست و ضرورت دوری از آن اعمال.
- ای که از ما نیستی با ما دم از یاری مزن - شرط یاری چون ندانی لاف همکاری مزن
در طریق دوستی ما و منی کفرست کفر - کفر از ایمان چون ندانی کوس دینداری مزن
(صادق سرمد)
10. امکان یافت قدرت برتر معرفتی از راه اعمال عبادی:
قال الصادق عليه السلام: اليقين يوصل العبد الى كل حال سني و مقام عجيب.
حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:
یقین، انسان را به احوال نیکو و مقامات عجیب می رساند.
 11. تلاش شیطان برای سلب توفیق.
 12. تلازم سلب توفیق معرفتی با خذلان:

قال اميرالمومنين عليه السلام : التوفيق و الخذلان يتجاذبان النفس فايهما غلب كانت حيزه.

حضرت اميرالمومنان امام علي عليه السلام می فرماید:

توفيق و خذلان هر دو نفس را جذب می کنند، هر کدام غلبه کند نفس در حیطه آن خواهد بود.

13. تلازم توفيق معرفتی مطلوب با دينداری:

قال اميرالمومنين عليه السلام : كما ان الجسم و الظل لا يفترقان، كذلك التوفيق و الدين لا يفترقان .

حضرت اميرالمومنان امام علي عليه السلام می فرماید:

همان گونه که سایه از بدن جدا نمی شود توفيق نیز از دين جدا نمی شود.

(55) اگر از جمله اسامی روز قیامت تغابن است:

قرآن کریم: يوم يجمعكم ليوم الجمع ذلك يوم التغابن و من يومن بالله و يعمل صالحاً يكفر عنه

سياته و يدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها ابدا ذلك الفوز العظيم.

خدا در قرآن می فرماید:

یاد آرید روزی را که خدا همه شما را بر عرصه محشر برای حساب جمع می گرداند و آن روز

غبن و پشیمانی بدکاران است و هر که در دنیا به خدا ایمان آورد و نیکوکار شود خدا گناهانش

پوشاند و در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاری است داخل گرداند که در آن بهشت

جاودان متعم باشند و این به حقیقت رستگاری بزرگ خواهد بود.

و اگر از باب تفاعل بودن تغابن ، شاهد صدق این واقعیت است که در روز قیامت به عدد هر

ساعت از 24 ساعت زندگی و حیات روزانه، خزینه ای از خزائن در نظر گرفته شده که خود فرد

باید آن را باز کند:

قرآن کریم: اقرا کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً.

خدا در قرآن می فرماید:

به او خطاب رسد که خودت کتاب اعمالت را بخوان و بنگر تا در دنیا چه کرده ای که خود تنها

برای رسیدگی خود کافی خویش هستی.

تا از شادی و فرح به اوج و یا از الم و درد و ناراحتی به حسیض وجود دست یابد و اگر غبن

قیامت جبران پذیر نبوده ولی پیشگیری شونده است و اگر پیشگیری به عرضه معارف دین،

فراگیری و عمل مردمان است! اگر عرضه کنندگی دین در حیطه کار حوزویان است و اگر اجر بیان

دین، معیت زندگی را با اهل البیت علیهم السلام در قیامت برای آنان پدیدآور است:

قال العسگری عليه السلام عن آباءه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم : فمن هداه و ارشده و عمله شریعتنا کان معنا فی

الرفیق الاعلی.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

هر کس انسان جاهلی را هدایت کند و او را رشد داده به شریعت ما آگاه نماید، در رفیق اعلا همنشین ما خواهد بود.

و اگر عرضه دین باید از زاویه نگرش بر اهل البیت علیهم السلام و از راه و طریقت آنان صورت پذیرد زیرا که آنان هزینه وحی الهی اند:

فی قوله تعالی: جعلت حسیناً خازن و حیی.

کلام خداوند:

حسین را گنجینه وحی قرار دادم.

همان وحی ای که از علم آدم:

قرآن کریم: و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبیونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین.

خدا در قرآن کریم می فرماید:

و خدای عالم همه اسماء را به آدم تعلیم داد آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود اگر شما در دعوی خود صادقید اسماء اینان را بیان کنید.

شروع شده و تا:

قرآن کریم: فاوحی الی عبده اوحی (10) و ما ینطق عن الهوی (3) ان هو الا وحی یوحی. (4)

خدا در قرآن کریم می فرماید:

پس خدا به بنده خود وحی فرمود (10) و آنچه را که هیچکس درک آن نتواند کرد (3) و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید سخن او هیچ غیر وحی نیست. (4).

اولیه یافته است پس باید که حوزویان برای هدایت مردمان تلاش می کنند تا ضمن ارشاد مردمان و پدیدآوردن سعادت‌مندی دنیوی از برایشان، آنان را به هزینه های فرح و شادمانی اخروی نیز هدایت نمایند تا در روز تعابن، غبنی برای آنان پدید نیاید.

باری! درست است که معرفت مطلوب ذاتی است ولی مهم شکوفایی معرفت های فطری دینی و پدید آوردن و به ودیعه سپردن معرفت های عرضی دین در جوهره انسان هاست، مهم شیوه بروز حقایق درونی و تثبیت باورمندانه حقایق عرضی است، مهم تبدیل کردن معرفت ها به رفتارها و یا بروزهای رفتاری است که این امور مهم تنها و تنها از راه شناخت و معرفت بر معارف اهل البیت علیهم السلام و عرضه دقیق آنها به مردمان از سوی حوزویان میسر است ولو آنان برای عرضه دین باید با شیاطین تاریخی و تاریخ عملکردها و باورها و آداب و سنن شیطانی برخورد کنند و در این راه

نیز صدمات فراوانی را بر خود هموار سازند که در صورت خالصانه بودن از امدادهای غیبی نیز بهره خواهند برد.

اشارات:

1. فداکاری حوزویان در عرضه معارف دین حتی با تحمل خطرات
 2. شکننده بودن مقاومتهای شیطانی به هنگام عرضه معارف دینی و حوزویان
 3. لزوم احترام حوزویان و استقبال مردمی از آنان
 4. تاثیر امدادهای مقاوم ولایت دینی در هدایت و ارشاد مردمان جاهل.
 5. لزوم سیستم امداد تبلیغی از برای حوزویان در معرض خطر.
 6. تاثیر توسل به اهل البیت علیهم السلام در موفقیت اجرائی وظائف دینی.
- (56) با توجه به حرام بودن صدقه بر سادات به عنوان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، باید تقاضای آن دو نفر را صرفاً امتحان، آماده سازی و بالاخره نجات اعضای آن خانواده از صدمات دانست. آنانی که این چنین آینده را می دانند نیازمند یک مشیت و یا دو مشیت گندم خانواده های فقیر نیستند. آنان تقاضایشان عرضه حجت درست گفتاری شان بود تا آن مرد دل درد نمی گرفت، قدرتشان را نمی دانست و بر گفتارشان باور نمی کرد. بسیار شنیده شده است که قبل از وقوع حوادث خطرناک از طرف حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف پیامهایی برای صالحان فرستاده می شود تا آنان از حوادث تلخ آینده نگرانی نداشته باشد که این حادثه نیز یکی از همان موارد است.
- اشارات:

1. زمینه سازی بقا و حیات بدنی و تربیت روحی از راه وادار کردن افراد به دادن هدیه در راه خدا، آن هم در تنگدستی محض:

احمد بن عبدالجبار عن جده عن الصادق علیه السلام قال: الهدیة علی ثلاثة وجوه: هدیة مکافاة، و هدیة مصادقة، و هدیة لله عزوجل.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

هدیه سه نوع است: هدیه پاداش، هدیه همکاری و هدیه برای خداوند عزوجل.

ببخش و بیارای و فردا مگوی - چه دانی که فردا چه آید بر او

بر ایشان ببخش آن همه خواسته - برافراز جان و روان کاسته.

(فردوسی.)

2. اشاره لطیف بر پاکی غذا و روزی آن خانواده به دلیل اصرار ظاهری آن دو در گرفتن هدایای آنان و نرفتن آنان به خانه های دیگر آن منطقه.

3. آماده سازی صالحان برای تحمل وقایع دردناک و سخت از راه بیان پیشگویانه آن وقایع.
4. تقدیری بودن آن حوادث تلخ طبیعی و مأموریتی بودن اجرا و یا جلوگیری از آن حوادث از سوی خداوند.

بنوش باده که قسام صنع قسمت کرد - در آفرینش از انواع نوش دارو و نیش.
(حافظ)

5. علم صالحان روزگار به حوادث مقدر در تاریخ بشری - انقلاب اسلامی و حوادث درونی آن -

6. صلاحیت برخی از عامیان جامعه از برای حمل اسرار الهی:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن - منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن
به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات - بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
(حافظ)

حارث بن دلهاث عن الرضا عليه السلام قال: لا يكون المومن مومنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنة
من ربه، و سنة من نبيه، و سنة من وليه، فالسنة من ربه كتمان سره...

حضرت امام رضا عليه السلام می فرماید:

مومن، به حقیقت ایمان نمی رسد مگر اینکه خصلتی از خدا و خصلتی از پیامبر و خصلتی از وصی
در او باشد اما خصلتی که از خدای دارد، کتمان سر است.

7. تاثیر تکوینی ضیافت و میهمانی از افراد ناخوانده و یا خوانده در ایجاد روزی و از بین بردن
گناهان:

قال اميرالمومنين عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم: الضيف ينزل برزقه، و يرتحل بذنوب اهل بيت

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلى الله عليه وآله وسلم می فرماید:

میهمان با روزی خود وارد و با گناهان میزبان خارج می شود.
و برطرف شدن خطرات:

قرآن کریم: هل اتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین اذ دخلوا علیه فقالوا سلاما قال سلام قوم
منکرون فراغ الی اهله فجاء بعجل سمین فقر به الیهم قال الا تاکلون

خدا در قرآن کریم می فرماید:

ای رسول ما آیا حکایت مهمانان گرامی ابراهیم و فرشتگان به تو رسیده است؟ هنگامی که آنان بر
او وارد شدند و سلام گفتند و او جواب سلام گفت و فرمود که شما مردمی ناشناسید، آنگاه نزد
اهل بیت خود رفت و کباب گوساله فریبهی نزد مهمانان باز آورد غذا را نزد آنان گذاشت و فرمود

آیا شما غذا نمی خورید. پس زانو منشین و غم بیهوده مخور - که ز غم خوردن تو، رزق نگرده
کم و بیش
(حافظ)

8. لزوم تکلف آور نبودن نحوه پذیرایی از میهمان:

قال النبي ﷺ : لا تكلفوا للمضيف

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

برای میهمان خود را به تکلیف نیندازید.

9. پاسخ داده شدن مادی آن خانواده به واسطه برترین هدیه (موعظه و یا حکمت آن مردان
ناشناخته):

قال النبي ﷺ : ما اهدى مسلم لآخيه هدية افضل من كلمة حكمة يزيده الله تعالى بها هدى او
يرده بها عن ردى.

پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ می فرماید:

کلمه حکمت آمیزی که باعث هدایت و یا مانع گمراهی می شود بهترین هدیه ای است که یک
مسلمان می تواند به برادر خود بدهد.

57) نقش کلام و گفتار انسانی تنها بیانگری از جوهره فکری و فطری انسانها نیست بلکه علاوه بر
آن نقش تأثیری را نیز داراست، نقش تأثیری نیز تنها در مخاطب نیست بلکه از برای خود گوینده
نیز هست به دیگر سخن نقش تأثیری گفتار به نحو اضافی و دو سویه است کلام هم بر گوینده و
هم بر مخاطب آن تأثیر دارد. بنابراین همان طوری که غیبت بیانگر پستی گوینده است:

قال اميرالمؤمنين عليّ : من اقبح اللوم غيبة الاخيار.

حضرت امیرالمؤمنان امام علی علیّه السلام می فرماید:

غیبت خوبان از زشتترین پستیهاست.

بر مخاطب و گوینده نیز تأثیرگذار است، کلام حق و نورانی نیز چنین است اگر خداوند عین نور و
ما فوق نور است:

دعای جوشن کبیر: یا نور النور یا منور النور یا خالق النور یا مدبر النور یا مقدر النور یا نور کل
نور یا نورا قبل کل نور یا نورا بعد کل النور، یا نورا فوق کل نور یا نورا لیس کمثله نور.

دعای جوشن کبیر:

ای نور روشنایی ها، ای روشنی بخش نورها، ای آفریننده نور، ای نظام بخشنده نور، ای اندازه بخشنده نورها، ای روشنی هر نور، ای پیش از وجود هر نور، ای نور فوق هر نور، ای نوری که همانند او نوری نیست.

و اگر امامت و اهل بیت نورند:

قال الباقر عليه السلام: في قوله تعالى: فامنوا بالله و رسوله و النور الذي انزلنا النور و الله الائمة من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم الى يوم القيامة، و هم و الله نور الله الذي انزل، و هم و الله نور الله في السماوات و في الارض، و الله ... لنور الامام في قلوب المومنين انور من الشمس المضيئة بالنهار...

حضرت امام محمد باقر عليه السلام می فرماید:

در تفسیر آیه به خدا و رسول و نوری که نازل نموده ایم ایمان بیاورید آمده است که منظور از نور، ائمه می باشند، بخدا قسم آنان نور خدایند که نازل فرمود، آنان نور خداوند در آسمانها و زمین هستند، بخدا قسم روشنایی نور امام در قلب مومنان از روشنایی خورشید تابان بیشتر است.

پس بیان محبت آمیز به آنها و تبری جستن از دشمنان آنان، خود نوری است که از برای خود گوینده نورافشانی کرده و بر مخاطبان نیز پرتو افکنی می کند.

اگر طینت شیعیان نوری و نورانی است اگر نورانیت نورانی طینت شیعی انسانها، که خود از عالم ذر و میثاق به ارث رسیده است از آن اهل البیت عليهم السلام است؛ پس باید زیارت عاشورا را بیان حقایق نوری، و موثر در جلاء نوری جوهره طینتی انسانهای شیعی پنداشت. زیارت عاشورا زنگارزدا از ذات انسانهای گوینده و شنونده است زیارت عاشورا طردکننده کثافات مادی و شیطانی از جوهره تمام نورانی انسانهای محب اهل البیت عليهم السلام است زیارت عاشورا، تلقین دوباره محبت اهل البیت عليهم السلام در ذات انسانی است، زیارت عاشورا، تزریق نوری ارادت و ولایتی در پاره های قلب انسانی است، زیارت عاشورا رمز تمامیت عشاق گری در رواق حریم اهل البیت عليهم السلام است. زیارت عاشورا کلید بازگشایی اسرار نورانی، عرفانی کائنات و مصلاهی قدسیان و غمزدگان است. زیارت عاشورا یافتن صبای عرش الهی به بوی اهل البیت عليهم السلام است.

زیارت عاشورا تسلاهی شبهای محبس حسرت انسانی از آستان غبارین وجود است. زیارت عاشورا بیان حاجت نوری انسان ها از زاویه یک نگاه به دیدگاه لطیف اهل البیت عليهم السلام است. زیارت عاشورا جواز حضور دل انگیز در حصن توحید است. زیارت عاشورا آمدن مستی با دستان تهی، سینه ای سیاه، دلی سوخته به نزد محسنان است.

آری! زیارت عاشورا، پذیرفته شدن در محرم محرم حریم دار الهی است.

اشارات:

1. تلاش مرجعیت دینی در ایجاد و یا تجلی نوری ذات انسان های پاک طینت.
 2. قابل درک حسی بودن تجلی های نورانی زیارات مأثور دینی.
 3. جلاءبخش بودن بیانات ولایتی از جوهره ذات انسانی.
 4. لزوم تکرار بیانی حقایق نوری در هر روز برای تداوم نورانیت وجودی.
 5. نقش ابتلاءات روزمره در زنگار بسته شدن حقیقت نوری انسانها.
- 58) اگر ورزش، بهینه سازی توانهاست و اگر توان انسانی تنها در بعد جسمانی خلاصه نشده و شامل امور روانی و معنوی نیز می شود پس ورزش ها نیز گاه روانی، گاه معنوی و گاه جسمی است. ورزش مطلوب ورزشی است که بهینه سازی همه توان آدمی را به ارمغان آورد چنانکه ورزشکار متدین کسی است که در هر سه بعد توان آدمی، دارای مقام و موفقیت باشد.
- ورزش یکسویه جسمی آنهم به نحو آماتوری فاقد ارزش دینی است. دین، انسان ورزیده در صحنه های جسم، روح و روان می خواهد. دین ورزشکار حرفه ای و نه آماتور آنهم به نحو پهلوانی و نه قهرمانی می طلبد، پهلوان کسی است که علاوه بر توانمندی خاص جسمی و قهرمانی در صحنه های رزمی و یا جسمی بدنی، دارای بصیرت معنوی نیز باشد او با چشم دل اش نادیده های دیگران را به آسانی ببیند و با گوش قلب اش، ناشنیده های دیگران را بشنود. و از دیده ها و شنیده ها، پندها بگیرد و در مسیر صلاح و هدایت رشد یابد:
- قال امیرالمومنین علیه السلام: فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فابصر، وانتفع بالعبر ثم سلک جددا واضحا یتجنب فیہ الصرعة فی المهاوی.
- حضرت امیرالمومنان امام علی علیه السلام می فرماید:
- بینا کسی است که در مورد آنچه که می شنود فکر می کند و از آنچه می بیند پند می گیرد و از پندهای خود برای پیمودن راهی واضح استفاده می کند تا به هلاکت نیفتد.
- پهلوان کسی است که معرفت ناشی از بصیرت را دارا باشد، هر صاحب بدن ورزیده ای، پهلوان نیست، پهلوان کسی است که ورزیدگی چشمان و گوشهای جسمانی اش خطا نداشته باشد:
- قال امیرالمومنین علیه السلام: لیست الرویة مع الابصار، فقد تکذب العیون اهلها و لا یغش العقل من استنصحه.
- حضرت امیرالمومنان امام علی علیه السلام می فرماید:
- تفکر و اندیشه همچون دیدن با چشم نیست؛ چرا که گاهی چشم به صاحبش دروغ می گوید، ولی عقل سلیم نسبت به کسی که از او راهنمایی بخواهد غش و خیانت نمی کند.

آری! چشمان پهلوان، نورانی است و نورها را خوب می یابد بدنهای نوری سلاله زهرا علیهاالسلام را خوب می شناسد آنان را از سایر بدنها خوب تشخیص می دهد بر احترامشان سخت همت می کند شاید که در دنیا و آخرت از راه پهلوانی به سعادت و هدایت ابدی دست یابد.

اشارات:

1. نقش ولایت پذیری در پیدایش نورانیت بعدی و دید بصیرتی.
 2. تعریف خاص داشتن پهلوانی در فرهنگ دینی.
 3. تلاش، همت پهلوانان در سنگرداری حرمت خاندان علی علیه السلام و آل البيت علیهم السلام.
 4. تفاوت جوهری بدنهای سادات با سایر بدنهای جسمی.
 5. انتقال ژنتیک نورانیت جسمی از نسلهای اولی ولایت به فرزندانشان.
- (59) حافظ.

(60) اگر از نام دنیا، می توان به چیستی و نسبت آن با سایر حقایق و مراتب وجودی دست یافت: علی بن محمد عن امیرالمومنین علیه السلام قال: انما سمیت الدنيا دنیا، لانها ادنی من کل شیء، و سمیت الاخرة آخرة، لان فیها الجزاء و الثواب.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا را به این سبب دنیا نامیدند که مادون همه اشیاء و آخرت را به این دلیل آخرت نامیدند که محل کیفر و پاداش است.

و اگر به دلیل تعارض ذاتی مطلوبیت های استقلالی دنیا با مطلوبیت های عالم آخرت، باید بر این باور بود که خلقت دنیا، خلقت غیری از برای عالم آخرت است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الدنيا خلقت لغيرها و لم تخلق لنفسها.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا برای چیز دیگری خلق شده نه برای خودش.

و اگر نقش این دنیای پست، صرفاً محل کشت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الدنيا مزرعة الاخرة

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا مزرعه آخرت است.

یافت:

قال امیرالمومنین علیه السلام: بالدنيا تحزر الاخرة.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

آخرت از طریق دنیا به دست می آید.

و ذخیره سازی:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الدنیا ذخر و العلم دلیل.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا ذخیره، و علم دلیل است.

است؛ و اگر بهره گیری غیری و واسطه ای از نعمتهای دنیا:

اسماعیل بن بشر بن عمار عن کاظم علیه السلام قال: اجعلوا لانفسکم حظا من الدنیا باعطاءها ما

تشتهی من الحلال...

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می فرماید:

در دنیا از نعمتهای حلالی که دوست دارید بهره مند شوید.

و پی جویی امور اخروی در ظرف این جهان، دنیاطلبی نیست:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لیس من حب الدنیا طلب ما یصلحک.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

طالب صلاح بودن، دنیا دوستی نیست.

و اگر مطلوب ترین نگرش بر این جهان، نظر زاهدانه و سایه وار:

قال امیرالمومنین علیه السلام: الدنیا ظل الغمام و حلم المنام.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا مانند سایه ابر و رویا زودگذر می باشد.

است:

قال امیرالمومنین علیه السلام: انظروا الی الدنیا نظر الزاهدین فیها، فانها عن قلیل تزیل الساکن، و تفجع

المتترف فلا تغرنکم...

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

به دنیا زاهدانه بنگرید و به هوش باشید شما را نفریید چرا که بزودی ساکنان خود را از بین برده،

خوشگذرانان را با فاجعه روبرو می سازد.

و اگر عالمان و فقیهان دینی، زاهدان واقعی امت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هستند که دنیا را جز سایه نمی

یابند:

جابر عن باقر علیه السلام قال: فان الدنیا عند العلماء مثل الظل.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

دنیا در نظر علماء سایه ای بیش نیست.

پس باید نگرش آنان را بر این جهان را نگرش زاهدانه:

قال امیرالمومنین علیه السلام: انظر الى الدنيا نظر الزاهد المفاقر، و لا تنظر اليها نظر العاشق الوامق.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

به دنیا مانند زاهد مفارقت کننده بنگرید، نه مانند عاشقی شیدا.

و وجودشان را باید زندانی در این جهان:

قال الكاظم عن الصادق علیه السلام: الدنيا سجن المومن و القبر حصنه و الجنة مأواه، و الدنيا جنة الكافر و القبر سجنه و النار مأواه.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

دنیا برای مومن زندان، قبر حصن و بهشت پناهگاه است چنانکه برای کافر بهشت، قبر زندان و آتش جایگاه است.

دانست:

قال حسن المجتبی علیه السلام: يا اهل لذات الدنيا لا بقاء لها ان اغتراراً بظل زائل حمق.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

ای اهل لذت! دنیا بقائی ندارد و اطمینان نمودن به سایه ای زودگذر کاری احمقانه است.

آری! آنان از راه فقاقت دینی و یافت کمال ایمانی:

قال الصادق علیه السلام: لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: الفقه في الدين، و حسن التقدير في المعيشة، و الصبر على الرزايا.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

ایمان بنده را سه چیز کامل می کند: فقاقت در دین، تدبیر نیکو برای معاش و صبر بر مشکلات عظیم. به هنگام احتضار و معرفت بر جایگاه رفیع ابدی خویش:

محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام قال: ...انه ليس احد من الناس تفارق روحه جسده حتى يعلم الى اي المنزلتين يصير، الى الجنة ام النار...

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

قبل از مفارقت روح از بدن انسان جایگاهش (بهشت یا جهنم) را می بینید.

هرگز حاضر به بازگشت به این خانه بلایا:

قال امیرالمومنین علیه السلام: دار بالبلاء محفوفة، و بالغدر معروفة، لا تدوم احوالها، و لا يسلم نزالها.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام می فرماید:

دنیا خانه ای است که بلا آن را احاطه کرده و به غدر و نیرنگ معروف است، به یک حال باقی نمی ماند و ساکنان آن در امان نیستند.

نیستند مگر آن که بتوانند در راه خداوند کاری را و یا در رکاب حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف وظیفه ای را انجام دهند:

قال الصادق عليه السلام: اذا ان قیام القائم مطر الناس جمادی الاخرة و عشرة ايام من رجب مطراً لم تر الخلائق مثله فینبت الله به لحوم المومنین و ابدانهم فی قبورهم حضرت امام صادق عليه السلام می فرماید:

در جمادی آخر و ده روز از رجب که هنگام قیام حضرت قائم است بارانی فرو خواهد آمد که خلائق مانند آن را ندیده اند، به واسطه آن، خداوند گوشت و بدن مومنین را در قبرشان می رویاند. اشارات:

1. بی تعلقی ذاتی مرجعیت دینی نسبت به دنیا.
2. علاقه شدید مرجعیت دینی برای احیاء دین نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ولایت ولوی حتی در دوران برزخ.

3. امکان توفیق بازگشت به دنیا از برای فقیهان عادل دینی.
4. نشان داده شدن جایگاه برزخی از برای عالمان دین جهت به دوش کشیدن وظیفه مندند مسؤولیت های خطیر دینی.

جانا گر از حقیقت خود با خبر شوی - سر تا به پای ذره صفت بال و پر شوی
بشناسی ار حقیقت تجرید بی گمان - جهدی کنی کزین قفس تن بدر شوی
بیرون شو از سرای طبیعت مسیح وار - کز فرق تا به سر همه سمع و بصر شوی.
(علی اکبر برقی.)

61) بر خلاف این اندیشه که حوادث از بین رفتنی هستند واقعیت آن است که حوادث، وقوعشان زمانی است. در حالی که طبطشان فناپذیر می باشد به دیگر سخن اگر حادثه بودن حوادث نشان از زمانی بودن وقوع آنهاست؛ و اگر بر اساس اصل معدوم نشدن هر وجود نمی توان موجودیت حادثه ها را معدوم شدنی دانست - ولو قابل پرده پوشی است - پس بر اساس مبانی دینی علم فیزیک ت باید فضای حوادث را گنجینه حفاظت از آنها پنداشت! به همین دلیل چه بسا روزی خواهد آمد که بشر به جای بازسازی تصویری حوادث تاریخی، بتواند به اصل خود حوادث دست یابد و عناصر اصلی حوادث را ولو در تاریخ نیز ثبت نشده باشد را مورد معرفت و شناخت قرار دهد؛ چه بسا روزی خواهد آمد که بشر با استفاده از تکنولوژی مدرن بسیاری از ناگفته های

تاریخ را با بررسی فضای جوی آنها را به دست آورد. و پرده از روی بسیاری از حقایق مجهول بردارد؛ مردمان آینده آنچه را که در تاریخ شنیده و یا خوانده اند را به همان طوری که در واقعیت است مجدداً بیابند عناصر اصلی را با بیان شکل و نمایش رفتاری و صورتی بشناسند. آیا سخن فوق بدان معنا نیست که موضوع معرفت شناسی در فرهنگ دینی، گاه وقایع عینی تاریخی است که از بین رفتنی نیست؟ آیا معرفت شناسی دینی برد معرفتی آدمیان را به نحو شهودی - و نه به نحو خبری - تا اعماق واقعیات تاریخی نمی برد؟ آیا معرفت شناسی دینی واقعیات را آن چنان که بوده است در محضر بشر حاضر نمی سازد؟ آیا نبود خطا از مختصات معرفت شناسی دینی نیست؟ اگر چنین است پس باید بر این فلسفه شناخت شناسی خویش مباحثات کرد و برای یافت فیزیکی آن بدنال تکنولوژی متناسب با آن برآمد.

باری! اگر شنیده می شود که اوتاد صالحی در میان مردم حضور داشته اند که وقتی از آنان پیرامون روایتی سوال می شد آنان بلافاصله محفل آن روایت، شنوندگان آن روایت، شنوندگان آن روایت، متن اصلی آن روایت، سوال و پاسخ های مطوی در آن روایت را بیان می کرده اند! اگر شنیده می شود که برخی از خانه ها و مناطق، از بین برنده صاحبان خود می باشند به طوری که هر کس در آنها زندگی کند و یا آنها را خریداری نماید بلافاصله مبتلا به بیماری و یا حوادثی دیگر می شود! و یا اگر شنیده می شود که برخی از مکانها برکت آفرین و روزی آور بوده و خوش یمن است همه نشان از این واقعیت است که درون آن فضاها مکانی حواثی به ودیعه سپرده شده است که آثار مثبت و منفی آن همچنان باقی است.

بدیهی است حفظ فیزیکی وقایع به معنای نفی توبه نیست؛ زیرا ثبت وجودی غیر از ثبت تکلیفی است چه بسا ممکن است که در دفتر ثبت اعمال ت بر بسیاری از اعمال و رفتارها قلم عفو کشیده شده باشد و در محاسبه های برزخی و قیامتی به حساب نیایند، ولی بتوان وجود آنها را در واقعیات عینی و فیزیکی همچنان باقی یافت - ولو گاه ممکن است به خاطر برخی از امور حیثیتی برخی از آنها در حجاب خاصی استتار شده باشند که بشر و حتی ملائک را توانایی دست یابی به آنها نباشد - به همین دلیل است که صفت غفار بودن خداوند با صفت ستار بودن خداوند تفاوت دارد. وصف غفار بودن، نانوشته شدن اعمال در دفتر ثبت تکلیفی انسانها و یا قلم خوردن اشتباهات و جرمها است در حالی که ستار بودن، پرده پوشی اعمال در حجابهای دست نیافتنی است.

اشارات:

1. عظمت معرفتی فقیهان و مراجع بزرگ حوزه های دینی در شناخت وقایع ناپیدای گذشته تاریخ.

2. ساده زیستی فقیهان دینی و پرهیز از پذیرش ملک های مسئولیت آفرین.
 3. بقاء آثار منفی و مثبت اعمال در فضاهاى مکانی خود برای آینده تاریخ.
 4. گستره غیر قابل اندازه گیری موضوعات معرفتی در معرفت شناسی دینی.
 5. انزجار ذاتی فقیهان عارف حوزه های دینی از مکانهای مبتلا به گناه.
 6. نقش مخرب رباهای بانکی در تبدیل فضاهاى سالم مکانها به فضای آلوده.
- 62) عالم ربانی و فقیه صمدانی آیه الله حاج میرزا علی غروی در صبحگاه روز جمعه 12 ماه مبارک رمضان در سال 1319 در خانواده ای باتقوا و روحانی و بافضیلت قدم به عرصه گیتی نهاد، وی در سن طفولیت در حالی که 4 سال بیشتر سن نداشت، پدر بزرگوارش را از دست داد و تحت پرورش و سرپرستی نیاک خود قرار گرفت. پدرش مرحوم آیه الله میرزا محسن در آن دوران به عنوان یکی از نوایغ فقه و اصول و از بهترین شاگردان آخوند خراسانی رحمت الله علیه تلقی می شد و خود در آن دوران صاحب رساله های متعدد اصولی و فقهی بود. مرحوم غروی پس از گذراندن دوران کودکی و فراگیری خواندن و نوشتن به اقتضای شوق فطری و پیروی از سیره خانوادگی به تحصیل علوم دینی روی آورد و نزد جد بزرگوارش آیه الله شیخ محمد حسن تا سطوح عالی دروس حوزوی را خواند، آنگاه در سن 22 سالگی عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و پس از چندی در مدرسه بخارا سکونت ورزید، آنگاه سالیان سال در محضر حضرات آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی رحمت الله علیه، آقا ضیاءالدین عراقی رحمت الله علیه، میرزای نائینی رحمت الله علیه، شیخ اسدالله زنجانی رحمت الله علیه، زانوی ادب به زمین زد و از چشمه فیوضات آنها کسب فیض نمود و به مبانی علمی مهمی در اصول، فقه، کلام، رجال، حکمت و فلسفه دست یافت. وی در جوانی به دریافت اجازت متعدد روایی و اجتهادی از اساتید معظمش نایل آمد. معظم له در سال 1350 ه.ق به درخواست جد بزرگوارش آیه الله شیخ محمد حسن علیاری به تبریز بازگشت و به تحقیق، تدریس و تألیف و پرورش شاگردان اشتغال ورزید.
- فقید سعید از فضایل اخلاقی والایی برخوردار بود. تقوا، تواضع، فروتنی و زهد و سادگی زندگی اش مشهود همگان بود به طوری که اقامت 67 ساله در تبریز را برگزید و از همه مناصب چشم پوشی کرد.
- به کوچک و بزرگ احترام می گذاشت و از تمام وقت خود جهت مطالعه دریغ نمی ورزید. حافظه اش دقیق بود و بر تمام مسائل و دقائق فقه آگاهی داشت.

سرانجام آن فقیه بزرگ پس از عمری تلاش بی وقفه و رنج و مشقت فراوان در سن 98 سالگی بدرود حیات گفت و پیکر پاکش از تبریز به قم انتقال داده شد و در این شهر مقدس به خاک سپرده شد. روحش شاد.

از آن مرد بزرگوار آثار و نوشتاری به یادگار مانده است که عبارتند از:

1. شرح فرائد الاصول

2. شرح کفایة الاصول

3. رساله در تربیت

4. رساله در وضع

5. کتاب الصوم

6. کتاب طهارت

7. الکواکب الحسینه

8. منهاج الرشاد

9. حل مشکلات اخبار

10. شرح عروۃ الوثقی

و صدها اثر نفیس و ارزنده دیگر که در حوصله بحث ما نمی گنجد.

63) اگر جن موجودی واقعی و ساخته شده از آتش است:

قرآن کریم: والجان خلقناه من قبل من نار السموم.

خدا در قرآن می فرماید:

و جنیان را پیشتر، از آتش گداخته خلق نمودیم.

و اگر میان انسان و جن در طول تاریخ بشر رابطه ای تنگاتنگ وجود داشته، به طوری که گاه

انسان جن را تسخیر می کرده:

قرآن کریم: و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون.

خدا در قرآن می فرماید:

و سپاهیان سلیمان از جن و انس و مرغان تحت فرمان رؤسان خود در رکابش حاضر آمدند.

و گاه آن موجودات به نحوی شیطنت آمیز درصدد نفوذ بر آدمیان برمی آمده اند:

قرآن کریم: و قل رب اعوذبک من همزات الشیاطین.

خدا در قرآن می فرماید:

و بگو بارالها من از وسوسه و فریب شیاطین به سوی تو پناه می برم.

و اگر جنیان کافر، و یا شیعه اند و گروه سوم ندارند، و اگر جنیان شیعه سخت مورد احترام ائمه علیهم السلام بوده اند:

جابر بن جعفری عن علی بن حسین علیهما السلام قال: ... و هذا موضع قوم من الجن هم لنا اولیاء و لنا شیعة ...

حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

این مکان قومی از جن است که یاران و شیعیان ما هستند.

و اگر جنیان شیعه به دنبال کسب احکام دینی از ائمه علیهم السلام - در دوران حضور آنان - بوده اند: قال الباقر علیه السلام: عن ابی حمزه الثمالی کنت استأذن علی ابی جعفر علیهما السلام فقیل: ان عنده قوما فاثبت قليلاً حتى یخرجوا فخرج قوم انکرتهم و لم اعرفهم ثم اذن فدخلت علیه فقلت: جعلت فداک هذا زمان بنی امیه و سیفهم یقطر دماً؟ فقال یا اباحمزه هولاء و قد شیعتنا من الجن جاء و ا یسألوننا عن معالم دینهم.

اجازه گرفتم که بر حضرت ابی جعفر علیهما السلام وارد شوم به من گفته شد کمی صبر کن تا کسانی که در نزد تو هستند خارج شوند. پس از ساعتی گروهی خارج شدند که آنها را نشناختم بعد از آن به من رخصت داده شد تا وارد شوم به محض ورود چنین گفتم: فدایت بشوم این زمانه زمانه بنی امیه می باشد که خون از شمشیرشان می چکد؟ فرمود: ای اباحمزه اینان پیروان ما از جن می باشند آماده اند که در مورد دینشان از ما سوال کنند.

و اگر در دوران غیبت، آنان همانند انسانها از فقیهان دینی تقلید می کنند؛ و اگر درک هر واقعیتی بدون امکان استعدادی و قوت روحی نیست، پس درک جنیان نیز چنین است. از این جهت کسانی که چنین توانایی را ندارند، باید از اصرار بر یافتن آنها جداً پرهیز کنند:

با توجه به قابلیت انقباض و انبساط جسمی جنیان، تمثیل حسی آنان را به صور گوناگون جلوه گر می سازد. به همین است که گاه به صورت گربه و گاه به صورت مار بروز حسی می کنند، ولو حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمود که: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از آنها پیمان گرفت که به صورت مار ظاهر نشوند، ولی کفارشان همچنان به آن صورت تمثیل می یابند، به همین دلیل انسانها می توانند آنها را بکشند:

قال امیرالمومنین علیه السلام عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم: عن علی بن ابی طالب علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اذا رایت حیه فی الطریق فاقتلها فانی قد شرطت علی الجن ان لا یظهروا فی صورة الحیات، فمن ظهر فقد احل بنفسه.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

اگر ماری دیدی آن را بکش چرا که من بر جن شرط کردم به صورت مار ظاهر نشوند هر کدام به صورت مار ظاهر شود مرگ خود را خریده است.

64) اگر چه زندگی انسانها در سه دوران تولد، مرگ و بعث در روز قیامت از ویژگیهای خاصی برخوردار است به طوری که به طور مکرر از آن با جمله:

قرآن کریم: سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا.

خدا در قرآن می فرماید:

سلام حق بر او باد در روز ولادتش و در روز وفاتش و روزی که برای زندگی ابدی برانگیخته خواهد شد.

یاد شده است، ولی به نظر می رسد که لحظه مرگ برای بسیاری که لحظه از دست دادن فرصتها و حمل اندوخته ها به جهان برزخ برای انتقال ابدی به قیامت است، بسیار سخت تر از سایر لحظات جهان بشری است. اگر دنیا مزرعه آخرت است و وسیله ای برای شکل دهی زندگی ابدی است؛ و اگر لحظه لحظه زندگی در این جهان را باید قدر دانست و از آن برای آخرت خویش بهره گرفت؛ و اگر برداشت و ذخیره نکردن اعمال عبادی رشدآفرین، در زندگی معنوی بشر - بر خلاف مفاهیم حقوقی و اقتصادی - ضرر است و نه عدم نفع؛ و اگر در آخرین لحظات زندگی، آدمیان ضمن مبتلا شدن به ناراحتی های شدید در از دست دادن فرصتهای رشد و ارتقاء معنوی، نیز به حملات شیاطین عدیله نیز مبتلا می شوند، همانان که تلاش دارند آن چه را که محبان و صالحان برای آخرت خویش ذخیره کرده اند را با استدلالهای مغالطه آمیز برابند و بشر را به خسران و کفر و شرک ابدی در عالم برزخ مبتلا نمایند.

عزیز حزب الهی! لحظه مرگ، لحظه بار بردن است، از یک طرف ناراحتی که چرا بارت اینقدر سبک و کم وزن است و از طرف دیگر باید با آن بحران های روحی ناشی از فراق و از دست دادن، هشیار باشی که بتوانی از همان اندوخته ها حفاظت کنی! شیاطین عمری انسانها را به انحراف کشانند تا مبدا از برای آخرت خویش بهره گیرند آنان را دچار بحران های فکری، کسالت روحی و بی هویتی در عبادت و بالاخره، آلوده به کتافات و فحشاء می کنند تا شاید بشر از کسب مواهب اخروی به بهره مانده و سعادت آخرتی و دنیایی شان را از دست بدهند؛ و اگر علیرغم تلاشهایشان، قدر مردانی یافت شوند که در دوران حیات دنیایی شان به جمع آوری بارهای گران سنگ پرداخته اند؛ آنان باز در آخرین لحظه ها تلاش می کنند، تا آنان را دچار بحران فکری و اعتقادی نمایند، شاید آنان با ذخیره های معنوی به عالم برزخ پرواز نمایند.

آری! اگر زندگی بشر، از نخستین لحظه حیات دنیایی، تلاش برای بدست آوردن و حفاظت کردن است در آخرین لحظه آن نیز چنین است. برنامه ریزی و کادرسازی بسیار عجیب و حیرت آور است او برای هر کس، شیطانی متناسب با توانایی های او می گمارد و برای تمامی رفتارهایش ابزار انحراف و فساد را آماده می سازد گاه ماهها برنامه ریزی و تلاش می کند تا شاید به مقصود دست یابد آنگاه اگر انسانی در طول زندگی در چنگال او گرفتار نشده و یا پس از گرفتاری، نجات یافته باشد سپاه قدرتمندی را به نام سپاه شیاطین عدیله، در آخرین لحظات زندگی به نزد آنان حاضر می سازد، تا آنان را در یکایک عقاید و اندیشه حق شان با استدلال جدلی و مغالطه آمیز به مبارزه محکوم سازند، شاید آن انسان بدون دست یابی به ثمره ای، عمرش را به فنا دهد، تا او نیز به مقصود اصلی اش دست یابد.

شیاطین عدیله از راهها و شیوه های عجیبی بهره می گیرند، برای بسیاری از محبین و علاقه مندان اهل البیت علیهم السلام از روش تهدید به نابود ساختن دوست داشتنی های دنیوی بهره می گیرند یکی را به کشتن فرزند تهدید می کنند تا ایمان را، از او بستانند دیگری را بر آتش کشیدن خانه و کاشانه و وسایل عتیقه و زیبا تهدید می کنند تا اعتقادات او را به عنوان وجه المصالحه دریافت کنند، سومی را برای سیراب کردن و یا دادن مواهب دنیوی گول زده و ثمن بخش آن داده ها، را ایمان می طلبند و بالاخره کسانی را که کوچکترین تعلقی به دنیا و مواهب آن نداشته اند را به مبارزه علمی دعوت می کنند، تا با طرح ساختن اندیشه های انحرافی، آنان را دچار تردید و شک کرده شاید باورهای دینی شان را در آخرین لحظات از دست بدهند.

در این جا چه باید کرد؟ چگونه و با چه ابزاری باید از دین و عقاید خود تا لحظه آخر زندگی حفاظت کرد، تا به سلامتی به مقصود برسد؟

اشارات:

1. شناخت کافی از نقاط نفوذ شیاطین به جوهره وجود آدمیان.
2. از بین بردن تعلقات و وابستگی های روحی به مادیات و امور دنیوی، علیرغم تلاش برای کسب آن مواهب جهت به کارگیری در امور معنوی.
3. هدفدار کردن زندگی دنیایی و ابزارهای آن برای آخرت و تعریف کردن آن در راستای زندگی اخروی.
4. باوراندن هیچ کارگی شیاطین به خود از راه تقویت حس توکل و توسل به اهل البیت علیهم السلام.
5. تقویت بنیادهای ولایی در درون برای بهره گیری از آنها در لحظات خطر.

6. بهره گیری دائم از ادعیه مأثور در حیات دنیوی برای استجاب نجات یافتگی در لحظات آخر زندگی؛ همانند:

دعای عدیله: اللهم یا ارحم الراحمین انی اودعتک یقینی هذا و ثبات دینی و انت خیر مستودع و قد امرتنا بحفظ الودائع فرده علی وقت حضور موتی به رحمتک یا ارحم الراحمین.
دعای عدیله:

پروردگارا ای مهربانترین مهربانان عالم من ایمان و این یقین خود را که در این دعا اظهار نمودم و ثبات در دین و ایمانم را به تو امانت می سپارم و البته تو مرا به حفظ امانت کردی پس این امانت را تو در وقت حضور مرگ به من بازگردان به حق رحمتت ای مهربانترین مهربانان.

7. استدلالی و یقینی کردن باورهای اساسی و ریشه ای دینی با تلمذ و شاگردی در نزد اساتید فن.

8. بهره گیری از یاوری یاوران اعتقادی در لحظات آخرین زندگی در صورت امکان.

(65) الهی قمشه ای.

(66) آری ای عزیز! این است مقام مرجعیت و فقاہت دینی و شاگردان مکتب جعفری. مرحوم خوانساری رحمت الله علیه آن عالم بزرگی که با دعایش کویر قم را سیراب و سربازان تا دندان مسلح متفقین را منکوب نمود، از این قدرت عظیم الهی نیز برخوردار بود که نه تنها ارواح مومنان گذشته را ببیند، بلکه از آنان تقاضای توت نیز کند و از آن توت، خود و سایر صالحان را نیز بخوراند. امام قدس سره آن حقایق را دیده بود که توانست اینچنین بر قدرتهای جهانی بطوفد و دودمان رژی می مسلح را در هم بیچد و شیعه را و بلکه مسلمانان را برای قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده سازد.

هر روز زین جهان غم آباد می روند - جمعی که هفته دگر از یاد می روند

(گلشن آزادی)

مرحوم خوانساری رحمت الله علیه اهل ریا، نیرنگ، خودنمایی و بلوف نبود، تا در مقابل بزرگانی همچون مرحوم امام قدس سره و یا آیه الله بهجت دامت برکاته بر آن اقدام کند، او واقعاً چیزهایی را می دید، می یافت و بیان می کرد و از او نیز درخواست می نمود. پس بر حفظ و احترام مرجعیت دینی و مقام فقاہت حوزوی سخت کوشا باشید تا دنیا و آخرت خویش را تضمین کرده باشید.

اشارات:

1. امکان ارتباط سمعی و بصری با ارواح مومنان صالح گذشته.

2. امکان بهره گیری از مواهب بهشت برزخی و استفاده از آن.

3. لیاقت مراجع دینی و مقام فقاہت حوزوی در بهره گیری از مواهب بهشت برزخی.

4. ارزش جاودانه صالحان پنهان در آن جهان.
5. معنادار بودن توجه و ارتباط روحی بزرگان با برخی از عوام از مردمان متدین.
6. زیبایی چهره مومنان صالح در آخرت برزخی و قیامتی.
7. تقید بزرگان دین به دیدار از قبرستانها و زیارت قبور درگذشتگان، بخصوص صالحان امت علوی برای یافتن حقایق ناپیدا.

67) ارزش فقاہت فقیهان دینی به آن است که علاوه بر فهم درست و باور بر معتقدات دینی، توانایی عرضه استدلالی، جدلی و بلکه حسی و یا شهودی را دارا باشند. اگر انسانها متفاوت اند؛ و اگر تفاوت انسانها در اصل باور، میزان باورها و باروری باورها، ابزارهای متفاوت می طلبد؛ و اگر ابزارها، گاه حسی، گاه شهودی و گاه عقلی است؛ و اگر تنوع ابزارها، وظایف مبلغان وحی و بخصوص حوزویان و فقیهان دینی را مشکل تر و سخت تر می نماید، تا در انجام وظیفه هدایت، از تمامی ابزارها بهره بگیرند، پس باید در حوزه دینی، فقیهانی وجود داشته باشند، تا اگر مردمانی برای هدایت یافتن نیاز به شهود حسی دینی داشته باشند. آنان، توانایی احضارشان را دارا باشند. این حادثه گذشته از بیان ارزش و مقام فقاہت دینی و بخصوص شخص مرحوم جهانگیر خان گویای این واقعیت نیز هست که فقیهان دینی در دوران نیابت عام تنها به دروس متداول حوزوی اکتفا نمی کرده اند و از توانایی ها و ابزارهای غیر متداول برای عرضه و دفاع از دین نیز بهره داشته اند. معرفت استدلالی، تاریخی و جدلی از معروفات و معروفان دینی و ضد دینی همانقدر نزد فقیهان دینی ارزش دارد که معرفت شهودی قلبی و یا بصری!

امروز در دوران غیبت امامت و ختم نبوت ولو تصدی تبلیغ و دفاع از دین بر عهده فقیهان دینی است، ولی این طور نیست که مقام امامت با نبوت بیکار باشند و نقشی در هدایت فعلی بشریت نداشته باشند، این آنانند که پدیدآورنده زمینه های رشد و تعالی ایشان اند که در امداد تبلیغی فقیهان دینی حتی با حضور و ظهور بصری مایه می گذارند این آنانند که نه تنها در دوران قیام مهدی علیه السلام حاضر شده و شهادت بر حقانیت او و مکتب اش می دهند بلکه هر زمان که بیان استدلالی برای کسانی که واقعاً بدنبال حق اند قانع کننده و یا باور کردنی نباشد، خود به امداد تبلیغی می پردازند آنان حاضر و ناظر بر رفتارها و حوادث ریز و درشت بشرند آنان حریم دارند شهادت دهنده اند، راهبرند ولو رهبریت دینی در اختیار صاحب عصر علیه السلام و فقیهان نائب است.

اشارات:

1. ضرورت توانایی فقیهان دینی در عرضه استدلالی و شهودی دینی حق از برای عالمان سایر ادیان و فرق 2. حاضر و ناظر بودن ائمه علیهم السلام و انبیاء بزرگ الهی در تمامی امور و حوادث.

3. استجابات فوری دعای فقیهان دینی در حاضر ساختن حقایق غیبی.
 4. در خدمت شیعه بودن انبیاء بزرگ الهی.
 5. امکان حضور جسمانی حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام در دوران غیبت.
 6. پذیرفته بودن احتجاج به خود انبیاء الهی برای تثبیت موقعیت و حقانیت شیعه.
 7. ضرورت بهره گیری از شهود حسی برای تثبیت حقانیت شیعه به جای بهره گیری از روش استدلالی عقلی.
 8. میزان باور و اعتقاد فقیهان دینی به حقانیت تشیع علوی.
 9. توانایی فقیهان دینی در احضار انبیاء بزرگ الهی.
- (68) محمد علی مردانی.
- (69) اگر چه اثبات صغروی واقعیت داستان فوق از راه حجیت اخبار حسی فقیه دینی ضروری است، ولی از حیث کبروی نیز می توان بر این نکته اشارت کرد که اگر معرفت انسانها از روح در حداقل ممکن است:
- قرآن کریم: و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلاً.
- خدا در قرآن می فرماید:
- و از تو در مورد حقیقت می پرسند بگو روح به فرمان خداست و شما از حقیقت آن آگاه نمی شوید زیرا آنچه به شما آموخته اند بسیار اندک است.
- و اگر دو حالت انس و نفرت، از واقعیات جوهری ارواح انسانی است:
- قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الارواح جنود مجنودة فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف
- پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:
- ارواح با هم ملاقات می کنند و همدیگر را حس می کنند آنهایی که یکدیگر را می شناسند با هم انس می گیرند و آنهایی که یکدیگر را نمی شناسند از هم متنفر می شوند.
- و اگر دوستی ها سرمایه ارتباط و انس ارواح است:
- قال امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام: المودة تعاطف القلوب فی ایتلاف الارواح
- حضرت امیرالمؤمنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:
- ایجاد ایتلاف بین ارواح و ارتباط عاطفی دلها باعث مودت و دوستی می شود.
- و اگر حوادث و واقعیات فراوان مربوط به اهل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، آل البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و حتی نشان از این واقعیت است که سلطه ملکوتی انسان عارف بر جوهر ناسوتی خود به گونه ای است که بازگشت

اختیاری و یا تجسم متعالی مجدد وی را امکان پذیر می سازد، پس پذیرش ارتباط میان عالم دینی با ارواح دیگر از فقیهان امکان پذیر و بلکه ضروری است.

(70) او همیشه در کنار درب ایوان طلای صحن عتیق می نشست.

(71) اگر به دلیل واسطه فیض ربوبی بودن اهل البیت علیهم السلام، فیضان وجودی آنان منحصر به ظرف وجودی دنیا نیست و علاوه بر آن، برزخ و قیامت را نیز شامل است؛ و اگر از جمله فیوضات، اطعام برای خداوند در دنیا و آخرت است:

قرآن کریم: و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتماً و اسیراً انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لاشکوراً.

خدا در قرآن می فرماید:

و هم به دوستی (خدا) به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می دهند. فقط برای رضای خدا به شما اطعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم.

و اگر وظیفه بهره مندان از فیض ربوبی و ولوی، معرفت از چیستی، خاستگاه، لوازم و آثار فیض و بالاخره رضایت به فیوضات و از خدا شروع و به خدا ختم کردن رفتارهای غریزی و انتخابی است:

قال المجتبی علیه السلام: فی المائة اثنتی عشرة خصلة یجب کل مسلم ان یعرفها: اربع منها فرض، و اربع سنة، و اربع تأدیب، فاما الفرض: فالمعرفة، و الرضاء، و التسمية، و الشکر.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید:

آداب غذا دوازده مورد می باشد چهارتای آنها فرضی و چهارتای آنها سنت و چهارتای دیگر ادب است، چهارتای فرض عبارتند از آگاه بودن به حرام و حلال بودن غذا، راضی شدن به غذا، بسم الله گفتن و به جای آوردن شکر است.

و اگر خواستگاه و سریان فیض رحیمیتی خداوند، منوط به رضایت اهل البیت علیهم السلام و باور بر آنان و ارادت انگیزشی و رفتاری به آنان است؛ و اگر عکس نقیض نقش غذای حرام - که خود مانع از پذیرش عبادات الهی از درگاه ربوبی:

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: من اکل لقمة من حرام لم تقبل له صلاة اربعین ليلة.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

نماز چهل شب کسی که غذای حرام بخورد قبول نمی شود.

است - این است که میل کردن غذای حلال آنهم از نوع برزخی و مربوط به خاندان وحی و امامت، خود چقدر مایه رشد و تعالی عبودیتی انسانها و لذت و فرح و شادمانی انسانهای بهره گیرنده است، پس باید تلاش کرد تا به فیض ربوبی و ولوی دست یافت.

آری! اگر در این حادثه آن کسی که معرفت دهنده است، دوستی صالح و سفر کرده به آخرت است؛ و اگر معرفت یابنده، فقیهی عارف است که با تمام وجود به اهل البیت علیهم السلام عشق می ورزد، پس چیستی معرفت، معرفت بر پذیرفته شدن در دستگاه ولایت و ارتزاق از برترین و براندازه ترین نوع غذاهاست علت این معرفت، همان ارتباط دوستانه دنیایی است، علت ارتزاق، عشق به مقام ولایت و امامت است، ابزار ولایت، ارتباط روحی و شهودی است که در آن خطائی راه ندارد. پس باید بر این نوع معرفت الهی غبطه خورد و تلاش کرد که همانند آن عارفان، سالک مقام ولایت اهل البیت علیهم السلام شد.

اشارات:

1. تأثیر تعلقات و علائق دنیوی افراد در تجلی رفتارهای برزخی.
 2. نقش خبری ارواح گذشتگاه از آینده فقیهان صالح.
 3. کم بودن پذیرفته شدگان در درگاه اهل البیت علیهم السلام ، به دلیل خلوت بودن جایگاه پذیرایی.
 4. تسکین و آرامش روحی صالحان و فقیهان دینی وارسته با دیدن جایگاه خویش در آینده برزخی.
 5. وظیفه دوستان در تداوم دوستی ها حتی پس از حضور در برزخ.
 6. بهره گیری از میز و صندلی در مراکز پذیرایی رسمی اهل البیت علیهم السلام !.
 7. اعتبار صالحان از برای دعوت کردن از فقیهان برای میهمانی در دربار امامت و ولایت.
- (72) واقعیت آن است که گاه انسانهای صالح آن چنان دچار بحران ارتباط می شوند که دیگر موجودات باهوش و وظیفه مند هستی، با درک از جوهره حقایق وجودی آن آدمیان، تلاش می کنند بحران فوق را کاهش دهند و تا جایی که می توانند برای جبران ستم آدمیان، تلاش کنند. مرحوم قزوینی از جمله آن گروه از صالحان بود. او که برای تبلیغ دین، عزم سفر کرده و تحمل سختی سفر را بر خویش هموار ساخته است این چنین مورد بی مهری میزبان خویش واقع می شود که میزبان او را در کهولت سن یاری نمی دهد. اگر وظیفه شیعیان به هنگام دیدن عالمان دین، خدمت کردن به آنان است:

قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اذا رايت عالماً، فكن له خادماً

حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام می فرماید:

اگر عالمی را دیدی، برای او خدمتگزار باش.

و اگر احترام و تکریم عالمان دین، احترام به خداوند است:

قال امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ : من و قر عالماً فقد وقر ربه.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

احترام نمودن به عالم به منزله احترام نمودن به خداست.

و اگر وظیفه متعلمان جامعه، تعظیم عالمان دینی است:

قال النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : حق سائسک بالعلم: التعظیم له، و التوقیر لمجلسه، و حسن الاستماع الیه، و الاقبال علیه، و ان لاترفع علیه صوتک، و لاتجیب احدا یسأله عن شیء حتی یکون هو الذی یجیب، و لاتحدث فی مجلسه احدا، و لاتغتتاب عنده احدا، و ان تدفع عنه اذا ذکر عندک بسوء، و ان تستر عیوبه، و تظهر مناقبه و لا تجالس له عدوا، و لاتعادى له ولیاً، فاذا فعلت ذلک شهد لک ملائکة الله بانک قصدته و تعلمت علمه لله جل اسمه لا للناس.

پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

این است که: او را بزرگ بداری و احترامش را نگهداری، و به سخنان او خوب گوش دهی، و به حضورش بشتابی، و صدایت را بر او بلند نکنی، و در حضور او سوالی را پاسخ نگوئی، و در مجلسش با کسی سخن نگوئی، و نزد او غیبت نکنی، و از او دفاع کنی، و عیبهای او را بپوشانی، و خوببایش را آشکار کنی و با دشمن او همنشین نشوی و با دوستان او دشمنی نکنی. اگر این کارها را انجام دادی ملائکه گواهی می دهند که تو به قصد آموزش و در راه خدا گام برداشتی.

پس چرا برخی آنچنان معرفت یافتگان بر فرهنگ دینی را مورد بی مهری قرار می دهند که مریدان جنی باید به کمک شان بشتابند؟ چرا باید عالمان مهاجر و مهاجران صالح، صالحان پنهان این چنین مهجور باشند که رفیقان امدادگرشان از اقوام غیر انسانی باشند تا به فریادشان برسند؟ در حالی که از آنان گفتن، چیزی جز در بند کردن حقیقت های نورانی، به اسارت گرفتن باورهای آسمانی، خورشید را در آینه شمع دیدن و ابدیت را و لحظه ها به تصویر کشیدن و بالاخره همه تاریخ را در یک سطر نگاشتن نیست!

آه کجا باید شفیره های معرفت ولوی؟ کجا باید ملکوتیان خسته در دهلیزهای تنگ و تاریک زندگی؟ کجا باید آن رادمردان رسته از خاک اسیری؟ چرا باید جامعه ای چنین زندانی خاک باشد تا پنجه برگهای پائیزی جهلشان گلوهایشان را بفشرد و خاکها در چشمانشان مانع از دین عالمان نستوهی همچون مرحوم قزوینی باشد؟ جنیان را بنگرید که چگونه پروانه وار دنبال معرفت یافته های حزب الهی می دوند، او را تسلی می بخشند، اظهار خدمتگزاری می کنند او را از واقعیات پنهان زندگی

اش خبر می دهند تا اطمینان اش را جلب کنند آنگاه با بشارت او را به تداوم راهش استحکام می بخشند.

پس ای حزب اللهیان درس آفرینش را با تفسیر زندگی معرفت یافته خت دریابید هجای واژه خلیفه الله بودن را با یک دم معرفت یافته حوزه دینی تکرار کنید آنگاه آیه تبارک الله را بر صحیفه فطرت‌های پاکتان مشق کنید شاید بتوانید زیباترین تندیس های عشق دین را از سجده گاه فرشتگان زمینی دریابید. اشارات:

1. باز شدن چشم ملکوتی انسانها به هنگام مرگ و دیدن معرفت‌های ناپیدای زندگی از زاویه دید برزخی.

2. حضور شیرین یکایک اهل البیت علیهم‌السلام به هنگام جان دادن شیعیان معرفت یافتگان دینی.

3. از تبلیغ معارف دینی دست برداشتن فقیهان حوزه ها حتی با تحمل فشارهای روانی و روحی.

4. ضرورت خدمتگزاری عاملان دینی.

5. تابعیت و خدمتگزاری جنیان صالح از انسانهای معرفت یافته.

6. معرفت جنیان به حقایق پنهانی زندگی آدمیان.

7. واقعی بودن ارادت و تابعیت جنیان نسبت به معرفت یافته ها به خاطر اطلاع دقیق آنان از بسیاری از حقایق زندگی انسانها.

8. تحمل ناپذیری دیدن برخی از حقایق حتی برای برخی از صالحان معرفت یافته.

(73) اگر برترین صدا در نزد خداوند، استغفار است:

قال النبی صلی الله علیه و سلم: ان الله تعالی یحب ثلاثة اصوات: صوت الدیک، و صوت قاریء القرآن، و صوت الذین یستغفرون بالاسحار.

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و سلم می فرماید:

خداوند متعال صدای خروس، و صدای قاری قرآن، و صدای استغفارکنندگان در سحر را دوست دارد.

و اگر استغفارکنندگان از صابران، صادقان، قانتان، منفقاند:

قال الصادق علیه السلام: ان من استغفر فی وقت السحر فهو من اهل هذه الایة: الصابرين و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که به هنگام سحر استغفار می کند از مخاطبان آیه (آنان صابران و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و استغفارکنندگان در سحرگاهانند) می باشد.

و اگر استغفار تقرب آفرین است:

قال النبي ﷺ : انه ليغان على قلبي و اني لاستغفرا لله في كل يوم سبعين مرة.

پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

بر قلب من حجابی حایل می شود که برای رفع آن روزی هفتاد مرتبه استغفار می کنم.

و اگر حوزویان خواستار تقرب الهی اند پس باید که از هر گونه تغییر و تحول غیر ارادی که همراه

با استغفار نباشد نگران باشند. زیرا که آنان استغفار را داروی درمانگر خویش می پندارند:

قال النبي ﷺ : لكل داء دواء، و دواء الذنوب الاستغفار

پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ می فرماید:

برای هر دردی درمانی است و درمان گناهان استغفار است.

آنان از مرگ نمی ترسند ولی از نبود استغفار ترسند زیرا که عطر وجودی خویش را بدون آن

ناقص می یابند:

قال امير المؤمنين عليه السلام : تعطروا بالاستغفار لاتفضحكم روائح الذنوب.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

خود را با استغفار عطر آگین نمایید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.

اشارات:

1. امکان خروج غیر ارادی روح از بدن صالحان.
2. امکان رجعت روح انسانها به بدن پس از خروج.
3. محوریت نگرانی فقیهان حوزه دینی به نبود تقرب روزانه.
4. تأثیر جسمی خروج روح بر بدن انسانها.
5. سنگینی قدرت و توان نوری روح بر بدن و قابل تحمل نبودن آن برای جسم.
6. بیرون شدن غیر ارادی روح از بدن پیش از فرا رسیدن مرگ، نشان از تحمل ناپذیری جسم صالحان حوزه دینی در تحمل روح نورانی آنان است.

فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
8	فصل اول : حقیقت معرفت.....
8	معرفت توفیقی و توفیق معرفتی.....
9	معرفت وظیفه ساز.....
10	وقار رفتاری معرفت.....
11	معرفت معرفت ساز.....
12	معرفت قلبی.....
14	معرفت ناباورانه.....
15	معرفت اعطایی.....
18	معرفت قرآنی.....
20	فصل دوم : برد معرفت دینی.....
20	معرفت بر ناپیداها.....
21	معرفت از وصال.....
22	معرفت بی مانع.....
23	معرفت غیر مترقبه.....
24	معرفت دینی از حضور ائمه <small>علیهم السلام</small>
26	معرفت نادیده ها.....
27	معرفت بر قصد و انگیزه.....
28	معرفت از آینده.....
29	معرفت جهان بین.....
31	معرفت پیشین از پیشینه شریک زندگی.....

33	معرفت بر حوادث تلخ هشدار دهنده
35	معرفت از تنهایی
36	معرفت از افسوس ها
37	معرفت بر خواسته های حیوانات
38	معرفت بر حقایق برزخی
40	معرفت بر مکان برزخی
41	معرفت ملکی
43	معرفت بر صداهاى برزخی
44	معرفت بر سفر به سوی معبود
45	فصل چهارم : حقایق قابل معرفت دینی
45	معرفت منزلت و مقام بهشتی
47	معرفت شهودی از گذشته ها
48	معرفت موجودات ناپیدا
50	معرفت معرفتی
52	معرفت حقایق برزخی
53	معرفت آسمانیان
54	معرفت بر یاران در حیات تمثلی
55	معرفت بر جایگاه برزخی
56	قدرنایافته معرفت یافتگان
58	معرفت روحانی از روح
59	پی نوشتها
146	فهرست مطالب